

الله الرحيم الرحيم

امام جواد(ع)، نهمین امام شیعه/۲

امام جواد(ع)، نهمین امام شیعه/۳

امام جواد(ع)

نهمین امام شیعه

نویسنده : عبدالزهرا عثمان محمد

مترجم : حسین رهنماei

سرشناسه

: محمد ، عبدالزهرا عثمان

Muhammad Abd al-Zahra Uthman

عنوان قراردادی : الامام محمدبن علی الجواد،تاسع ائمه اهل البيت.فارسی.

عنوان و نام پدیدآور: امام جواد (ع) نهمین امام شیعه / نویسنده

عبدالزهرا عثمان محمد : مترجم حسین رهنماei.

مشخصات نشر : کرج : پرهیب ، ۱۳۸۷ .

مشخصات ظاهری : ۱۶۰ ص.

شابک : ۹۷۸ - ۰۴ - ۲۶۸۰ - ۹۶۴ :

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

موضوع : محمدين علی (ع) ، امام نهم ، ۱۹۵ - ۲۲۰ .

امام جواد(ع)، نهمین امام شیعه/۴



نام کتاب : امام جواد(ع) نهمین امام شیعه

نویسنده : عبدالزهرا عثمان محمد

ناشر : انتشارات پرهیب

نوبت چاپ : اول پاییز ۸۷

مترجم : حسین رهنماei

شمارگان : ۲۰۰۰ جلد

چاپ و لیتو گرافی : معاصر

قیمت : ۲۰۰۰ تومان

۹۷۸-۹۶۴-۲۶۸۰-۰۴-۷

موسسه انتشاراتی پرهیب

آدرس نشر : کرج - کدبستی - ۳۱۷۸۸۴۶۱۵۴ - تلفن : ۶۳۰۹۶۶۵

هرماه : ۹۱۲۱۴۵۸۵۱۹ - ایمیل : MAMROSTAMY@YAHOO.COM

امام جواد(ع)، نهمین امام شیعه/۵

امام جواد(ع)، نهمین امام شیعه/۶

مقدمه نویسنده

مقدمه مترجم

مشخصات فردی

فصل اول: حکیم خردسال

سه امتیاز ویژه

تصریح پیامبر(ص)

لوح فاطمه (س)

حدیث جابر

دفاع در مقابل مخالفین

خطبه عقد

امام پاسخ می دهد

ظهور معجزات عیسیوی

فصل دوم: تجلیگاه فضیلتها

دوری از گناه

بخشن و احسان.

قطعاتی از اذکار و دعاهاي حضرت

ادعیه الوسائل الى المسائل

مناجات استخاره

مناجات استقاله

مناجات در طلب پوزش

مناجات سفر

مناجات طلب رزق

امام جواد(ع)، نهمین امام شیعه ۷/

مناجات استعاذه

مناجات توبه

مناجات طلب حج

مناجات کشف ظلم

مناجات شکر

مناجات طلب حاجت

نمونه هایی از عبادت حضرت (ع)

فصل سوم: اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان امام جواد(ع)

دستگاه حکومت و امام

یک داستان ساختگی

نقشه مؤمن

امام و معتصم

طرفداران اهل البيت

چگونگی ارتباط امام و شیعیان

چند نمونه از روابط امام با امت

فصل چهارم: نقش امام در حرکت تاریخی اسلام

ارشادات عمومی

امام جواد، یک راوی

منظرات علمی امام

گفتگو با عمرو

گفتگو با ابن اکثم

منظره امام با فقهای دربار عباسی

تلاش امام برای تفهیم معنای توحید

امام جواد(ع)، نهمین امام شیعه/۸

اهتمام امام به امور مختلف جامعه
رسیدگی حال محتاجان و دردمندان
هدایت جامعه بسوی امام دهم

فصل پنجم: قیامهای علوی در عصر امام جواد (ع)

قیامهای علوی در عصر امام جواد(ع)

انقلاب کوفه

قیام عبدالرحمن علوی

قیام محمدبن قاسم

فهرست منابع

امام جواد(ع)، نهمین امام شیعه/۹

امام جواد(ع)، نهمین امام شیعه / ۱۰

مقدمه نویسنده؛

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس خدایی را که از میان امتهای دیگر ما را به نعمت پذیرش رسالت حضرت محمد(ص) منت نهاد.
سلام و درود خدا بر امانت دار وحی، برگزیده خلائق،
پیشوای خیر و رحمت، کلید برکت، محمد مصطفی(ص)
سلام برخاندان پاک و طاهرش آنانکه زمامداران حق،
نشانه‌های دین، زبانهای راستگویی، درخت نبوت، منزلگاه
رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و کانهای دانش و
چشم‌های حکمتند.

بیشتر کتب و تحقیقاتی که پیرامون سیره ائمه اطهار (ع)
نگاشته شده یکی از دو هدف زیر را تعقیب نموده‌اند:
۱. بررسی فضائل شخصی و خدمات ائمه به اسلام و

ب / مقدمه نویسنده

امام جواد(ع)، نهمین امام شیعه ۱۱

شرح رنجها و سختیهایی که در طول حیاتشان تحمل کردند.

۲. آشکار کردن امتیازاتی که ائمه اهل‌البیت را برای

ریاست مسلمین شایسته ساخته و آنها را برعیشان برتری داده.

شاید بتوان گفت دسته اول بیشترین تعداد کتب سیره را به

خود اختصاص داده، اما در دسته دوم تنها به بخشی از کتب

سیره برمی‌خوریم که در مورد برتری علی(ع) بر دیگر

صحابه در امر خلافت به تحقیق پرداخته‌اند، در مورد سایر ائمه

نیز وضع برهمنی منوال است، البته بعضی از محققین در کتب

سیره خود این دوکار را در کنار هم انجام داده‌اند. این روش را

در برخی از کتب شیعه و نیز در کتب آن دسته از معتزله که

معتقد به برتری امیرالمؤمنین(ع) بر دیگر صحابه هستند نیز

می‌توان یافت.

باید دانست که هیچ یک از این دو روش به تنهایی وافی به

مقصود نیستند، کسی که به بررسی زندگی پیامبر(ص) یا

جانشین او می‌پردازد و فقط به بحث پیرامون خصائص ذاتی او

بسنده می‌کند و از اهتمام به روشن کردن جوانب دیگر زندگی

او از جمله نبوت یا جانشینی و ... صرف نظر می‌کند بهره کافی

از خدمات خویش نبرده است اگر چه مقامات بلند معنوی آنها

را زیر ذره بین تحقیق خویش گذاشته باشد.

شاید بتوان علت این نوع جهت گیری در بین سیره نویسان

را شرائط خفقان سیاسی و اوضاعی که باعث اتخاذ سلاح تقيه

امام جواد(ع)، نهمین امام شیعه/پ

امام جواد(ع)، نهمین امام شیعه ۱۲

از جانب ائمه علیهم السلام و یاران آنها و شیعیان آنها می‌شد
دانست تنازعات فکری و سیاسی که بسیاری از دورانهای تاریخ
حیات مسلمین به خود دیده است را باید به این علت اضافه
کنیم. شایسته است روش تحقیق در سیره ائمه اطهار علیهم
السلام تصحیح شود و جایگاه خویش را در حیات فکری
مسلمین باز یابد و همانگونه که دانشمندان گذشته ما نظیر ثقه
الاسلام کلینی و ابن فروخ و سید بن طاووس و... عمل کردند
هرگاه به یک بعد از زندگی آنها (جنبه برتری آنها) نظری بشود
ابعاد دیگر نیز برای تکمیل بحث مطرح شود.

روشی که ما به آن دعوت می‌کنیم اهتمام اساسی بر روش
کردن موقعیت هریک از ائمه معصومین است، ائمه از آن جهت
که وزیر و وصی رسول الله(ص) بودند به همان وظائف مهمی
که پیامبر(ص) به آنها می‌پرداخت اهتمام داشتند زیرا در فکر و
عمل معصوم بودند و از جانب خدا براین مهم گمارده شده
بودند و هر فضیلی که در تاریخ حیات آنها از حکمت و
استقامت تا عدالت و تقوی ثبت شده است از آن مقام و مکانتی
است که خدا بدانها عطا فرموده، اتخاذ این روش در بررسی
سیره ائمه نه تنها نتایج مفیدی در زمینه تحقیق سیره پاک آنها
عایدman می‌سازد بلکه در جولانگاه بحثهای عقیدتی و در فهم
تاریخ و در فهماندن حقیقت نقش ائمه در تاریخ اسلام و حیات
امت اسلامی نقش اساسی دارد و اینجاست که به درک عمیق

امام جواد(ع)، نهمین امام شیعه ۱۳

این سخن پیامبر(ص) نائل می‌شویم که فرمود:

من سَرَه ان يَحِيَا حَيَاتِي وَيَمُوتُ مَمَاتِي وَيَسْكُنُ جَنَّةً عَدْنَ غَرَسَهَا
رَبِّي فَلِيُوَالِّ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِي وَلِيُوَالِّ وَلِيَهِ وَلِيَقْدِرْ بِأَهْلِ بَيْتِي مِنْ بَعْدِي
فَإِنَّهُمْ عَتَرَتِي خُلِقُوا مِنْ طِينَتِي وَرُزُقُوا فَهَمِي وَعِلْمِي.^۱

ترجمه: هر کس علاقمند باشد مثل من زندگی کند و مثل من بمیرد
و در بهشت عدن که خدایم فراهم کرده است مسکن گزیند پس
باید بعد از من ولایت علی(ع) و ولایت جانشین علی(ع) را
بپذیرد و به اهل بیت من اقتدا کند زیرا آنها عترت و خاندان منند از
گل من آفریده شده‌اند و علم و فهم من روزی آنها شده است.

همچنین به درک سخن علی(ع) نائل می‌شویم که فرمود:

لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ(ص) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ
جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا؛ هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَعِمَادُ الْيَقِينِ إِلَيْهِمْ
بَقِيَءُ الْغَالِي وَبِهِمْ يَلْحَقُ التَّائِي وَلَهُمْ خَصَائِصٌ حَقٌّ الْوَلَايَةِ وَ
فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوَرَاثَةُ ...^۲

ترجمه: احدی از این امت را با آل محمد(ص) نتوان قیاس
کرد، آنانکه ریزه خوار نعمت آل محمدند هم مقامشان نخواهند
بود. آنان اساس دین و ستون یقین‌اند، غلو کننده باید بسوی آنها
بازگردد و عقب مانده باید به آنها ملحق شود. ویژگی‌های ولایت
و حکومت از آن آنهاست و وصایت و وراثت پیامبر(ص) به
آنان تعلق دارد.

۱- کنز‌العمال، ج ۶، ص ۲۱۷

۲- نهج البلاغه، خ

امام جواد(ع)، نهمین امام شیعه ۱۴

و همچنین آنجا که فرمود:

انما الائمه قوام الله على خلقه و عرقاءه على عباده و لا يدخل
الجنة إلّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفَوهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ
أَنْكَرُوهُ .۱

ترجمه: ائمه مدیران الهی بر سر مردم و بندگانند، هیچکس وارد بهشت نخواهد شد جز آنکه آنها را بشناسد و آنها او را بشناسند و جز کسی که آنها را نشناست و آنان هم او را نشناستند وارد دوزخ نخواهد گردید.

آنچه در پیش روی شما است بحثی است پیرامون سیره زندگی نهمین امام اهل بیت، امام محمدبن علی الجواد(ع) که در آن سعی شده است براساس روش مذکور عمل شود. از خداوند خواستاریم که بواسیله آن نفعی به مؤمنین و مسلمین برسد.

والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله

الطيبين الطاهرين

رمضان المبارک ۱۴۰۸ هجری قمری

عبدالزهرا عثمان محمد

امام جواد(ع)، نهمین امام شیعه ۱۵/

مقدمه مترجم

"فَقَدْ آتَيْنَا آلَّا إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا"

ترجمه این اثر، حداقل تلاشی است که ازبنده ای همچون من دربرابر عظمت و والای خاندان گرانقدر پیامبر برمی آمده است. و گرچه این اثر خالی از اشکال و نقطه ضعف نیست اما به دلیل کرامت زائد الوصفی که از آستان ملکوتی امام محمد تقی(ع) سراغ دارم جرئت اهدا آن را درخود احساس می کنم لذا باکمال تواضع این اثرا به ساحت بلند و متعالی آن امام همام که سلوکش ظهور و بروز کرامت و سخشن تجلی حکمت و عمر کوتاهش بهترین مصداق حیات طیبه بود تقدیم می کنم.

باشد که رشحه ای از رشحات فیض وجود ذی جود او این کمترین را دربرگیرد و نام این حقیر نیز در زمرة خادمین آستان او

ح / مقدمه مترجم

امام جواد(ع)، نهمین امام شیعه ۱۷/

واجداد مطهرش درج گردد.

برخود لازم می دانم از زحمات همسرم که در طول سالیان زندگی
همواره با دلسوزی و تلاش صادقانه و زاید الوصفش خاطر مرا
از امور خانه آسوده گرداند تابتوانم با فراغ بال به امور علمی
بپردازم تشکر نمایم.

حسین رهنمائی

تهران - ۱۳۸۷

امام جواد(ع)، نهمین امام شیعه ۱۸/

مشخصات فردی امام جواد(ع)

نام: محمدبن علی بن موسی بن جعفربن محمدبن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیہم السلام.

کنیه: ابوجعفر ثانی (کلمه ثانی برای آن است که از جدش ابوجعفر محمد الباقر(ع) باز شناخته شود).

القاب: قانع، تقی، مرتضی و از همه مشهورتر جواد.
تولد:ماه مبارک رمضان یا رجب سال ۱۹۵ هجری قمری، مدینه

منوره

شهادت: آخر ذوالقعده سال ۲۲۰ مصادف با اوائل خلافت معتصم عباسی در شهر بغداد.

مدفن: بغداد کنار مقبره جدش حضرت موسی کاظم(ع) که اکنون بنام کاظمین مشهور است.

امام جواد(ع)، نهمین امام شیعه ۱۹/

مدت امامت: از سن ۷ یا ۸ سالگی تا آخر عمر شریفش، حدود ۱۸

سال

مادر: سبیکه از اهالی نوبه، شهری در جنوب مصر، هم قبیله با ماریه قبطیه همسر رسول خدا(ص). . بنا به نقلی امام رضا(ع) او را به نام خیزران صدا می زده است.

فرزندان: علی (امام دهم)، موسی، حکیمه، خدیجه، ام کلثوم، امامه و فاطمه.^۱

همسران: سمانه مغربیه مادر امام هادی(ع) و زینب معروف به ام الفضل دختر مأمون عباسی.

- این اسامی حاصل جمع چند روایت است و ممکن است تعداد واقعی کمتر از این باشد.

امام جواد(ع)، نهمین امام شیعه / ۲۰

فصل اوّل:

حکیم خردسال

وَاتَّيَنَا الْحُكْمَ صَبِيًّاً^۱

و ما به او (یحیی) در همان سن کودکی حکم (نبوت) را
بخشیدیم.

قبل از بیان هر مطلب دیگر به دو نکته مهم که در بررسی
زنگی هریک از اوصیاء پیامبر(ص) باید مدنظر باشد اشاره
می کنیم.

۱- وظایف و مسئولیت‌هایی که متوجه امام است.

۲- شایستگی‌هایی که امام دارا است.

در توضیح این دو مطلب باید گفت: از دیدگاه اسلامی امامت در واقع استمرار نبوت و عضو مکمل آن است، این برداشت مورد تأیید بعضی از نصوص اسلامی می‌باشد منجمله آیه شریفه:

اَنَّمَا وَلِيْكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ اَمْنَوْا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الْصَّلَاةَ
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ^۱

ترجمه: تنها سربرست شما خدا، رسول خدا و آن مؤمنانی هستند که نماز اقامه می‌کنند و در حال رکوع زکات میدهند.^۲

و حدیث نبوی:

اَنَّى مُخْلَفًّا فِيْكُمُ الْقَلِيلِنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَعِتَرَتِيْ اَهْلَ بَيْتِيْ مَا اِنْ
تَمَسَّكُتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا اَبَدًا وَإِنَّهُمَا لَنْ يَقْتَرِقا حَتَّى يَرِدَا عَلَى
الْحَوْضَ^۳

ترجمه: من در بین شما دوچیز گرانیها باقی می‌گذارم: کتاب خدا و خاندانم، تا زمانیکه به این دو پاییند هستید گمراه نخواهید شد و این دو همواره باهم هستند تا درکنار حوض کوثر برمن وارد شوند.

۱- مائده / ۵۶

۲- به گفته مفسرین این آیه که به آیه ولایت مشهور است در شأن علی(ع) نازل شده است و در آن خداوند، ولایت علی(ع) را مقرون ولایت خود و ولایت پیامبر(ص) ذکر کرده است.

۳- تحف العقول - ص ۴۲۶

و نیز حدیث نبوی:

أَنَّتِ مِنِّي بِمَنْزَلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَانَّبَيِّ بَعْدِي.^۱

ترجمه: تو ای علی برای من مانند هارون برای موسی هستی جز آنکه بعد از من پیامبری نیست.

ائمه معصومین تمام شایستگی‌های ذاتی پیامبران را دارا بودند، اما اراده الهی بر این تعلق گرفته بود که نبوت در وجود نازنین رسول اکرم(ص) پایان یابد. و با توجه به مقام بلند و مکانت رفیع رسول اکرم(ص) که جز او هیچ یک از مخلوقات بدان نرسیده‌اند ائمه اطهار بعنوان جانشینان پیامبر(ص) مطرح می‌باشند و عهده دار همان مسئولیتها و امور مهمی هستند که پیامبرگرامی(ص) عهده دار آن بود. این سنت درباره انبیاء بزرگ دیگر نیز جاری بود و بعد از مرگ آنها افراد دیگری به وصایت آنها منصوب می‌شوند. و در همین زمینه پیامبر(ص) می‌فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصَاحِبًا وَعَلِيًّا وَصَاحِبَيِّ فِي عِنْتَرَتِي وَأَهْلِ بَيْتِي وَأَمْثَلِي بَعْدِي.^۲

ترجمه: خداوند برای هر پیامبری جانشینی برگزید و علی(ع) جانشین من در میان خانواده و امتم می‌باشد.

^۱ - امالی صدق - ص ۱۷۴

^۲ - الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف - ج ۱ ص ۲۵

تنها تفاوتی که اوصیاء پیامبر خاتم با اوصیاء سایر پیامبران دارند همین است که اوصیاء سایر انبیاء خود نیز پیامبر بودند و همانطوریکه گفته شد به سبب شرافت و امتیاز خاصی که نبی خاتم بر سایر انبیاء داشت اراده الهی اقتضاء کرد که جانشینان او تمام ویژگیهای انبیاء سلف را داشته باشند جز مقام نبوت و ارتباط وحیانی تشریعی که پیامبران داشتند.

ذکر این مطلب بجاست که در منابع عقیدتی اسلامی تفاوتها بین رسول و وصی از جهت کیفیت تلقی معارف الهی و احکام دین شمرده شده است، رسول معارف دین را از طریق فرشته وحی (جبرئیل) دریافت می کند در حالیکه هم او را می بیند - در خواب یادبیداری - وهم صدایش رامی شنود. درحالی که وصی معارف دین را یا از خود رسول یا از وصی قبلی او دریافت می نماید والبته در برخی موارد ، امام معارف الهی مربوط به آنها را از طریق الهام دریافت می کند. برای اطلاع بیشتر شایسته است به چند نمونه از احادیثی که در این باره وارد شده است اشاره کنیم:

سَأَلَتْ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، "وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا مَا لَرَسُولٌ وَمَا لَالنَّبِيٌّ؟" قَالَ: الْنَّبِيُّ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتَ وَلَا يُعَايِنُ الْمُلْكَ وَالرَّسُولُ الَّذِي يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَيَرَى فِي الْمَنَامِ وَيُعَايِنُ الْمُلْكَ.

قلت: الامامُ مامَنَزِّلُتْهُ؟ قَالَ: يَسْمَعُ

الصَّوْتَ وَلَا يَرِي وَلَا يُعَاينُ الْمَلِكُ^١

ترجمه: از امام باقر(ع) درباره آیه شریفه (وکان رسولًا نبیاً)^۲

پرسیدم فرق رسول با نبی چیست؟ فرمود: نبی کسی است که در

خواب حقایق را می‌بیند و اما در بیداری فقط صدا می‌شنود ولی

فرشته را نمی‌بیند، اما رسول کسی است که هم در خواب و هم

در بیداری ملک وحی را می‌بیند و صدای او را می‌شنود.

پرسیدم منزلت امام چگونه است؟ فرمود: امام فقط صدا را

می‌شنود و ملک را چه در خواب و چه در بیداری نمی‌بیند...

همچنین در کلامی دیگر، امام ششم ابعاد علم الهی ائمه را

چنین بیان می‌فرماید:

عِلِّمُنَا غَابِرٌ وَ مَزِبُورٌ وَنَكْتٌ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقْرٌ فِي الْأَسْمَاعِ وَ إِنْ

عِنِّدَنَا الْجَفَرُ الْأَحْمَرُ وَالْجَفَرُ الْأَبَيْضُ وَ مُصَحَّفٌ فاطِمَةَ عَلَيْهَا

السَّلَامُ وَ إِنْ عِنِّدَنَا الْجَامِعَةُ فِيهَا جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ، أَمَّا

الغَابِرُ فَالْعِلْمُ بِمَا يَكُونُ وَ أَمَّا الْمَزِبُورُ فَالْعِلْمُ بِمَا كَانَ وَ أَمَّا النَّكْتُ

فِي الْقُلُوبِ فَهُوَ الْأَهْلَامُ وَ النَّقْرُ فِي الْأَسْمَاعِ حَدِيثُ الْمَلَائِكَةِ،

نَسْمَعُ كَلَامَهُمْ وَلَا نَرِي أَشْخَاصَهُمْ وَأَمَّا الْجَفَرُ الْأَحْمَرُ فَوْعَاءُ فِيهِ

^١ - کافی ج ۱ ص ۱۷۶

۲ - و او هم رسول و هم نبی بود. قسمتی از آیه شریفه سوره مریم که پیرامون

موسی(ع) است و نیز همین عبارت در آیه شریفه ۵۴ سوره مذکور پیرامون اسماعیل(ع)

آورده شده است.

سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ(ص) وَ لَنْ يَخْرُجَ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ
وَ أَمَّا الْجَفَرُ الْأَبَيَضُ فَوَعَاءٌ فِيهِ تُورَاهُ مُوسَى وَ إِنْجِيلُ عِيسَى وَ
زَبُورُ دَاوُدَ وَ كِتْبُ اللَّهِ الْأُولَى وَ امَّا مُصَحَّفُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ
فَفِيهِ مَا يَكُونُ مِنْ حَادِثٍ وَ أَسْمَاءُ كُلِّ مَنْ يَمْلِكُ إِلَى أَنْ تَقُومَ
السَّاعَةُ وَ أَمَّا الْجَامِعَةُ فَهِيَ كِتَابُ طُولِهِ سَبْعُونَ ذَرَاعًاً أَمَلاهُ
رَسُولُ اللَّهِ(ص) مِنْ فَلَقٍ فِيهِ وَ خَطٌّ عَلَى بْنِ ابْيَاتِلِبِ(ع) بِيَدِهِ،
فِيهِ وَاللَّهِ جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ إِلَى يَوْمِ القيمةِ حَتَّى أَنْ فِيهِ
أَرْشُ الْخَدْشِ وَالْجَلْدَةِ وَ نِصْفُ الْجَلَدَةِ.^۱

ترجمه: وجه علم ما عبارت است از غابر (گذشته) مزبور
(نوشته شده)، ورود در قلبها و تأثیر در گوشها و همانا جفر
قرمز و جفر سفید و مصحف فاطمه (س) نزد ماست و جامعه،
که تمام احتیاجات مردم در آن است نیز در نزد ما است. آنگاه
حضرت به توضیح این اصطلاحات پرداخت: غابر علم به
اتفاقات آینده و مزبور علم به اتفاقات گذشته است و منظور از
ورود در قلب الهام است و منظور از تأثیر در گوشها صدای
ملائکه است، ما صدای آنها را می‌شنویم اما خودشان را

^۱ - الارشاد في معرفة حجج الله على العباد - ج ۲ ص ۱۸۶

۱- در برخی از احادیث از غابر تعبیر به علم به اتفاقات گذشته و از مزبور علم به
حوادث آینده شده است. و در هر صورت ضربهای به اصل مطلب نمی‌زند. اصول کافی،
ج ۱، کتاب الحجه، باب جهات علوم الائمه حدیث سوم.

نمی‌بینیم. جفر قرمز کیسه‌ای است که در آن سلاح پیامبر(ص) قرار دارد و از آن بیرون آورده نمی‌شود تا زمانیکه قائم ما اهل بیت قیام کند، جفر سفید کیسه‌ای است که در آن تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود و کتابهای آسمانی قبلی وجود دارد، مصحف فاطمه(س) کتابی است که در آن نام تمام موجودات و تمام فرمانروایان تا قیامت نوشته شده است و جامعه کتابی است که طولش ۷۰ ذراع است و پیامبر(ص) مطالب آن را می‌خواند و علی(ع) می‌نوشت و بخدا قسم در جامعه تمام مطالب مورد نیاز مردم تا قیامت نوشته شده است حتی جریمه یک خراش کوچک یا یک شلاق یا کمتر از آن.

پس از ذکر این احادیث باید به راهی اشاره کنیم که بدون هیچ اشتباه و تردیدی ما را به شناخت اوصیاء پیامبر رهنمون می‌سازد.

اهمیت این راه شناسی از یک سو بخاطر اهمیت ویژه موقعیت فعلی ما در تاریخ اسلام و سیر حرکت تمدن اسلامی است و از سوی دیگر بعلت اهمیت تشخیص امام حق از امام باطل زیرا تاریخ افراد دروغگوی زیادی را سراغ دارد که به ناحق خود را به نام امام و رهبر مطرح کرده‌اند نظیر مسیلمه کذاب، قادیانی، باب، بهاء و ...

بخاطر ابهاماتی که در طول تاریخ باعث اشتباه مردم در تشخیص امام حق شده است خداوند متعال سه ویژگی به ائمه

حق عطا کرده است که ایشان برای اثبات حقانیت ادعایشان به آنها استدلال میکردند.

سه امتیاز ویژه:

۱- معرفی از جانب خدای تعالی به واسطه پیامبر(ص) یا امام قبلی.

در کتب تاریخی و کلامی و همچنین در کتب حدیث به دو نوع از این نصوص برمی‌خوریم برخی از آنان از پیامبر(ص) است و در آن بصورت عمومی اشاره به همه ائمه هدی شده است و آنها را یکی پس از دیگری با ذکر بعضی از مراحل زندگی‌شان نام می‌برد، بعضی دیگر از نصوص مربوط به سفارشات و وصیتهایی است که یکی از ائمه به امام بعد از خود نموده است.

۲- معجزاتی که به اذن خدا از سوی امام صادر می‌شد و باعث آرامش و اطمینان دلها و قوی شدن ادله حقانیتش می‌شد. سیره پاک ائمه هدی مزین به معجزات متعدد و گوناگونی است که از ائمه صادر شده است و ما در این کتاب به بخشی از آنها که بدست امام جواد(ع) انجام شده است اشاره خواهیم کرد.

می‌توان گفت حتی اگر هیچ معجزه‌ای در تاریخ از ائمه نقل نشده بود باز هم با توجه به مسئولیتها، وظایف و اختیاراتی که از جانب خدا و به نیابت از پیامبر(ص) عهده دار بودند عقل

سلیم حکم می‌کرد که ضرورتاً معجزاتی از دست آنها صادر شود.

۳- ائمه نزد هیچ معلمی شاگردی نکردند.

تاریخ ائمه هدی بی هیچ شبه و تردیدی به ما می‌گوید که هیچیک از ائمه زانوی تلمذ جلوی هیچ استادی نزده است، در زندگی هیچکدام نقل نشده است که پا به مکتب درس کسی گذاشته باشند و در عین حال میدانیم که هیچ سوالی از جانب آنها بی‌پاسخ گذاشته نشده است تاریخ سراغ ندارد که یکی از آنها در جواب سوالی کلمه نمی‌دانم را گفته باشد.

این نکته‌ای است که جز از آنها از هیچکس دیگری سراغ نداریم، هیچ متکلم یا فقیه یا فیلسوف یا دانشمندی را نمی‌بابیم مگر اینکه در زندگینامه اش آمده است که تحت تربیت کدام مربی بوده و معارف را از چه استادانی فرا گرفته است. همچنین تاریخ به کرات از در ماندن علماء و فقهاء و دیگر دانشمندان از دادن پاسخ به برخی سؤالها یا شک در بعضی مطالب خبر می‌دهد.

ائمه اهل بیت این امتیاز را دارند که عملشان یا از جدشان پیامبر اکرم(ص) بدانها رسیده و یا به واسطه الهام درونی از خداوند بوسیله روح قدسی که داشتند و یا بواسطه کسب از فرشته الهام‌گر اخذ شده است.

قلت لابی عبدالله: أَخْبِرْنِي عَنِ عِلْمِ عَالَمِكُمْ؟ قَالَ: وِرَاثَةٌ

مِنْ رَسُولِ اللَّهِ(ص) وَمِنْ عَلَىٰ(ع) قُلْتُ: إِنَا نَتَحَدَّثُ أَنَّهُ يَقْذَفُ فِي
قُلُوبِكُمْ وَيَنْكُتُ فِي آذَانِكُمْ. قَالَ: أَوْذَاكَ.^۱

ترجمه: امام صادق(ع) در جواب سوالی که از منشاء علم ائمه شده بود پاسخ دادند: ارشی است از پیامبر(ص) و علی(ع). سائل عرض کرد: بین ما شایع است که علم بر قلب شما الهام می شود و یا چون صدا در گوشتان طین افکن می شود. حضرت جواب داد این هم هست.

و در حدیثی شبیه به حدیثی که چند صفحه قبل خواندیم حضرت موسی بن جعفر می فرماید:

مَبْلُغُ عِلْمِنَا عَلَىٰ ثَلَاثَةِ وُجُوهٍ: ماضٍ وَغَابِرٍ وَحَادِثٍ فَمَا الْمَاضِي
فَمُفَسَّرٌ وَمَا الْغَابِرُ فَمَرْبُورٌ وَمَا الْحَادِثُ فَقَدْنَفُ فِي الْقُلُوبِ وَنَقْرٌ
فِي الْأَسْمَاعِ وَهُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَلَا نَبَيَّ بَعْدَ نَبَيِّنَا.^۲

ترجمه: علم ما سه کرانه دارد: ماضی، غابر و حادث (گذشته، آینده، پدید شونده) گذشته که برای ما تفسیر شده است و آینده برای ما نوشته شده است و پدید شونده الهامی است که در دلها می شود و طینی است که در گوشها نواخته می شود و آن بالاترین نوع علم ماست و بعد از پیامبر(ص) ما هیچ

^۱- کافی ج ۱ ص ۲۶۴

^۲- کافی، ج ۱ ص ۲۶۴

پیامبری نیست.^۱

و نیز در روایتی امام باقر(ع) می فرماید:

يا جابرُ انَّ فِي الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ خَمْسَةٌ أَرْواحٌ: رُوحُ الْقُدْسِ، وَ
رُوحُ الْإِيمَانِ، وَرُوحُ الْحَيَاةِ وَرُوحُ الْقُوَّةِ وَرُوحُ الشَّهَوَةِ. فَبِرُوحِ
الْقُدْسِ يَا جابرُ عَرَفُوا مَا تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى مَا تَحْتَ الثَّرَى ۴۰۰۰ إِنَّ
هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ أَرْواحٌ يَعْبِيُّهَا الْحَدَّثَانِ إِلَّا رُوحُ الْقُدْسِ فَإِنَّهَا لَا تَهُوُ وَلَا
تَلَعَّبُ.^۲

ترجمه: ای جابر! در انبیاء و اوصیاء پنج نوع روح وجود دارد:
روح القدس، روح ایمان، روح حیات، روح قوت و روح شهوت.
بوسیله روح القدس از عرش تا فرش مشمول علمشان می شود
۴۰۰۰ جز روح القدس بقیه مورد اصابت پیش آمدها و آفتها
می شود زیرا روح القدس اهل بازی و سرگرمی نیست.
از مطالعه احادیثی که پیرامون امام جواد(ع) صادر شده
است دو نکته برای ما روشن می شود.

- ۱- او امام شیعیان است و اطاعت‌ش واجب، امامت بعد از پدرش امام علی بن موسی الرضا(ع) به نصب الهی و نص نبوی و سفارش رضوی به او رسیده است.
- ۲- او زمانی مسئولیت امامت را بردوش گرفت که هنوز

۱- کافی، ج ۱ ص ۲۷۲

۲- بحار الانوار ج ۲۵ ص ۵۵

کودکی بیش نبود همانند عیسی بن مریم(ع) که نبوت را از کودکی بر عهده گرفت. در این باره به چند حدیث اشاره می‌کنیم:

... قُلْتُ لِرَضَا (ع) : قَدْ كُنْتَ نَسَأْلُكَ قَبْلَ أَنْ يَهْبُ إِلَهُ لَكَ
ابا جعفر فَكُنْتَ تَقُولُ: يَهْبُ إِلَهُ لَى غُلَامًا، فَقَدْ وَهَبَهُ إِلَهُ لَكَ فَاقْرَأْ
عُيُونَنَا فَلَا أَرَانَا إِلَهٌ يَوْمَكَ فَانَّ كَانَ كَوْنُ فَالِيَ مَنْ؟ فَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى
ابی جعفر وَهُوَ قَائِمٌ بَيْنَ يَدِيهِ، فَقُلْتَ: جَعَلْتُ فِدَاكَ هَذَا ابْنُ ثَلَاثَ
سِنِينَ. فَقَالَ: وَمَا يَضُرُّهُ مِنْ ذَلِكَ فَقَدْ قَامَ عِيسَى (ع) بِالْحُجَّةِ وَ
هُوَ ابْنُ ثَلَاثَ سِنِينَ.^۱

ترجمه: راوی می‌گوید به امام رضا(ع) گفتم: ما قبل از بدناها آمدن ابا جعفر هرگاه از جانشینان سؤال میکردیم می‌فرمودید: خداوند به من پسری عطا می‌کند، اکنون آن کودک به دنیا آمده و چشم ما را روشن کرده، اما اگر قبل از بزرگ شدن او خدای ناکرده اتفاقی بیافتد ما به که رجوع کنیم؟ حضرت به ابا جعفر که مقابل او ایستاده بود اشاره کرد، گفتم: فدایت شوم این یک بچه سه ساله است. فرمود: سن کم او ضرری به امامتش نمی‌زند عیسی(ع) نیز در سن سه سالگی به نبوت رسید.

امامت در کودکی که از مختصات امام نهم شیعیان است باعث طرح سؤال بین شیعیان و ایجاد شک و شباهه بین

طرفداران گروههای فکری دیگر شد.

... أَخْبَرَنِي مَنْ كَانَ عِنْدَ أَبِي الْحَسْنِ الرَّضا (ع) جَالِسًا ...

فَلَمَّا نَهَضُوا قَالَ لَهُمْ: أَتَقْوَا أَبَا جَعْفَرٍ فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ وَاحْدَثُوا بِهِ عَهْدًا، فَلَمَّا نَهَضَ الْقَوْمُ إِلَيْهِ فَقَالَ يَرَحْمُ اللَّهُ الْمُفْضِلُ إِنَّهُ كَانَ لَيَقْنَعُ بِدُونِ هَذَا^۱

ترجمه: در یکی از مجالس امام رضا(ع) در آخر جلسه به حاضرین فرمود: ابا جعفر را ملاقات کنید براو سلام کنید و با او تجدید میثاق کنید، چون آنها برخاستند حضرت روبه من کرد و فرمود: خدا مفضل را رحمت کند که به کمتر از این هم قناعت می کرد ... (یعنی زود قانع می شد و نیاز به بحث طولانی نداشت)

همچنین کلینی از خیرانی نقل می کند که در زمانی که امام رضا(ع) در خراسان بود روزی در محضر آنحضرت بودم که شخصی از او پرسید: ای آقای من اگر برای شما اتفاقی افتاد چه کنیم و به که رجوع کنیم؟ حضرت فرمودند به پسرم ابا جعفر رجوع کنید. در این هنگام گویا آن شخص از سن کم ابا جعفر تعجب کرده بود لذا باز حضرت فرمود:

اَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ عَيْسَى بْنَ مَرِيمَ رَسُولًا نَبِيًّا صَاحِبَ

شريعة مُبتدأةٌ في اصغرَ مِنَ السَّنِ الَّذِي فيه أبو جعفرٍ.^۱

ترجمه: خداوند عيسى(ع) را در سنی کمتر از سن کنونی

اباجعفر به رسالت و نبوت و شریعت مبعوث کرد.

برخی از مورخین در کتب خود به حیرت و اختلافی که بین

شیعیان در مورد امامت حضرت جواد(ع) ایجاد شده بود اشاره

کرده‌اند. این مسأله همچنین باعث تشکیک و انکار مخالفین شد،

از جمله این انکارها مخالفت بنی عباس با ازدواج حضرت

جواد(ع) با دختر مأمون است آنها به مأمون گفتند: این کودک

کم سن و سال است و هنوز چیزی از احکام و معارف نمی‌داند

لائق مدتی ازدواج را به تأخیرانداز تا او احکام دین را

بیاموزد. با تمام این احوال امام جواد(ع) به مدد سه عامل

توانست جبهه مخالفین و مشککین را درهم ریزد، این سه عامل

که ماجداگانه به توضیح هریک خواهیم پرداخت عبارتند از:

۱-تصریح پیامبر گرامی به امامت او

۲-دفاع علمی در مقابل مخالفان

۳-معجزات و کرامات

تصریح پیامبر(ص) به امامت او؛

احادیثی که شیعه و سنی از پیامبر(ص) نقل کرده‌اند بیانگر

مکان بلند و مسئولیت عظیمی است که امام جواد(ع) علیرغم

کمی سنش عهده دار آن خواهد شد، دراینجا به برخی از این حادیث اشاره می‌کنیم.

... انَّ وَصِيَّيْ عَلَى بْنِ ابِي طَالِبٍ وَ بَعْدَ سِبْطَائِي الْحَسَنُ وَ الْحَسِينُ تَتَلَوَهُ تِسْعَةُ أَئِمَّةٍ مِنْ صُلْبِ الْحَسِينِ إِذَا مَضَى الْحَسِينُ فَإِبْنُهُ عَلَى فَإِذَا مَضَى عَلَى فَابْنِهِ مُحَمَّدٌ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَابْنُهُ جَعْفَرٌ فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَابْنُهُ مُوسَى فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَابْنُهُ عَلَى فَإِذَا مَضَى عَلَى فَابْنِهِ الْحَسَنُ فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَابْنُهُ الْحَجَّةُ مُحَمَّدُ الْمَهْدِيُّ، فَهُؤُلَاءِ إِثْنَا عَشَرَ ...^۱

ترجمه: جانشین و وصی من علی بن ابیطالب(ع) و بعد از او دو نوام حسن(ع) و حسین(ع) که بعد از حسین(ع) نه امام از نسل او خواهند آمد، سپس پیامبر یک یک آنها را تا حضرت مهدی (ع) نام برد.

نیز در مناقب خوارزمی حدیث دیگری آمده است که آن را می‌خوانیم:

لِيلَةً أُسرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِي الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ ... إِلَتَفِتَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ فَالْتَفَتَ فَإِذَا بَعْلَى وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحَسِينَ وَ عَلَى بْنَ الْحَسِينِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلَى وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلَى بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلَى وَ عَلَى بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلَى وَ الْمَهْدِيُّ فِي ضَحَّاكَاجٍ مِنْ نُورٍ قِيَامٌ يُصَلَّونَ وَ

^۱ - الاحتجاج على اهل اللجاج - ج ۱ ص ۱۵۴

هُوَ فِي وَسْطِهِمْ - يَعْنِي الْمَهْدِيُّ كَانَهُ كَوَكَبٌ دُرِّيٌّ فَقَالَ: يَا
مُحَمَّدْ هُوَ لَاءُ الْحَجَجُ وَهُوَ الثَّائِرُ مِنْ عِتَرِتِكَ ...^۱

ترجمه: در شب معراج خدای جلیل به من فرمود: به سمت
راست عرش بنگر چون به سمت راست عرش نظر کردم و در
آنجا علی، فاطمه(س)، حسن، حسین، علی بن حسین و محمد
بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و
محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی را
دیدم که در هاله‌ای از نور در حال نمازند و مهدی در بین آنها
چون ستاره‌ای درخشید سپس خداوند به من فرمود: ای محمد
اینها حجتهای من هستند و او انتقام‌گیر آنهاست...

متن لوح فاطمه (س):

همچنین در حدیث مفصلی که در کتاب اصول کافی آمده
است جابر ابن عبد الله انصاری متن لوح فاطمه (س) را در
محضر امام صادق(ع) مقابله می‌کند و شهادت می‌دهد که متن
لوح فاطمه (س) چنین بوده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا كتابٌ من الله العزيز الحكيم لمحمدٍ نبيه و نوره و سفيره و
حجابه و دليله نَزَلَ به الروحُ الامينُ من عند رب العالمين عَظِيمٌ

^۱-الجوهر السنية في الحاديث القدسية -ص ۶۱

يا محمد اسمائي و اشكُر نعماي ولا تجحد آلائي إني أنا الله لا
 الله الاانا قاصِم الجبارين و مُديِل المظلومين و دِيَانُ الدِّين، انى
 أنا الله لا الله الاانا فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عَدْلِي عَذْبَتُه
 عَذَابًا لَا أَعْذِبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ فَإِيَّاهُ فَاعْبُدْ وَعَلَيَّ فَتُوكِلْ أَنِّي
 لَمْ ابْعُثْ نَبِيًّا فَاكْمَلْتُ أَيَامَهُ وَ انْقَضْتُ مُدَّهُ الْأَجْعَلْتُ لَهُ وَصِيَّاً وَ
 إِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ
 وَ اكْرَمْتُكَ بِشِيلِيكَ وَ سِيطِيكَ حَسْنَ وَ حَسِينَ فَجَعَلْتُ حَسَنًا
 مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّهُ ابِيهِ وَ جَعَلْتُ حُسِينًا خَازِنَ وَ حَيَى
 وَ اكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتَشَهِدَ
 وَارْفَعُ الشُّهَدَاءِ درجةً، جَعَلْتُ كَلْمَتِي التَّامَّةِ مَعَهُ وَ حُجَّتِي الْبَالِغَةُ
 عنده بعترته أُثِيبُ وَ أَعْاقِبُ أَوْلَاهُمْ عَلَى سِيدِ الْعَابِدِينَ وَ زِينَ
 أُولَيَائِي الْمَاضِينَ وَ ابْنَهُ شَبَهُ جَدِّ الْمُحَمَّدِ؛ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ عِلْمِي وَ
 الْمَعْدِنُ لِحُكْمِتِي سَيِّهِلَكُ الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرِ، الرَّآدِ عَلَيْهِ كَالرَّآدِ
 عَلَى حَقِّ القَوْلِ مَنِّي لَا كَرْمَنَ مَثْوَى جَعْفَرَ وَ لَا سَرَرَهُ فِي اشْيَاهِهِ وَ
 انصَارِهِ وَ اولِيائِهِ اتِيَحَتْ بَعْدَ مَوْسِي فَتْنَةُ عَمِيَاءِ حِنْدِسَ لَانَّ خَيْطَ
 فَرْضِي لَا يَنْقُطُ وَ حَجَّتِي لَا تَخْفِي وَ أَنَّ اولِيائِي يَسْقُونَ بِالْكَأسِ
 الْأَوْفِي مَنْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَ مَنْ غَيْرَ آيَةً مِنْ
 كِتَابِي فَقَدْ افْتَرَى عَلَيَّ، وَ يَلِّ الْمُتَرْفِينَ الْجَاهِدِينَ عَنَّدَ انْقِضَاءِ مُدَّهُ
 مَوْسِي عَبْدِي وَ حَبِيبِي وَ خَيْرَتِي فِي عَلَى وَلِيَّ وَ نَاصِري وَ
 مَنْ أَضَعَ عَلَيْهِ اعْبَاءَ النَّبُوَّةِ وَ امْتَحِنَهُ بِالاضْطِلاَعِ بِهَا، يَقْتُلُهُ عَفْرِيتُ

مستكِبُّ يُدْفَن فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ
 خَلْقِي حَقَّ الْقَوْلُ مِنِي لَا سَرَنَّهُ بِمُحَمَّدٍ أَبْنِهِ وَخَلِيقَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ
 وَوَارِثُ عِلْمِهِ فَهُوَ مَعْدُنٌ عِلْمًا وَمَوْضِعُ سِرِّي وَحُجَّتِي عَلَى
 خَلْقِي لَا يُؤْمِنُ عَبْدُهُ بِهِ إِلَّا جَعَلَتِ الْجَنَّةَ مَثَوَاهُ وَشَفَعَتْهُ فِي سَبْعَيْنِ
 مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كَلَّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ وَاخْتَمُّ بِالسَّعَادَةِ لَابْنِهِ عَلَى
 وَلِيٍّ وَنَاصِرٍ وَالْشَّاهِدِ فِي خَلْقِي وَامِينِي عَلَى وَحْيِي اخْرَجَ
 مِنْهُ الدَّاعِيِّ إِلَى سَبَيلِي وَالْخَازِنُ لِعِلْمِي الْحَسَنِ وَأَكْمَلَ ذَلِكَ
 بَابِنِهِ «مَ حَ مَ دَ» رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبَهَاءُ عَيسَى
 وَصَبْرُ اِيُوبَ فَيَذَلِّلُ اُولِيَائِي فِي زَمَانِهِ وَتُتَهَادِي رُؤُوسُهُمْ كَمَا
 تُتَهَادِي رُؤُوسُ الْتُّرْكِ وَالْدِيْلِمِ فَيُقْتَلُونَ وَيُحَرَّقُونَ وَيُكَوْنُونَ
 خَائِفِينَ مَرَعُوبِينَ وَجَلِينَ تُصْبِغُ الْأَرْضُ بِدَمِهِمْ وَيَفْشُو الْوَيْلُ وَ
 الرَّنَّةُ فِي نِسَائِهِمْ.

أُولَئِكَ أُولِيَائِي حَقًا بِهِمْ آدَفَعْ كُلَّ فِتْنَةً عَمِيَاءَ حِنْدَسَ وَبِهِمْ اكْشِفُ
 الْزَّلَازَلَ وَادْفَعُ الْأَصَارَ وَالْأَغْلَالَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ
 رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمَهْتَدُونَ ... ^۱

ترجمه: این نامه‌ای است از جانب خداوند صاحب عزت، و
 حکمت بسوی فرستاده اش محمد(ص) که نور هدایت، سفیر
 خدا، پرده دار او و رهنمای مردم بسوی اوست و روح الامین از
 جانب پروردگار جهانیان براو نازل شده است. ای محمد اسمهای

مرا بزرگ شمار و نعمتهايم را شکرگزار و آنها را انکار مکن منم
الله که جز او هیچ خدایی نیست، منم در هم کوینده ستمگران و
دولتبخش مظلومین و برقرار کننده دین، منم الله که جز او هیچ
خدایی نیست هرکه به غیر از بخشنی من اميد داشته باشد یا جز
از عدل من بهراسد به آنچنان عذایی چارش کنم که احدی از
جهانیان چارش نشده باشد.

پس تنها مرا پیرست و فقط برمن تکيه کن، هیچ پیامبری را به
رسالت برنیانگیختم و دورانش را کامل نکردم مگر اینکه
جانشینی برایش قرار دادم و به تحقیق که ترا بر سایر انبیاء
برتری دادم و جانشینت را بر جانشینان انبیاء برتری دادم و ترا
به دو نوه ات حسن و حسین اکرام کردم. پس حسن را کان علم
خودم بعد از دوران پدرش قرار دادم و حسین را خزانه دار
و حی قرار دادم و او را به شهادت اکرام کردم و عاقبتیش را ختم
به سعادت کردم پس او برترین و بالاترین شهید است و کلمه
تامه و دلیل رسایم را نزد او گذاشتم. و به سبب اولاد او بندگانم
را پاداش و جزا می دهم اولین آنها علی است که سرور عبادت
کنندگان و زیور اولیاء گذشته ام است. پسرش محمد که شبیه جد
ستوده اش است شکافنده علم من و معدن حکمت من است،
هر کس در جعفر شک کند هلاک می شود هر که او را رد کند
چنان است که مرا رد کرده و حقیقتاً می گوییم که مقام و منزلت

جعفر را بزرگ می‌دارم و در بین شیعیان و دوستدارانش او را سرور خواهم ساخت.

پس از او دوران موسی است که در زمانش فتنه کوری پیا می‌شود اما راه من مقطوع و حجت من مخفی نخواهد شد و دوستانم جام‌های پر خواهند نوشید هرکس یکی از آنها را انکار کند نعمت مرا انکار کرده و هرکس آیه‌ای از آیات کتاب مرا تغییر دهد برمن دروغ بسته است و وای بر دروغ زنان و انکار کنندگان.

پس از پایان دوران موسی بنده و دوست انتخاب شده ام علی است که یار و ولی من است اوست که مسئولیتهای نبوت را بدوشش می‌افکنم و بوسیله مسئولیتهای مذکور او را امتحان می‌کنم او را نیز عفریت مستکبری به قتل می‌رساند و در کنار بدترین مخلوقاتم مدفون خواهد شد.

این سخن من حق است که او را به تولد پسرش محمد شادمان می‌کنم و او جانشین و وارث علم علی و معدن علم من و محل راز من و حجت من بر مخلوقاتم است هیچ بنده‌ای به او ایمان نیاورد مگر اینکه او را در بهشت مأوا دهم و شفاعتش را برای هفتاد نفر از خاندانش که مستحق دوزخ باشند می‌پذیرم.

پس از او کار فرزندش علی که ولی و یاور من است را به سعادت منتهی می‌کنم او امین وحی است و از صلب او کسی که

دعوت کننده به راهم و خزانه دار دانشم است را خارج می‌کنم و این کار را با آوردن فرزندش «محمد» تکمیل می‌کنم او رحمتی برای جهانیان است. او کمال موسی، نور عیسی و صبر ایوب را دارا است، در زمان غیبتش اولیاء من به ذلت کشیده می‌شوند و سرهاشان مثل سرهای اقوام ترک و دیلم به هدیه فرستاده می‌شود. کشته می‌شوند، سوزانده می‌شوند و بیوسته در ترس و اضطراب بسر می‌برند، زمین از خونشان رنگین می‌شود و بدختی و بیچارگی نصیب زنهاشان می‌شود. آنان براستی اولیاء من هستند بوسیله آنان هر قته کوری را دفع می‌کنم و هر اضطراب و ناراحتی را برطرف می‌کنم و زنجیرهای اسارت را باز می‌کنم. درود و سلام پروردگارشان نثارشان باد براستی که آنها هدایت شدگانند.

حدیث جابر؛

خطیب خوارزمی نیز در مناقب خویش حدیث معروف پیامبر(ص) به جابر را نقل کرده است که خواندن آن خالی از لطف نیست. جابر می‌گوید شنیدم که رسول خدا(ص) فرمود: يا جابرُ إِنَّ أَوْصِيَائِي وَ أَئْمَّةَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي أَوْلَاهُمْ عَلَىٰ، ثُمَّ الْحَسْنُ، ثُمَّ الْحَسْنَيْنُ، ثُمَّ عَلَىٰ بْنَ الْحَسْنَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفَ بِالْبَاقِرِ سُتُّدْرَكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا الْقَيَّتَهُ فَاقْرَأْهُ مِنْيَ السَّلَامَ. ثُمَّ جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر، ثم علی بن موسی، ثم

محمد بن علی، ثم علی بن محمد، ثم الحسن بن علی، ثم القائم
اسمه اسمی و کُنیَّتِهِ کُنیتی ابنُ الحسن بن علی ذاک الذی یَفْتَحُ اللَّهُ
تبارک و تعالی علی یدیه مشارق الارض و مغاربها ... ^۱

ترجمه: ای جابر! جانشین من و ائمه مسلمین بعد از من
اولینشان علی است سپس حسن و بعد حسین و پس از او علی
بن الحسین و بعد از او محمد بن علی که معروف به باقر است
می‌باشد و تو او را خواهی دید و چون به ملاقاتش نائل شدی
سلام مرا به او برسان پس از او جعفر بن محمد است و در پی او
موسى بن جعفر و سپس علی بن موسی و بعد از او محمد بن
علی و در پس او علی بن محمد و سپس حسن بن علی و در
آخر قیام کننده به حق است که اسمش، اسم من و کنیه اش کنیه
من است و اوست که خدا بدست او فتح مشرقها و مغربهای
زمین را انجام می‌دهد ...

دفاع علمی امام در مقابل مخالفین:

قبلًاً گفتیم که سن پایین امام باعث ایجاد حالت شک و
تردید بین مردم شد البته ریشه بعضی از این اشکالات و
سؤالات در مذاکراتی که امام رضا(ع) انجام داد کنده شد، این
مذاکرات معمولاً بین امام با نزدیکان و روسای شیعیان مصر،

^۱ - كشف الغمة في معرفة الأئمة - ج ۲ ص ۵۰۹

حجاز، عراق و ... انجام می‌شد، در زمان امامت حضرت جواد (ع) نیاز به یک مبارزه علمی برای از بین بردن اینگونه شباهات به شدت احساس می‌شد، روایاتی که در این زمینه نقل شده بیانگر پاسخگوئی امام به این نیاز است.

سید مرتضی در عيون المعجزات می‌نویسد: چون امام رضا(ع) از دنیا رفت، ابا جعفر در سن هفت سالگی بود و بدین سبب بین مردم در بغداد و شهرهای دیگر اختلاف افتاد، ریان بن صلت و صفوان بن یحیی و محمد بن حکیم، یونس بن عبدالرحمن و جماعتی از سرشناسان شیعه در منزل عبدالرحمن جمع شده بودند و به عزاداری و نوحه سرایی مشغول بودند در این هنگام یونس بن عبدالرحمن گفت: گریه را رها کنید بیایید ببینیم چه کسی باید امام باشد، ابا جعفر که هنوز خردسال است در این هنگام ریان بن صلت برخاست و با او دست به گریبان شد و شروع به زدن او کرد و گفت: تو اظهار ایمان می‌کنی اما در باطن در شک و تردید و شرک هستی اگر امامت را یک امر الهی می‌دانی پس باید قبول کنی که بچه یک روزه مثل پیر مرد مسن می‌تواند قبول مسئولیت کند و اگر آنرا امر الهی نمی‌دانی پس آدم هزار ساله هم مثل دیگران است ...^۱

از خود امام جواد(ع) نیز درباره سن امام سوال شد و

حضرت پاسخ دادند حتی کمتر از پنج سال هم می‌شود.
 علی بن اسپاط که از شیعیان مصر بود به مدینه آمد تا خبری
 از امام جدید برای مردم آن سامان ببرد و لذا با دقت به امام نظر
 انداخت تا اوصاف امام را در ذهنش حفظ کند در این هنگام
 امام جواد(ع) به او فرمود:

يا على انَّ الله احتجَّ في الامامة بمثلِ ما احتجَّ به في النبوة فقد
 يجوز أنْ يُؤتى الحِكمة صبياً و يجوز أنْ يُعطاهَا و هو ابنُ
 اربعين سنة.^۱

ترجمه: ای علی! به تحقیق خداوند به همان چیزی که در نبوت
 به آن احتجاج کرده در امامت هم احتجاج می‌کند، و گاهی
 حکمت (نبوت) در کودکی عطا می‌شود و ممکن است که در سن
 چهل سالگی داده شود، مقام امامت نیز در سینین مختلف داده
 میشود.

برخی از شیعیان که بخاطر کم بودن سن حضرت از ایمان
 آوردن به او استنکاف می‌کردند با عده‌ای دیگر از بزرگان شیعه
 به حج رفتند. در آنجا طی ملاقاتی که با امام داشتند از مسائل
 مختلف دینی و مطالب دقیق شریعت الهی سوالاتی نمودند و
 چون احاطه علمی او به علوم و اسرار دین و کرامات دیگرش را
 مشاهده کردند به منزلت بالای آنحضرت پی برند و بدین

^۱ - کافی ج ۱ ص ۲۸۴

ترتیب سایه ابر شک از سر شیعیان زدوده شد و آفتاب حقیقت امام جلوه گر شد اما گروه دوم از مشککین، مستکبرین و دشمنان از غیر شیعه بودند و قبلًا گفته شد که نظر اطرافیان خلیفه عباسی و وعاظ السلاطین و حمایتگران جبهه انحراف درباره امام در این جمله تجلی یافته بود که او کودکی است که چیزی نمیداند و اطلاعی از معارف و احکام دین ندارد... و این نکته‌ای بود که ایجاب می‌کرد امام مبارزه با ذهنیات آنان را آغاز کند و با تسلط علمی خویش ممیزات شخصی وصی رسول خدا(ص) که از جانب خدا برای امامت انتخاب شده است را روشن کند. فرصت‌های مناسبی که برای اظهار حقایق بزرگ پیش آمد بسیارند و ما بعضی از آنها را ذکر می‌کنیم:

الف: زمانی که مأمون عباسی تصمیم گرفت دخترش ام الفضل را به عقد امام خردسال در آورد بزرگان خاندان عباسی با این تصمیم مخالفت کردند. در یکی از جلسات خصوصی به مأمون گفتند: ای امیرالمؤمنین ترا به خدا از این تصمیم درگذر ما می‌ترسیم حکومت از خاندان عباسی بیرون شود و لباس عزتی که خدا به تنمان کرده است از ما خلع شود و به دیگران برسد، توبه کینه و رقابت بین ما و علویون آگاهی داری. مأمون چون اهمیت و عاقبت کار خودش را از دیدگاه سیاسی و اجتماعی می‌دانست حرف آنان را نپذیرفت و شاید انگیزه او از

این عمل تبرئه خویش از خون امام رضا(ع) و ایجاد یک ذهنیت مثبت از خود نزد شیعیان بود لذا به مجادله با بزرگان عباسی پرداخت و گفت: اولاً خصومت و رقابت شما و خاندان عباسی ریشه‌اش در اعمال شماست و اگر انصاف دهید خواهید دید که آنها به این امر سزاوارند.

آنگاه خلیفه به بیان علت اصرار خویش بر ازدواج دخترش با حضرت جواد (ع) پرداخت و گفت: من برای این او را برای دامادی انتخاب کردم که به مراتب فضل و برتری او بر سایرین آگاهم، او با اینکه کودک خردسالی است از حیث علم و حلم و معرفت و ادب از همه برتر است.

ریش سفیدان خاندان عباسی همان جمله‌ای که تاکنون چند بار خوانده‌اید را عنوان کردند که این بچه خردسال است او چه بهره‌ای از علم و معرفت و ادب دارد او را واگذار تا فقهه بیاموزد بعد هر کاری خواستی بکن. مأمون گفت: گویا شما حرف مرا قبول ندارید، اگر می‌خواهید او را آزمایش کنید یا کسی را بطلبید که او را بیازماید اگر از عهده آزمون برنيامد مرا ملامت کنید و اگر موفق شد باید عذرخواهی کنید.

بزرگان قوم قبول کردند که برای آزمون امام برنامه‌ای بچینند تا در نهایت آن یا صحت نظر خلیفه آشکار شود یا عذری برای خلیفه نماند. آنها رفتند و بر ضد امام به مکر نشستند و خدا نیز بر آنها مکر خویش را بکار بست و خدا بهترین مکاران است.

تصمیم گروه این شد که قاضی القضاة دولت عباسی و فقیه دربار، یحیی ابن اکثم، عهده دار آزمون شود. برای تشویق او به شکست دادن امام و عده پاداش بزرگی به او دادند و روزی را برای آزمون معین کردند.

در روز خاص دانشمندان و اهل بحث و نظر برای تماشای مناظره حاضر شدند خاندان عباسی براساس مقام و منزلت خویش هریک در جایگاه مخصوص خویش نشستند و برای امام نیز به امر خلیفه جایگاه نیکوئی ترتیب داده شد و در برابر او جایگاه یحیی ابن اکثم قرار داده شد، دیگران نیز طبق مراتبیشان در محل خویش نشستند.

پس از آماده شدن مجلس قاضی القضاة اجازه خواست تا از امام سوالی بکند، مأمون گفت از خود او اجازه بگیر، ابن اکثم از امام اجازه خواست تا سؤالی بکند و امام اجازه داد یحیی عرض کرد: فدایت شوم حکم کسی که در احرام حج حیوانی را صید کند چیست؟ امام پرسید: در محدوده حرم صید کرده یا در خارج آن؟ عالم به حکم بوده یا جاهم؟ عمدًاً صید کرده یا غفلتاً؟ بنده است یا آزاد؟ بالغ است یا نابالغ؟ بار اولش است یا قبلًاً هم صید کرده؟ آن حیوان پرنده است یا غیر پرنده؟ کوچک است یا بزرگ؟ صیاد برکارش اصرار دارد و یا پشیمان است؟ شب صید کرده یا روز؟ احرام حج داشته یا عمره؟ ابن اکثم متحریر شد و ناتوانی اش آشکار شد و همه فهمیدند که قاضی

القضاء از جواب درمانده است، مأمون گفت: خدا را بخاطر این نعمتی که به من داده و صحت نظرم را آشکار کرد شکر می‌کنم. سپس رو به خاندانش کرد و گفت: چیزی را که انکار می‌کردید باور کردید، سپس رو به حضرت جواد (ع) کرد و گفت: ای اباجعفر خطبه عقد را بخوان که من با ازدواج تو با دخترم ام الفضل راضی هستم اگرچه بعضی‌ها ناخشنود باشند. آنگاه امام پس از قبول این پیشنهاد خطبه معروف خود را بدین ترتیب انشاء فرمود:

خطبه عقد؛

الحمد لله اقراراً بنعمته ولا اله الا الله اخلاصاً لوحديته و صلى الله على محمدٍ سيد بريته و الاصفقاء من عترته، اما بعد فقد كان من فضل الله على الانعام أن أغناهم بالحلال عن الحرام فقال سُبحانَهُ: «وَأَنْكِحُوا الْيَامِنِيَّ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينِ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءٍ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلَيْهِمْ» ثُمَّ إِنَّ مُحَمَّداً بْنَ عَلِيٍّ بْنَ مُوسَى يَخْطُبُ أَمَّا الْفَضْلُ بْنَتِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَأْمُونِ وَقَدْ بَذَلَ لَهَا مِنِ الصِّدَاقِ مَهْرَ جَدِّهِ فَاطِمةَ بْنَتِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَهُوَ خَمْسَمَةُ درهمٍ جِياداً فَهُلْ زوجَتِهِ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى هَذَا الصِّدَاقِ المَذَكُورِ؟ فَقَالَ الْمَأْمُونُ: نَعَمْ قَدْ زوَّجْتُكَ اباجعفر ام الفضل ابنتي على الصِّدَاقِ المَذَكُورِ فَهُلْ

قبلت النکاح؟ قال ابو جعفر (ع) : قد قبلتُ و رضيَتُ به.^۱

ترجمه: خدا را شکر می‌کنم تا اقرار به نعمتهايش کرده باشم او را به یگانگی می‌ستایم تا در یکتا پرستی بی‌شائیه باشم. درود خدا بر محمد سرور و آقای مخلوقات و بر جانشینان او باد. یکی از نعمتهاي خدا بر موجودات آن است که آنها را بوسیله امور حلال از ارتکاب به محرمات بی‌نیاز نمود و خود او که پاک و منزه است می‌فرماید: باید مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر و کنیزان و بندگان خود را به نکاح یکدیگر درآورید، اگر مرد و زنی فقیر باشند خدا بلطف خود آنان را غنی و بی‌نیاز خواهد فرمود و خداوند باحوال بندگان آگاه و رحمتش وسیع است. به تحقیق محمد بن علی بن موسی خطبه عقد ام الفضل دختر عبدالله مأمون را می‌خواند و مهریه او را به اندازه مهر جدهاش فاطمه دختر رسول خدا(ص) قرار میدهد که برابر است با پانصد درهم سالم، حال ای امیر المؤمنین آیا حاضری با این مهر دخترت را به عقد من درآوری؟ مأمون پاسخ داد: آری بدرستیکه ترا ای اباجعفر به عقد دخترم ام الفضل در آوردم به

^۱ - انبات الوصیة، ص: ۲۲۵

همان مهری که گفتی، آیا قبول می‌کنی؟ امام پاسخ داد: قبول کردم و رضایت دادم باین عقد.

پس از اتمام خطبه عقد خدام به پخش ماکولات و معطرات پرداختند و به هر کس به اندازه رتبه‌اش هدیه‌ای تقدیم شد.

امام پاسخ می‌دهد؛

پس از مدتی مجلس خلوت شد و جز تنی چند از خواص کسی باقی نماند، مأمون روبه امام کرد و از او خواست تا پاسخ سوال‌هایی را که در مقابل سوال قاضی القضاة مطرح ساخت بگوید حضرت فرمود: اگر حرم در خارج حرم صید کند و صید از پرندگان بزرگ باشد کفاره‌اش یک گوسفند است و اگر در حرم بود دو گوسفند اگر جوجه پرنده را در خارج حرم بکشد باید یک بره که تازه از شیر گرفته شده باشد بدهد و اگر در حرم بود باندازه قیمت عرفی جوجه و در غیر پرندگان اگر گورخر بود باید یک گاو بدهد و اگر شتر مرغ بود یک شتر و اگر آهو بود یک گوسفند و هر کدام از اینها را اگر در حرم بکشد دو برابر باید کفاره دهد اگر احرام برای عمره بسته باشد باید کفاره را در مکه بدهد و اگر حرم به احرام حج بود کفاره را باید در منی بدهد.

این احکام برای عالم و جاهل یکسان است و کسی عمداً انجام دهد علاوه بر جریمه (از نظر الهی) گناهکار هم هست در حالیکه کسیکه که غیر عمدى مرتكب صید شده باشد گناهی

نکرده کفاره انسان آزاد بر عهده خودش است اما کفاره بنده بر عهده مولایش می باشد بچه نابالغ کفاره ندارد و انسان بالغ اگر از این کارش پشیمان شده باشد عذاب اخروی ندارد و اگر بر این عملش اصرار ورزد عقابش در آخرت است ولی در دنیا کفاره اش زیادتر نمی شود. مأمون گفت: احسنت ای ابا جعفر اکنون اگر میل داری از یحیی سوالی بفرمایید، امام به یحیی فرمود: بپرسم؟ ابن اکثم گفت: هر طور که میل شماست عمل کنید اگر پاسخ را بدانم که می گوییم و الا از محضر شما استفاده می کنم. امام سوالش را اینگونه طرح کرد:

به من خبر بده از مردی که در ابتدای روز به زنی نگاه کرد و نگاهش حرام بود (یعنی آن زن به او نامحرم بود) چون روز بلند شد بر او حلال شد و هنگام ظهر بر او حرام شد و وقت عصر بر او حلال شد و هنگام غروب بر او حرام شد و در زمان نماز عشاء بر او حلال شد چون شب به نیمه رسید باز براو حرام شد و صبح هنگام بر او حلال شد این زن چگونه زنی بود و چرا به این ترتیب حلال و حرام می شد؟

یحیی ابن اکثم که از پاسخ فرومانده بود از فرط خجالت سر بزیر افکند و شرم‌سارانه گفت: بخدا جواب سولتان را نمی دانم اگر میل دارید خودتان بگوئید تا ما استفاده کنیم.

امام فرمود: این زن کنیز کسی بود و در ابتدای روز مرد نامحرمی بر او نظر انداخت که نظرش حرام بود چون روز بالا

آمد آن کنیز را خرید و بر او حلال شد و چون ظهر شد او را آزاد کرد لذا برهم حرام شدند هنگام عصر او را به عقد خویش در آورد لذا به او حلال شد زمان مغرب او را ظهار کرد بنابراین بر او حرام شد وقت عشاء کفاره ظهار را داد پس بر او حلال شد نیمه شب او را طلاق داد و برهم حرام شدند و وقت طلوع فجر به او رجوع کرد و لذا بر او حلال شد.

مأمون رو به حضار کرد و گفت: آیا کسی از بین شما می توانست به این سوال و سوال قبلی این‌گونه جواب دهد، حاضرین پاسخ دادند: نه بخدا، امیرالمؤمنین از ما بهتر میداند (که ما نمی توانیم) مأمون: وای بر شما از میان تمام مردم این خاندان به این فضایل مختص شده‌اند. کمی سنتشان مانع کمالاتشان نیست آیا نمی دانید که پیامبر اکرم (ص) رسالتش را با دعوت علی ابن ابیطالب آغاز کرد در حالی که او یک کودک ده ساله بود و اسلام او را پذیرفت و هیچ کس جز او در چنین سنی به اسلام دعوت نشد.

آیا نمی دانید که پیامبر(ص) با حسن و حسین بیعت کرد در حالیکه سنتشان کمتر از شش سال بود و با هیچ کودکی جز آن دو بیعت نکرد؟

آیا در ممیزات این خاندان که خدا به آنها داده تعقل نمی کنید؟ آیا نمی نگرید که همه اینها از هم هستند و آنچه اولینشان دارد آخرینشان نیز دارد؟

بد نیست بگوئیم که روز بعد، مأمون ضیافت بزرگی ترتیب داد و همه خواص و بزرگان عباسی و دیگر درباریان را دعوت کرد و سفره‌ای رنگین از انواع غذا ترتیب داد و هدایای پر قیمتی را به هر یک داد و به فقرا و دیگر مردمان نیز عطایا و صدقاتی داده شد.

ظهور معجزات عیسوی بدست امام:

تصدی امامت در آن سن کم و استیلای علمی بر مخالفین باعث شد که وجود امام ، خود یک معجزه باشد اما علاوه بر این، معجزات دیگری نیز به دست مبارکش ظاهر شد که باعث کوتاه شدن زبان دشمنان و آرامش دل شیعیان می گردید.

اظهار معارف الهی و مبارزه علمی او با فقهاء بزرگ آن زمان بیانگر ارتباط او با خدای متعال و حظ وافر او از عالم غیب و ملکوت بود. در اینجا ما به برخی از معجزاتی که از سوی آن امام همام صادر شد اشاره می کنیم:

۱. پس از ازدواج با ام الفضل، امام بر آن شد تا به مدینه بازگردد، کاروان امام برای افتاد و مردم تا مسافتی ایشان را بدرقه کردنند.

حوالی غروب کاروان در منزلگاهی بنام مسیب توقف کرد، حضرت برای اقامه نماز به مسجدی که آنجا بود رفت و کنار

درخت نیق خشکی که در حیاط مسجد بود وضو ساخت و سپس همراه با مردم نماز غرب را ادا نمود و پس از تعقیبات و سجده شکر همراه با مردم از مسجد خارج شد.

وقتی مردم به درخت مذکور رسیدند با کمال تعجب مشاهده کردند که درخت پر از میوه‌های تازه است از میوه آن چیدند و آن را شیرین و بی‌هسته یافتند.

۲. علی بن خالد میگوید: من در سامرا بودم که متوجه شدم مردی را که می‌گفتند ادعای نبوت کرده از شام به آنجا آورده‌اند و در زندان بسر می‌برد، من جلو درب زندان رفتم و توانستم زندانیان را راضی کنم که به ملاقات او بروم، وقتی او را دیدم متوجه شدم آدم عاقل و فهیمی است باو گفتم قصه تو چیست؟ مرد گفت: من در شام در محلی مرسوم به رأس الحسین به عبادت مشغول بودم، شبی در حال ذکر ناگهان شخصی را در مقابل خود دیدم او به من گفت: برخیز و با من بیا من با او براه افتادم پس از کمی راه رفتن خود را در مسجد کوفه دیدم به من گفت میدانی اینجا کجاست؟ گفتم: بلی اینجا مسجد کوفه است او شروع به نماز خواندن کرد و من نیز همراه او به نماز مشغول شدم، سپس از مسجد خارج شدیم و باز کمی راه رفتیم ناگهان خود را در مسجد النبی دیدیم او بر پیامبر(ص) سلام داد و شروع به نماز خواندن کرد و من هم همراه او نماز خواندم، پس از نماز همراه او از مسجد خارج شدم و پس از کمی راه پیمایی

خود را در مسجد الحرام دیدم او طواف کرد و من هم همراش طواف کردم و باز از مسجد خارج شدیم و پس از کمی راه رفتن خود را در شام در همان محل اول دیدم ولی آن شخص از جلو چشم غایب شده بود و من متعجب از این واقعه بودم تا اینکه سال بعد همان شخص را دیدم و خوشحال شدم او مرا صدا کرد و باز همان اتفاق سال گذشته تکرار شد اما هنگامیکه به شام برگشتیم قبل از آنکه از من جدا شود به او گفتم: ترا به حق کسی که این قدرت را به تو داده به من بگو کیستی؟ او گفت: من محمدبن علی بن موسی بن جعفر هستم از آن پس من به کسانی که به ملاقاتم می‌آمدند داستانم را تعریف می‌کرم تا اینکه خبر به محمد بن عبدالملک والی شام رسید او دستور داد مرا دستگیر کنند و با زنجیر بینند و به عراق بیاورند و در بین مردم شایعه پراکنند که من ادعای نبوت کرده ام.

علی بن خالد می‌گوید من باو گفتم: من دادخواست تو را برای محمدبن عبدالملک می‌نویسم و برای آزادیات کوشش می‌کنم. اما در پشت برگه‌ای که برای محمد بن عبدالملک نوشته بودم پاسخ داده بود: به آن کس که ترا در یک شب از شام به کوفه و از کوفه به مدینه واز مدینه به مکه و از مکه به شام برگرداند بگو که از زندان رهایت سازد. من از این جواب غمگین شدم و فردای آن روز صبح زود به سراغ او رفتم تا جواب دادخواست را به اطلاع او برسانم و او را به صبر و

تحمل سفارش کنم اما وقتی به درب زندان رسیدم سربازان و رئیس زندان و عده زیادی از مردم را دیدم که جمع شده‌اند. از یکی از آنها پرسیدم چه شده است؟ پاسخ داد آن مرد که ادعای پیامبری میکرد از زندان بسته بیرون رفته و معلوم نیست به زمین فرو رفته یا به آسمان پرواز کرده.

۳. ابوسلمه می‌گوید: مدتی بود به درد گوش سختی مبتلا شده بودم بطوریکه چیزی نمی‌شنیدم تا اینکه روزی به سراغ امام جواد(ع) رفتم و از حال و درد خودم برایش تعریف کردم آن حضرت برایم دعا کرد و دستی به سر و گوشم کشید و گفت: بشنو، بخدا از آن پس هر صدای کوچکی را می‌شنوم.

۴. محمدبن عمیر واقد می‌گوید: مدتی بود برادرم به درد شدیدی دچار شده بود روزی همراه برادرم به ملاقات امام رفتیم او از درد خود نزد امام شکایت کرد، امام فرمود: خدا ترا از این دردی که از آن شکایت می‌کنی رها کند، سپس ما از محضر امام خارج شدیم در حالیکه برادرم خوب شده بود و تا آخر عمر دیگر دچار آن درد نشد.

۵. محمدبن فرج می‌گوید: ابو جعفر در نامه‌ای برایم نوشت: اموال خمس را برای من بفرستید زیرا فقط امسال از شما خمس می‌گیرم و در همان سال عمر امام به پایان رسید. آنچه آمد برخی از معجزاتی بود که بدست امام جواد(ع) ظاهر شده بود و عامل دیگری بود برای اقامه حجت برمردم و

آرامش قلوب مومنین. علاوه بر سفارشات مکرر پیامبر اکرم(ع) که در موقع متعدد تصریحاً و تلویحاً امت را به سوی امامانشان هدایت کرده بود هریک از ائمه نیز ضمن انجام مسئولیتهای امامت، وظیفه آشنا کردن مردم با امام بعد از خود را نیز بر عهده داشت وسعت انجام این وظیفه و به عبارت دیگر دامنه این تبلیغ و امام شناسی بسته به شرائط و اوضاع هر امام متفاوت بود و لذا بعضی از ائمه تنها توانستند امام پسین خویش را به برخی از نزدیکان و دوستان خالص خویش معرفی کنند در حالیکه برخی دیگر بطور وسیع پیام جانشینی امام بعد از خود را بوسیله مبلغین در سطحی در خور و با شکلی مناسب منتشر کردند.

مثال دسته اول امام صادق(ع) است که بخارط وجود جواختناق و موقعیت پر خطر جاسوسانه‌ای که در اوخر عمر شریف‌ش بر جامعه حاکم بود مجبور به استفاده از سلاح تقبیه و استیار شد و لذا در وصیت‌نامه خویش بجای یک نفر پنج نفر را بعنوان وصی خویش معرفی نمود. این پنج نفر عبارت بودند از خود منصور خلیفه عباسی، محمد بن سلیمان والی مدینه، عبدالله، موسی فرزندان و حمیده همسر امام. منصور که به والی مدینه دستور داده بود که وصی جعفرین محمد را بقتل برسان پس از رسیدن این خبر گفت: راهی برای کشتن این جمع نیست.

مثال دسته دوم: امام علی(ع) است که در مقابل جمعی از مسلمین امام حسن(ع) را وصی خود قرار داد و به وی وصیت

نمود.

در هر صورت هر امامی براساس ضرورت شرعی بخشی از وظیفه خویش را معرفی امام پس از خود به مردم می‌دانسته است و لذا امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا(ع) این وظیفه را با عنوان کردن مکرر نام امام جواد(ع) انجام داد تا امت مؤمن در مسایل فکری و دینی به او رجوع کند ما به برخی از این تصريحات در صفحات قبل اشاره کردیم و در اینجا نیز به سه مورد اشاره می‌کنیم.

۱. یکی از شیعیان بنام ابن قیام به امام رضا(ع) نوشته: تو چه امامی هستی که فرزند نداری؟ (نامه مربوط به قبل از تولد امام جواد(ع) بوده است و شایان ذکر است که امام رضا(ع) تا سالها پس از ازدواجش دارای فرزند نمی‌شد). امام در جواب نوشته: تو از کجا می‌دانی که من فرزنددار نخواهم شد، بخدا طولی نمی‌کشد که خداوند به من پسری روزی خواهد کرد که باعث تشخیص حق از باطل خواهد شد.^۱

۲. ابونصر می‌گوید: نجاشی از من پرسید بعد از رفیقت (امام رضا(ع)) چه کسی امام شما خواهد شد؟ من خیلی مایل بودم که از خود امام این سوال را بپرسم لذا روزی به خدمت ایشان رفتم و سوالم را باوی در میان گذاشتم. امام پاسخ داد: بعد از من

فرزندم امام خواهد بود، سپس ادامه داد: آیا کسی که فرزندی ندارد می‌تواند بگوید فرزندم. ظاهراً امام با جمله اخیر می‌خواسته ذهنیت اجاق کور بودنش را از فکر ابونصر بزداشد.

۳. معمرین خالد می‌گوید: شنیدم که امام رضا(ع) می‌گوید: هذا ابو جعفر قد اجلسته مجلسی و صیرته مکانی ... انا اهل بیت

یتوارث اصاغرنا عن اکابرنا القذة بالقذة؛^۱

این ابا جعفر است که در جایگاه خودم او را نشاندم و در مکان خودم قرارش دادم، ما خاندانی هستیم که کوچکمان از بزرگمان در همه چیز ارث می‌برد.

فصل دوم:

تجلى گاه فضایل

هر چه جویندگان و محققین در زندگی ائمه بیشتر کاوش کنند و مکارم اخلاقی چون شجاعت، صبر، کرم و ... را در گوشه گوشه زندگانی آنان بیابند باز یافته هایشان تنها جلوه هایی از فضایل ظاهري آنان را تشکیل می دهد البته همین ظواهر نیز تا حدودی گویای اوج فضایل باطنی و معنوی آنان می باشد. ائمه اطهار جایگاه شناخت خدا و سکوتگاه برکات الهی و کان حکمت الهی اند، آنها راز داران اسرار خدایی، حامیین کتاب الهی، جانشینان پیامبر(ص) و فرزندان رسول اکرم(ص) هستند.

به آنچه مورد رضایت خداست دلالت می کنند، در اطاعت امر خدا پایدارند، دلشان سرشار از محبت اوست و در یگانه دانستن او به درجه اخلاص مزینند.

امر و نهی خدا را اظهار می کنند، بندهای بزرگوار خدایند در

سخن از کلام خدا پیشی نمی‌گیرند و در عمل تابع امر اویند.
 از آنجا که مردم عادی قادر بر فهم کنه وجود ائمه اطهار و
 میزان ارتباط آنها با خدا و موقعیت آنها در عالم وجود و نقش
 آنان در راه رسیدن بخدا نیستند لذا بیان فضایل روحانی که
 وجودشان بدان آراسته بود تا حد زیادی ما را در تصور مقام
 بلندی که آنها در فضل و پاکی و قداست بدان دست یازیده‌اند
 کمک می‌کند.

اگر چه در طول تاریخ همواره این ظلم بزرگ در حق ائمه
 شده است که عواملی باعث مخفی بودن اطلاعات مفصل از
 سیره آنها شده است اما همین مقدار اندک که از پیشینیان به ما
 رسیده است تصویر خوبی از کلیدهای خیر در دنیای بشری به
 ما می‌دهد.

این ظلم تاریخی و این سانسور اطلاعاتی به طرز شدیدتری
 درباره امام نهم اتفاق افتاده است آنچه از زندگی آنحضرت در
 تاریخ ثبت شده است از نظر کمی اندک است هرچند از نظر
 کیفی و معنوی کمک زیادی در شناخت سیره آن امام می‌کند.
 در این مختصر ما به بیان چند تصویر از فضائل امام که در
 لابالی تاریخ ثبت شده است می‌پردازیم:

الف: دوری از گناه؛

مأمون سعی زیادی برای منحرف کردن ابو جعفر کرد اما نتوانست تا اینکه موضوع ازدواج حضرت با دخترش پیش آمد در آن شب مأمون دستور داد دویست دختر زیبا را که در دست هریک ظرفی از جواهر بود به استقبال امام بروند، اما امام به هیچ یک از آنها التفاتی نکرد مردی بنام مخارق که نوازنده و خواننده بود و از طرف مأمون برای نوازنده‌گی دعوت شده بود به مأمون گفت: یا امیر المؤمنین اگر اباجعفر اندکی تمایل به دنیا داشته باشد، امشب کارش را می‌سازم، سپس مقابل حضرت نشست و شروع به نواختن و خواندن نمود همه دور او جمع شدند اما امام هیچ توجهی باو نکرد پس از مدتی امام سر بلند کرد و فریاد زد: از خدا بترس، ناگهان مضراب از دست مخارق افتاد و دیگر نتوانست از آن استفاده کند و این حالت تا آخر عمر او باقی بود.

پس از پایان جلسه مأمون از او پرسید در آن وقت چه حالی داشتی؟ گفت: وقتی اباجعفر سرم داد کشید حالت وحشتی بر من مستولی شد که هنوز رفع نشد.

این داستان اگر چه حکایت‌گر اوج مراتب تقوی و ورع امام است اما بعد سیاسی نیز دارد و آن تلاش زیاد و توطئه چینی طاغوتیان برای درهم ریختن شخصیت و آبروی ائمه است که

این هم ناشی از گمان خطای آنها به رسوخ پذیری امام است، به تعبیر دیگر عدم اعتقاد آنان به عصمت و پشتیبانی الهی ائمه باعث این تلاشهای نافرجام بود.

ب: بخشش و احسان:

مردی به نزد آنحضرت آمد و عرض کرد، باندازه مروت و مردانگی ات به من چیزی ببخش. امام فرمود: نمی‌توانم، عرض کرد: پس به اندازه ارزش من بدده، حضرت فرمود: این را می‌توانم، سپس به غلامش امر کرد که صد دینار به او بدهد. همچنین یکی از یاران آنحضرت بنام صالح بن محمد که متولی اوقاف امام در قم بود به آنحضرت عرض کرد، آقای من، من باندازه ده هزار درهم از اموال شما را انفاق کردم بر من حلال کنید، امام فرمود: حلال کردم.

و نیز داود بن قاسم می‌گوید: ابو جعفر (ع) سیصد دینار به من داد و دستور داد که آنها را به برخی از پسر عموهایش بدهم.

قطعاتی از اذکار و دعاهای حضرت:

در اینجا به برخی از اذکاری که امام در مقام مناجات با خدا بعنوان یکی از مظاهر تسبیح و تمجید خدا در محراب عبادت زمزمه می‌کرد اشاره می‌کنیم:

يَا ذَا الَّذِي كَانَ قَبْلَ كُلَّ شَيْءٍ ثُمَّ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ثُمَّ يَبْقِي وَ يَفْنِي

كُلُّ شَيْءٍ يَا ذَا الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ يَا ذَا الَّذِي لَيْسَ فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَىٰ وَلَا فِي الارْضِينِ السُّفْلَىٰ وَلَا فَوْقَهُنَّ وَلَا تَحْتَهُنَّ وَلَا يَبْيَنُهُنَّ اللَّهُ يُعْبَدُ غَيْرُهُ، لَكَ الْحَمْدُ حَمَدًا لَا يَقُولُ عَلَىٰ احْصَائِهِ إِلَّا أَنْتَ فَصَلَّىٰ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّاً لَا يَقُولُ عَلَىٰ احْصَائِهِمَا إِلَّا أَنْتَ.^١

ترجمه: ای آنکه قبل از همه بودی و سپس هر چیزی را خلق کردی در پایان نیز تو بعد از فنای همه چیز باقی خواهی ماند، ای آنکه کسی همچون تو نیست، ای آنکه در اوچ آسمانها و روی زمینهای پایینی نه بالای آنها و نه پائین آنها و نه در بیشان هیچ خدایی جز تو پرستیده نمی شوند. تو را حمدی سزا است که هیچ کس جز خودت توان آن را نداشته باشد. پس بر محمد و خاندانش آن چنان درودی فرست که جز خودت کسی توان شمارش آن را نداشته باشد.

دعای امام در ماه رمضان :

اللَّهُمَّ يَا مَنْ يَمْلِكُ التَّدْبِيرَ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا مَنْ يَعْلَمُ خَاتَمَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ وَ تَجْنُونُ الضَّمَيرُ وَ هُوَ الْلَّطِيفُ الْخَبِيرُ!

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ نَوِيَ فَعَمِلَ وَ لَا تَجْعَلْنَا مِمَّنْ شَقِيَ فَكَسِلَ وَ لَا مِمَّنْ هُوَ عَلَىٰ غَيْرِ عَمَلٍ يَتَكَلَّ

اللهم صَحِّحْ أَبْدَانَنَا مِنَ الْعَمَلِ وَأَعِنَا عَلَى مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْنَا مِنَ
الْعَمَلِ حَتَّى يَنْقُضِي عَنَا شَهْرُكَ هَذَا وَقَدْ أَدَّيْنَا مَفْرُوضَكَ فِيهِ
عَلَيْنَا.

اللهم أَعِنَا عَلَى صِيَامِهِ وَوَفَّقْنَا لِقِيَامِهِ وَنَشَّطْنَا فِيهِ لِلصَّلَاةِ وَلَا
تَحْجَبْنَا مِنَ الْقِرَاءَةِ وَسَهَّلْ لَنَا فِيهِ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ.
اللهم لَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا وَصَبَأً وَلَا تَعْبَأً وَلَا سُقْمًا وَلَا عَطَبًا. اللهم
ارْزُقْنَا الْإِنْطَارَ مِنْ رِزْقِكَ الْحَالَلِ.

اللهم سَهَّلْ لَنَا فِيهِ مَا قَسَمْتَهُ مِنْ رِزْقِكَ وَيَسِّرْ مَا قَدَرْتَهُ مِنْ
أَمْرٍ وَاجْعَلْهُ حَلَالًا طَيِّبًا نَقِيًّا مِنَ الْإِثَامِ، خالصًا مِنَ الإِسَارَ وَ
الْإِجْرَامِ.

اللهم لَا تَطْعَمْنَا الْأَطَيَّبَاءِ غَيْرَ خَبِيثٍ وَلَا حَرَامٍ وَاجْعَلْ رِزْقَكَ لَنَا
حَلَالًا لَا يَشُوّبُهُ دَنْسٌ وَلَا اسْقَامٌ يَا مَنْ عَلِمَهُ بِالسِّرِّ كَعِلْمِهِ
بِالاعْلَانِ يَا مُتَفَضِّلًا عَلَى عِبَادِهِ بِالْإِحْسَانِ يَا مَنْ هُوَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ خَبِيرٌ أَهْمَنَا ذِكْرَكَ وَجَنَبْنَا عَسْرَكَ
وَأَنْلَنَا يُسْرَكَ وَاهْدَنَا لِلرِّشَادِ وَوَقَّنَا لِلسَّدَادِ وَاعصِمْنَا مِنَ الْبَلَاثِ
وَصُنْتَا مِنَ الْأَوْزَارِ وَالْخَطَايَا يَا مَنْ لَا يَغْفِرُ عَظِيمَ الذُّنُوبِ غَيْرُهُ وَ
لَا يَكْشِفُ السَّوَاءَ إِلَّا هُوَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَأَكْرَمَ الْاَكْرَمِينَ صَلَّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ.

وَاجْعَلْ صِيَامَنَا مَقْبُولًا وَبِالْبَرِّ وَالتَّقْوَى مَوْصُولًا وَكَذَلِكَ فَاجْعَلْ
سَعْيَنَا مَشْكُورًا وَقِيَامَنَا مَبْرُورًا وَقَرآنَنَا مَرْفُوعًا وَدُعائَنَا

مسموعاً و اهدنا للحسنى و جنّبنا العُسرى و يسّرنا لليسرى و
 أعلِ لنا الدرجاتِ، و ضاعفْ لنا الحَسَنَاتِ و اقْبَلَ مِنَ الصومَ و
 الصَّلاةَ و اسْمَعْ مِنَ الدَّعَوَاتِ واغفر لنا الخطئاتِ و تَجَاوَزْ عَنَّا
 السَّيِّئَاتِ واجعلنا من العاملين الفائزين ولا تَجْعَلْنَا مِنَ المغضوبِ
 عليهم ولا الضالّين حتَّى ينتَصِرَ شَهْرُ رمضانَ عَنَّا وَقَدْ قَبِيلَ فِيهِ
 صيامَنَا وَقِيامَنَا وَزَكِّيَتْ فِيهِ اعْمَالَنَا وَغَفَرَتْ فِيهِ ذُنُوبَنَا واجزَلتَْ
 فِيهِ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ نَصَبَنَا فَانْكَ الَّهُ الْمُجِيبُ وَالرَّبُّ الْقَرِيبُ
 وانت بكل شيءٍ محيطٌ.^١

ترجمه: ای خدایی که تدبیر امور عالم به قدرت اوست و بر هر
 کاری تواناست، ای آنکه به خیانت چشم خلائق و آنچه در
 سینه‌ها نهان است آگاهی و از راز دلها اطلاع داری و دانا و آگاه
 هستی، ای خدا ما را از آن دسته بندگان قرار بده که چون نیت
 خیر کنند در پی عمل آن روند و از آنان که محرومند و در
 کارها کسالت دارند و به غیر از عمل خویش اعتماد می‌کنند
 قرار نده.

خداوند! بدن ما را از بیماریها سالم بدار و ما را به ادای اعمالی

^١ - إقبال الأعمال ، ج ١، ص: ٢٣

که بر ما واجب گردانیدی یاری کن بطوری که چون این ماه
مبارک تمام شود واجبات را انجام داده باشیم.

خداؤندا! در این ماه شریف ما را برای روزه داری کمک کن و
بر عبادت شبانه توفیق ده و برای نماز نشاط ده ما را از خواندن
قرآن محروم مکن و دادن زکات را بر ما آسان کن. ای خدا،
بیماری، رنج، درد و هلاکت را بر ما مسلط مساز.

خدایا! افطار ما را از رزق حلالت روزی کن و رزقی که قسمت
ما کرده‌ای در این ماه به آسانی بدست ما برسان و هر چه تقدیر
ما کرده‌ای به امر خود سهل فرما و حلال و دلپسند و پاکیزه از
ظلم و گناه و خالص از خطأ و زشتی گردان.

خداؤندا! جز روزی پاک و نا آلوده به پلیدی‌ها و حرامها به ما
مخوران و آن را حلال و بدون هیچ امتراجی با ناپاکی‌ها و
بیماری‌ها قرار بده. ای آنکه آگاهی‌اش به نهان همچون
آگاهی‌اش به آشکار است، ای که به بندگان بفضل و کرم و
احسان رفتار می‌کنی، ای که بر همه کار عالم توانا هستی و به
همه چیز آن آگاه و باخبری.

یاد خودت را به ما الهام کن و ما را از اموری که موجب
سختگیری توست دور بدار و به آسانی‌ها موفق ساز، ما را به راه
رشد هدایت کن و بکار درست موفق کن و از بلاها محفوظمان
بدار و از خطأ و لغرض نگاهمان دار.

ای آنکه جز او گناه بزرگ را کسی نبخشد و کی جز او درد و غم و اندوه را بر طرف نمی سازد، ای مهربانترین مهربانان، و ای بزرگوارترین بزرگواران؛ بر محمد و خاندانش درود فرست و روزه ما را قبول کن و آن را با نیکی و تقوی همراه کن.

سعی و کوشش ما را پاداش ده و قیاممان به عبادت را پسندیده بنما و قرآن خواندن ما را به آسمان قبولت بالا ببر، دعایمان را مستجاب فرما و بهر کارنیکو ما را هدایت کن و از سختی ها دور ساز و به آسانی ها موفق دار و ما را درجهات عالی عطا فرما و برحسنات ما بیفزا و روزه و نماز ما را مقبول درگاهت بگردان و دعاهای ما را مستجاب کن و خطاهای ما را بینخش و از اعمال بد ما درگذر و ما را از نیکوکاران و فیروزمندان قرار ده و از آنان که مورد غضب تو واقع شدند یا گمراه شدند قرار مده تا آنکه چون ماه رمضان تمام شود، نماز و روزه ما پذیرفته و اعمال ما را نیک و خالص و گناهانمان را آمرزیده باشی و از هر خیر و سعادت بزرگترین قسمت را نصیب ما ساخته باشی که البته تنها تو خدای اجابت کننده و پروردگار نگهبان خلق و نزدیک به بندگانی و علم ازلی تو بر تمام امور عالم گسترده است.

دعایی دیگر:

يامن لا شبيه له ولا مثال، أنت الله الذي لا إله إلا أنت ولا خالق

الا انتَ تُغْنِي الْمَخْلوقِينَ وَ تَبْقَى، انتَ حَلَّمْتَ عَمَّنْ عَصَاكَ وَ فِي
الْمَغْفِرَةِ رَضَاكَ.^۱

ترجمه: ای آنکه شبیه و مانندی نداری، تو آن خدایی هستی که هیچ خدایی جز تو نیست و هیچ خالقی غیر از تو نیست، مخلوقات را فنا می‌کنی و خودت باقی می‌مانی، توبی که از سریچان فرامینت درگذری و خشنودی‌ات در بخشش گناهان است.

ادعیة الوسائل الى المسائل؛^۲

این ادعیه شامل ده دعای با عظمت است که امام جواد(ع) از پدرانش و آنها از پیامبر اکرم(ص) و او از خدا نقل کرده است.

علامه مجلسی و سید ابن طاووس آن را در کتب خود بحار الانوار و مهج الدعوات نقل کرده‌اند این ادعیه به مثابه صحیفه جوادیه است نظیر صحیفه سجادیه و صحیفه علویه

^۱ - إِلَزَامُ النَّاصِبِ فِي إِثْبَاتِ الْحَجَةِ الْغَائِبِ عَجْلَ اللَّهُ تَعَالَى فِرْجَهُ ، ج ۱، ص: ۱۸۸

^۲ - بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۹۱، ص: ۱۱۳

و... که مجموعه ادعیه نقل شده از امام سجاد(ع) و امیرالمؤمنین(ع) است.

سلسله سند این ادعیه به ابوحارت نوفلی خادم امام رضا(ع) میرسد وی می گوید: هنگام ازدواج امام جواد(ع) با دختر مأمون آنحضرت در کاغذی برای مأمون چنین نوشت: هر زنی از مال شوهرش بهره‌ای بنام صداق (مهریه) دارد و از آنجا که خداوند اموال ما اهل بیت را در آخرت قرار داده و ما آن را در آنجا جمع کرده ایم بخلاف شما که اموالتان را در همین دنیا در اختیارتان قرار داده و شما آن را در همین دنیا جمع می کنید، من مهریه دختر ترا ادعیه الوسائل الى المسائل قرار دادم، این ادعیه مناجاتی است که پدرم به من داد و او آن را از پدرش و پدرش از اجدادش تا امیرالمؤمنین(ع) گرفته است، جدمان علی این ابیطالب(ع) این دعا را به حسن(ع) داد و گفت: این دعا را پیامبر اکرم(ص) به من داد در حالیکه بروی کاغذ نوشته شده بود و فرمود: این را جبرائيل به من داد و گفت: پروردگارت می فرماید: این ادعیه کلید گنج های دنیا و آخرت است پس آن را وسیله رسیدن به خواسته هایت قرار بده تا به آرزوها و خواسته هایت بررسی و البته آن را در حاجتهای دنیوی استفاده مکن که باعث می شود بهره آخرتی ات کم شود.

این ادعیه ده وسیله است برای رسیدن به ده خواسته که بوسیله این ده وسیله دربهای حوائج گشوده می شود و به سبب

آنها حاجات برآورده می شود، در اینجا این ادعیه به ترتیب نقل
وترجمه آن تقديم نظر خوانندگان می شود:

الف: المناجاة بالاستخارة؛

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم انَّ خيرَتَكَ فيما استخِرْتُكَ فيه تُتَبِّلُ الرَّغَائِبَ وَ تَجْزِلُ
الموَاهِبَ، وَ تُغْنِمُ الْمَطَالِبَ وَ تُطْبِيْكَ المَكَاسِبَ وَ تَهْدِي إِلَى أَجْمَلِ
الْمَذَاهِبِ وَ تَسْوِقُ إِلَى أَحْمَدِ الْعَاقِبِ وَ تَقْنِي مَخْوفَ النَّوَائِبِ،
اللهم انى أَسْتَخِرُكَ فيما عَزَّزَ رأْيِي عَلَيْهِ وَ قَادَتِي عَقْلِي إِلَيْهِ
سَهَّلَ اللَّهُمَّ مِنْهُ ما تَوَعَّرَ وَ يَسَّرَ مِنْهُ ما تَعَسَّرَ وَ اكْفِنِي فِيهِ الْمُهَمَّ
وَادْفَعْ عَنِي كُلَّ مُلِيمٍ وَاجْعَلْ رَبُّ عَوَاقِبِهِ غُنْمًا وَ خَوْفَهُ سِلْمًا وَ
بُعْدَهُ قُربًا وَجَدَبَهُ خِصْبًا وَارْسِلْ اللَّهُمَّ إِجَابَتِي وَانْجَحَ فِيهِ طَلِيَّتِي
وَاقْضِ حَاجَتِي وَاقْطَعِ عَوَاقِبَهَا وَامْنَعْ بَوَاقِبَهَا وَأَعْطِنِي اللَّهُمَّ لِرَوَاءِ
الظَّفَرِ بِالْخَيْرَةِ فيما استَخَرْتُكَ وَ فَوْرَ الغُنْمِ فيما دعَوْتُكَ وَ
عَوَائِدَ الْإِفْضَالِ فيما رَجَوْتُكَ وَ اقْرَنْهُ اللَّهُمَّ رَبُّ الْتَّجَاحِ وَخَصَّهُ
بِالصَّلَاحِ وَأَرَنِي اسْبَابَ الْخَيْرَةِ فِيهِ وَاضِحَّهُ وَأَعْلَمَ غُنْمِهَا لَا تَحْتَهُ
وَاشدُّ حِنْاقَ تَعْسِيرِهَا وَانْعَشْ صَرَيعَ تَيْسِيرِهَا وَ بَيْنَ اللَّهِمَّ
مُلْتَبِسَهَا وَأَطْلِقْ مُحْبَسَهَا وَمَكَنْ أُسَّهَا فِيهِ حَتَّى تَكُونَ خَيْرَةً
مُقْبِلَةً بِالْغُنْمِ مُرْبِلَةً لِلْغُرمِ عَاجِلَةً لِلنَّفْعِ باقِيَةً الصُّنْعِ إِنَّكَ وَلِيَ
المَزِيدِ، مُبْتَدِئٌ بِالْجُوْدِ.

ترجمه: خدايا رضايت تو در آنچه که در آن طلب خير می کنم

مرا به آرزوهایم می‌رساند و بخشش‌های شایان به من می‌رساند و
مطلوب پرفایده به غنیمت می‌اورد کسیها را پاک می‌کند، به
زیباترین راهها ره می‌نماید و به ستوده ترین پایانها می‌انجامد و
از ناگواری‌های ترسناک دور می‌دارد.

خداؤندا! من در آنچه بر آن تصمیم می‌گیرم و عقلم بدان قد
می‌کشد از تو طلب خیر می‌کنم. خدایا در این امور آنچه دشوار
است آسان کن و آنچه سخت است هموار کن و امور مهم مرا
کفایت کن و هر پیش آمد ناگواری را از من دفع کن.
خدایا سرانجام امر مرا غنیمت و ترسیش را امنیت و دوریش را
نزدیکی و کمیود آنرا فراوانی قرار بده.

خدایا! خواسته‌هایم را اجابت کن، خواهش‌هایم را برآور و
حاجتم را بده، موانع آنرا برطرف کن و بدی‌های آن را از من باز
دار، ای خدا به من نشان پیروزی اموری که در آن طلب خیر
می‌کنم را بنما و در آنچه دعا کردم وفور بهره و فوائد نیک
نصیبم ساز.

خدایا! امر مرا به کام روائی مقرون و به صلاح مخصوص کن و
اسباب خیر آنرا آشکار و نشانه‌های بهره مندی آن را عیان و
گلوگاه دشواریش را بگیر و آسانیش را همراه با نشاط کن.
خدایا! امور مبهم آن را واضح و آنچه دربند است رها و
پایه‌های آنرا محکم کن تا آن امور خیری باشد رو آورنده همراه

با نعمتها و بهره‌ها، برکننده زیانها، نفع رساننده سریع و با
محصولی دائمی، بدرستی که تو دارای نعمت زیاد و آغاز کننده به
بخشش هستی.

ب: المناجاة بالاستقالة

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم انَّ الرِّجَاءَ لِسَعْةِ رَحْمَتِكَ أَنْطَقْنِي بِاسْتِقَالَتِكَ وَ الْأَمْلَ لِأَنَّ
نَاتِكَ وَ رَفِيقِكَ شَجَعْنِي عَلَى طَلَبِ أَمَانِكَ وَ عَفْوِكَ، وَلِي يَارَبَّ
ذُنُوبِيْ قَدْ وَاجَهْتُهَا أَوْجُهُ الانتقامِ وَ خَطَايَا قَدْ لَاحَظْتُهَا أَعْسِينِ
الاَصْطِلَامِ وَ اسْتَوْجَبْتُ بِهَا عَلَى عَدْلِكَ أَلَيْمَ العَذَابِ وَ اسْتَحْقَقْتُ
بِاجْتِراْحِهَا مِيرَالْعِقَابِ وَ خَفْتُ تَعْوِيقَهَا لِجَابِتِي وَ رَدَّهَا إِيْسَى عَنِ
قَضَاءِ حاجتِي وَ ابْطَالِهَا لِطَبْتِي وَ قَطَعْهَا لِاسْبَابِ رَغْبَتِي مِنْ أَجْلِ
مَا قَدْ أَنْقَضَ ظَهَرِي مِنْ ثَقْلَهَا وَ بَهْظِنِي مِنْ الْاسْتِقْلَالِ بِعَلْمِهَا ثُمَّ
تَرَاجَعْتُ رَبَّ الْحِلْمِكَ عَنِ الْعَاصِينِ وَ عَفْوِكَ عَنِ الْخَاطِئِينِ وَ
رَحْمِتِكَ لِلْمُذْنِبِينَ.

فَاقْبَلْتُ بِثِقَتِي مُتَوْكِلاً عَلَيْكَ طَارِهَا نَفْسِي بَيْنِ يَدِيْكَ شَاكِيًّا بَشِّيًّا
إِلَيْكَ سَائِلاً رَبَّ مَا لَا أَسْتَوْجِيْهُ مِنْ تَفْرِيْجِ الْفَمِ وَ لَا أَسْتَحْقِهِ مِنْ
تَنْفِيْسِ الْهَمِ مُسْتَقِيًّا رَبَّ لَكَ وَاثِقاً مَوْلَايَ بَكَ.

اللهم فَامْنُنْ عَلَيَّ بِالْفَرْجِ وَ تَطَوَّلْ عَلَيَّ بِسَلَامَةِ الْمَخْرَجِ وَ ادْلِلْنِي
بِرَأْفَتِكَ عَلَى سَمْتِ الْمَنْهَجِ وَ أَرْزَنْتِي بِقُدْرَتِكَ عَنِ الطَّرِيقِ
الْاعْوَاجِ وَ خَلَّصْنِي مِنْ سِجْنِ الْكَرْبِ بِاقْتَاتِكَ وَ أَطْلَقْ أَسْرِي

بر حمّتک و تَطْوِيل عَلَى بِرِضوانِكَ وَجُد عَلَى بِاِحسانِكَ.
 وَاقِلنِي رَبَّ عَثْرَتِي و فَرِّجْ كُربَتِي وَارْحَمْ عَبْرَتِي و لَا تَحْجُبْ
 دَعَوَتِي و اشْدُد بالاِقالَة آزْرِي و قَوْبَهَا ظَهْرِي و أَصْلِحْ بِهَا أَمْرِي
 وَأَطْلِ بِهَا عُمْرِي وَارْحَمْنِي يَوْمَ حَشْرِي وَوقْتَ نَسْرِي إِنْكَ
 جَوَادُ كَرِيمُ غَفُورُ رَحِيمُ وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.

مناجات در طلب پوزش و چشم پوشی از گناه

ترجمه: خدایا! امید به وسعت رحمت زبانم را به طلب عفو گویا
 کرده و امید به نرمخوئی تو بر طلب امان و بخشش از تو جرأتم
 بخشیده.

خدایا! گناهانی دارم که مواجه با انتقام توست و خطاهایی
 مرتكب شده ام که مرا در آستانه هلاکت قرار داده بر اساس
 عدالت تو و بخاطر آنها مستوجب دچار شدن به عذاب دردناکی
 شده ام و بخاطر گستاخی ام مستحق شکنجه و عقاب شده‌ام، و
 اکنون از آن ترسانم که گناهانم باعث معوق شدن پاسخ
 درخواستهایم و دور شدن از اجابت حاجتم و باطل شدن
 مطالباتم شود و می‌ترسم اشتیاقم بخاطر گناهان سنگینی که
 بارش کمرم را شکسته است قطع شود.

اما آنگاه که به گذشت تو از عصیان کنندگان و بخشش تو
 نسبت به خطاکاران و مهربانی تو نسبت به گناهکاران می‌نگرم

به اطمینان قلبی ام به تو باز می‌گردم در حالیکه تو کلم بر توتست،
خود را در برابرت می‌آورم و از غصه‌ها و ناراحتی‌هایم پیش تو
درد دل می‌کنم و از تو بر طرف شدن ناراحتی‌ها و زدایش غم‌ها
را می‌طلبم هر چند که می‌دانم لیاقت آن را ندارم و نیز با همین
اطمینانم از تو در خواست پوزش می‌کنم.

خدایا! منتی برسرم نه گشايشی در کارم قرار بده، تفضلی کن و
از مشکلاتم برهان ترحمی کن و برآ راست هدایتم کن و از کثر
راهها بازم دار و با عذر پذیریت از زندان ناراحتی و غم‌ها
خلاصم کن.

خدایا! ترحمی کن و از اسارتمن رهایی بخش، رضایت را بermen
ارزانی دار و باران احسانت را بر من بیار، غم دلم را بزدای و
براشک چشم رحم کن و از حوانجم محروم مساز، به گذشت
یاریم فرما و بوسیله آن بمن پشتگرمی بده، امرم را اصلاح و
عمرم را طولانی کن و در روز حشر وقت باز شدن نامه اعمال
بر من رحم آر که تو بخشنده بزرگوار و آمرزنده‌ای. (و بر محمد
و خاندانش نیز درود فرست).

ج: المناجاة بالسفر؛

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهمَ انِي أُرِيدُ سَفَرًا فَخَرِلَ فِيهِ وَأَوْضَحَ لِي فِيهِ سَبِيلَ الرَّأْيِ وَ
فَهَمْنِيهِ وَافْتَحْ عَرْمِي بِالْاسْتِقَامَةِ وَاشْمَلْنِي فِي سَفَرِي بِالسَّلَامَةِ وَ

أَفِدُّ لِي بِهِ جَزِيلَ الْحَظْ وَ الْكَرَامَةِ وَ اكْلَانِي فِيهِ بِحِرِيزِ الْحِفْظِ وَ
الْحَرَاسَةِ. وَجَبَّنِي اللَّهُمَّ وَعَثَاءَ الْأَسْفَارِ وَ سَهَّلَ لِي حُزُونَةَ الْأَوْعَارِ
وَاطْلُوَيِ الْبَعِيدَ لِطُولِ انبَساطِ الْمَرَاحِلِ وَ قَرَبَ مِنِّي بُعدَ نَائِي
الْمَنَاهِلِ وَ باعَهُ فِي الْمَسِيرِ بَيْنَ خُطَى الرَّوَاحِلِ حَتَّى تُقْرَبَ نِيَاطِ
الْبَعِيدِ وَ تُسَهَّلَ وَ عُورَةَ الشَّدِيدِ وَ لَقَنَّى اللَّهُمَّ فِي سَفْرِي نُجُحَ
طَائِرِ الْوَاقِيَّهِ وَ هَنِئْنِي غُنْمَ الْعَافِيَّهِ وَ خَفِيرَ الْاِسْتِقْلَالِ وَ دَلِيلَ
مَجاوِرَةَ الْاَهْوَالِ وَ باعِثَ وُفُودَ الْكِفَايَّةِ وَ سَائِحَ حَفِيرَ الْوَلَايَّةِ
وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ رَبَّ عَظِيمَ السَّلَمِ حَاصِلَ الْغُنْمِ وَاجْعَلْهُمْ رَبَّ
اللَّيلَ سِتَّرًا لِي مِنَ الْآفَاتِ وَ التَّهَارِ مَانِعًا مِنَ الْمَلَكَاتِ وَاقْطَعْ عَنِّي
قَطْعَ لُصُوصِهِ بِقُدرَتِكَ وَ احْرُسْنِي مِنْ وُحُوشِهِ بِقُوَّتِكَ حَتَّى
تَكُونَ السَّلَامَةُ فِيهِ صَاحِبِتِي وَالْعَافِيَّهُ مَقْتَارَنِتِي وَالْيُمْنُ سَائِقِي
وَالْيِسْرُ مَعَانِيقِي وَالْعَسْرُ مُفَارِقِي، وَالْسُّنْجُ بَيْنَ مُفَارِقِي، وَالْقَدْرُ
مُوَافِقِي وَالْاَمْرُ مُرَاقِقِي انَّكَ ذُو الْمَنْ وَ الطَّوْلُ وَ الْقُوَّهُ وَ الْحَوْلُ وَ
انتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

مناجات سفر

ترجمه: خدايا من عزم سفر كردهام پس برايم در اين سفر خير
مقدر ساز، تصميم را واضح و آنرا به من بفهمان. خدايا! تصميم
را با استقامت آغاز کن و سلامتی را شامل حالم کن و بواسطه
این سفر بهره شایاني نصیم کن.
خدايا از من در حصار حفاظت مراقبت کن و از رنج سفرها

دورم دار، سختی بیابان‌ها را برایم آسان و مسافتهای دور را
برایم در نورد و آب‌شورهای دور را نزدیک کن و قدم باربران
را بلند ساز تا مسافت‌های دور نزدیک شود و طی بیابان‌های
سخت آسان شود.

پروردگار!! در این سفر فرشته نگهبان را همراه‌هم ساز متاع
عافیت را گوارایم ساز و بر کمی نیرویم نگهبان و بر راههای
ترسنک راهنمای عبور بگمار بهره کافی برایم قرار ده و نگهبان
سرپرستی ات را بهمراه‌هم فرست. خدایا این سفر را مقدمه یک
سلامتی و آرامش بزرگ که بهره‌های زیادی میرساند قرار بده و
شب را پرده مقابل آفات و روز را مانعی از مهلکات بگردان و
به قدرت خودت دست دزدان راه را از من کوتاه و حیوانات
وحشی را از من دور ساز تا سلامتی رفیق راهم شود و عاقبت
همراه‌هم و برکت جلو دارم و آسانی هم آغوشم و سختی از من
دور و کامیابی در برم و امنیت در کنارم باشد بدرس‌تی که تو
صاحب بخشش و قدرت و منت گذارنده‌ای و برهر کار توانا
هستی.

د: المناجاة بطلب الرزق؛

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم ارسل على سجال رزقيك مدراراً وامطر سحائب افضلالك
على غزاراً وارم غيث نيلك الى سجالاً، واسبل مزيد نعمتك

على خلْتَى اسْبَالاً وافقرني بجودِك اليك واغتنى عَمَّنْ يَطْلُب
مالديكَ وداو داءَ فقرى بدواءِ فَضْلِكَ، وانعَشَ صَرْعَةَ عَيْلَتِي
بِطْوِلِك واجْبُرَ كَسَرَ خَلْتَى بِتَوْلِك و تَصَدِّقَ عَلَىَّ أَقْلَالِي بِكَشْرَةِ
عَطَايِكَ و عَلَىَّ اخْتِلَالِي بِكَرْمِ حَيَائِكَ، وسَهَّلَ رَبُّ سَبِيلِ الرِّزْقِ
إِلَىَّ وَأَثْبَتَ قَوَاعِدَه لَدِيَّ و بَجَسْ لِي عَيْنَوْنَ سَعَةَ رَحْمَتِكَ و فَجَرَ
أَنْهَارَ رَغْدَرِ الْعَيْشِ قَبْلِي بِرَأْفَتِكَ و رَحْمَتِكَ وَأَجْدَبَ أَرْضَ فَقَرِي
وَأَخْصَبَ جَدَبَ ضُرُّي وَاصْرِفْ عَنِّي فِي الرِّزْقِ الْعَوَاقِي وَاقْطَعْ
عَنِّي مِنِ الضَّيقِ الْعَالَقِ وَارِ مِنِ اللَّهِمَ مِنْ سَعَةِ الرِّزْقِ بِأَخْصَبِ
سَهَامِهِ وَاحْبُنِي مِنْ رَغْدَالْعَيْشِ باكْثَرِ دَوَامِهِ.

وَاسْكُنْنِي اللَّهُمَّ إِنِّي رَبُّ سَرَابِيلِ السَّعَةِ وَجَلَابِيبِ الدَّعَةِ فَانِّي رَبُّ
مُنْتَظَرٌ لَنَعَامِكَ بِحَذْفِ الضَّيْقِ وَلَطَوْلِكَ بِقَطْعِ التَّعْوِيقِ وَ
لِنَفَضِّلِكَ بِبَيْتِ التَّقْصِيرِ وَلَوْصِلَ حَبْلِي بِكَرْمِكَ بِالْتَّيسِيرِ وَامْطِرْ
اللَّهُمَّ عَلَىَّ سَماءَ رِزْقِكَ بِسِجَالِ الدِّيمِ وَاغْنِنِي عَنْ خَلْقِكَ بِعَوَادِي
النِّعَمِ وَارِمِ مَقَاتِلَ الْإِقْتَارِ مِنِّي وَاحْمِلْ عَسْفَ الضُّرِّ عَنِّي وَاضْرِبِ
الضُّرَّ بِسَيْفِ الْإِسْتِيَصالِ وَامْحَقْهُ رَبُّ مِنْكَ بِسَعَةِ الْإِفْضَالِ
وَامْدُدْنِي بِنُؤُمَّ الْأَمْوَالِ وَاحْرُسْنِي مِنْ ضَيْقِ الْأَقْلَالِ وَاقْبِضْ عَنِّي
سُوءَ الْجَدَبِ وَابْسِطْ لِي بِسَاطَ الْخَصْبِ وَصَبَّنِي بِالْإِسْتِظْهَارِ وَ
مَسِّنِي بِالْتَّمْكِينِ مِنِ الْيَسَارِ إِنَّكَ ذُوالَطَّوْلِ الْعَظِيمِ وَالْفَضْلِ الْعَمِيمِ
وَانتِ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ الْمَلِكُ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ.

اللَّهُمَّ اسْقِنِي مِنْ مَاءِ رِزْقِكَ غَدْقاً وَانْهَجْ لِي مِنْ عَمِيمِ بَذْلِكَ

طُرُقاً وَفَجَانِي بِالثَّرْوَةِ وَالْمَالِ وَانْعَشَنِي فِيهِ بِالْاسْتِقْلَالِ.

مناجات برای طلب روزی

ترجمه: خدایا! باران روزیت را پی در پی بر من بیفشان و رگبار
فضل فراونت را پربار بیار، ابرهای عطاوت را بر سرم بفرست، و
راه نعمتهای فراونت را بسوی فقرم باز نمایا.

مرا فقیر درگاه خود کن و از هر که محتاج توست بی نیازم فرما،
درد فقرم را به دوای بخشت درمان کن و مرا از بیهوشی
عیالمندی با مهربانی ات بهوش آور و شکستگی فقر و
بیچارگی ام را به نوالهات بیند، بر کمی دارائی ام با کثرت عطائیت
و برنداری ام با بزرگواری حیائیت صدقه بده. بار خدایا! راه
روزی را بر من آسان کن و پایه هایش را در کنارم محکم نما و
چشمehای رحمت را برایم جوشان و نهرهای خوشی را به
مهربانی ات پر آب نما و زمین فقرم را دچار خشکسالی کن و
خشکسالی سختی ام را به فراوانی بدل نما و مانع های رزق را از
سر راهم بردار و مرا از سختی ها و تنگناها رها کن و تیرهای
فراوانی رزق و پر محصولی را بسویم پرتاپ کن و زندگی
راحت و پردوامی را برایم رقم بزن.

خداؤندا پیراهن گشايش و لباس آسايش را بر تتم کن که من

ای خدا منتظر انعام تو به شکل برداشتن تنگناها هستم و منتظر
مهربانی ات هستم که بدان موانع را از سر راهم برداری و منتظر
بخشناس هستم که بدان ناتوانی ها را پایان دهی و منتظر آنم
که ریسمان زندگیم را به آسایش گره بزنی.

خداؤندا! آسمان رزقت را بگو که بر من باران دائمی بریزد و مرا
بوسیله نعمتهاایت از مخلوقات بی نیاز کن و دشمن نداری و فقر
را از من با تیر قدرتت بزن و فرج و گشايش را به سرعت به
من برسان، ریشه زیان را از بین برکن و با وسعت بخششت آرا
نابود کن و مرا به سود دهی اموال مدد کن و از تنگی کمبودها
حراست کن و بدی خشکسالی و قحطی را از من بگیر و بساط
فراوانی را برایم پهن کن مرا همنشین کمکها بکن و با راحتی ها
و توانایی ها همراه کن که تو دارای بخشش بزرگ و فضل
گسترده ای و توبی بخشنده و بزرگوار، پادشاه و آمرزنه و
مهربان.

پروردگارا! مرا از آب رزقت سیراب کن و در گمراهی ام بدان
راهی بنما و به ناگهان با ثروت و مال روپروریم کن و زندگی مرا
بر سبکی و آسایش برپا دار.

هـ المناجاة بالاستعاذه

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم انى اعوذ بك من مُلّمات نوازلِ البلاءِ و احوال عظائمِ
 الضّرّاءِ فاعذنِي ربّ من صرعة الْبَأْسَاءِ واحجُبْنِي مِن سَطُواتِ
 البلاءِ و تَجْنِي مِن مُفاجأةِ النِّقَمِ واحرُسْنِي مِن زَوَالِ النِّعَمِ و مِنْ
 زَلَلِ الْقِدْمِ واجعلني اللهم ربّ في حِمَى عَزْكَ و حِيَاطَةِ حِرْزَكَ
 من مباغتةِ الدَّوَائِرِ و مُعاجلةِ الْبَوَادِرِ.

اللهم ربّ وارضِ البلاءَ فاخبِسْها و عَرَصَةَ الْمَحَنِ فارجُفْها و
 شمسِ النَّوَائِبِ فاكسُفْها و جِبَالِ السُّوءِ فانسِفْها و كَرْبَ الدَّهْرِ
 فاكشِفْها و عوائقَ الامورِ فاصرِفْها و اوْرِدنِي حياضَ السَّلامِهِ وَ
 احْمِلْنِي على مَطَاياِ الْكَرَامَهِ واصحُبْنِي باقالَةِ العَثَرَهِ و اشْمُلْنِي
 بسَرِّ العورَهِ وجُدْ علىَ ربِّ بالائِكَ و كَشْفِ بَلَائِكَ و دَفْعِ
 ضَرَّاتِكَ وادفعَ عنِي كَلَائِلَ عذابِكَ واصرِفَ عنِي آليَمَ عَقَابِكَ
 واعِذنِي من بوائقِ الدهورِ وانفِذنِي من سُوءِ عواقبِ الامورِ
 واحرُسْنِي مِنْ جَمِيعِ المَحْذُورِ واصدَعْ صَفَاهَ الْبَلَاءِ عن امرىءِ
 واشْلُلْ يَدَهُ عنِي مُدَّهُ عمرِي انكَ الربُّ المجيدُ المبدئُ المعیدُ
 الفَعَالُ لِمَا تُرِيدُ.

مناجات در پناهندگی به خدا

ترجمه: خدایا من به تو پناه می‌برم از فرود بلاهای نازل شونده
 و هراس سختیهای بزرگ. پروردگارا! مرا از شکست در مقابل
 سختی‌ها پناهم ده و از یورش بلا بیوشان و از نعمت‌های

ناگهانی نجات بخش و از زائل شدن نعمت‌ها و لفزش قدم‌ها
پاسداریم کن و مرا ای خدا در پناه حمایت عزت و محوطه
نگاهداریت از شر گرفتاری‌های ناگهانی و پیشامدهای بد و
شتاپان حفظ کن.

خدایا، پروردگار! سرزمین بلا را فرو برو و بساط رنج را برهم
زن و خورشید بد آمدها را تیره کن و کوه‌های بدی را خرد کن
و گرفتاری‌های زمانه را برطرف ساز و موانع کارها را برطرف
فرما و مرا در منطقه سلامت وارد و بر بارکش‌های کرامت
سوارم سازو چشم‌بوشی از اشتباهات راهمنشینم کن و پوشش
عیوب را شاملم فرما.

پروردگار! نعمتها و رفع بلاها و جلوگیری از سختی‌هایت را به
من مهربانی کن و ریزش عذابت را از سوی من برگردان و
مجازات دردناکت را ازمن به سوی دیگر فکن و مرا از
بدکیش‌های روزگار پناه بخش و از بدعاقبتی کارها پناه ده و از
محذورات پاسم دار و سنگ سخت بلا را از کارهایم بشکن و
دست بلا را تا پایان عمر ناتوان ساز، بدرستی که تو پروردگار
باعظمت و آغاز کننده و بازگرداننده‌ای و هرچه بخواهی می‌کنی.

و: المناجاه بطلب التوبه؛

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم رب انى قَصَدْتُ اليك بِالْخَلَاصِ توبَةً نَصُوحٍ وَتَبْيَتْ عَقْدٍ
 صَحِيحٍ وَدُعَاءً قلب جريح وَاعلان قول صريح .
 اللهم رب فَتَّقِّلْ مِنِّي انايةً مخلص التوبة وإقبال سريع الأوبة و
 مصارِعِ تَجَشُّعِ الْحَوْبَةِ وَقَابِلْ رَبْ تَوْبَتِي بِجَزِيلِ الثَّوَابِ وَكَرِيمِ
 الْمَآبِ وَهَطَّ الْعِقَابَ وَصَرَفَ الْعَذَابَ وَغُنْمَ الْاِيَابِ وَسَرَّ
 الْحِجَابَ .

وامْحُ اللهم رب بالْتَوْبَةِ ماثَبَتَ مِنْ ذُنُوبِي وَاغْسِلْ بِقَبَولِها جَمِيعَ
 غُيوبِي واجعلها جالية لرين قلبى شاحنة بصيرة لى غاسلة
 لدرنى مظہرہ لنجاسة بدنی مصححة فيها ضميرى عاجلة الى
 الوفاء بها مصيرى واقبل رب توبتى فانها بصدق من اخلاص
 نيتى و محض من تصحيح بصيرتى واحتفال فى طويتى واجتهاد
 فى لقاء سيرتى وثبتت انباتى ومسارعة الى امرک بطاعتى .
 واجل اللهم رب عنى بالتبوية ظلمة الاصرار وامح بها ماقدمته
 من الاوزار واكسنی بها لباس التقوى وجلابيب الهدى فقد
 خلعت ريق المعاishi عن جلدی ونزعت سربال الذنوب عن
 جسدی متمسكاً رب بقدرتك مستعيناً على نفسی بعزمك
 مستودعاً توبتى من النكث بخفترتك معتصماً من الخذلان
 بعصمتك مقرأ بالاحول ولاقوة الا بك .

ترجمه: خدایا به سوی تو آمدم با توبه‌ای که خالص و قطعی است و پیمانی که محکم و صحیح است و درخواستی که برخاسته از قلبی مجروح و سخنی که آشکار و صریح است.

بار خدایا! این توبه خالصانه و این بازگشت عاجلانه واين به خاک افتدن خاسعانه را بیذیر و آنرا با شواب شایان و بازگشتگاه گرامی و برداشت مجازات و رد عذاب و نفع بازگشت و پوشش عیوب بپذیر.

بار خدایا! آنچه قلمت برایم گناه نوشته محو کن و با قبول توبه‌ام همه عیوبم را بشوی و بوسیله توبه دل زنگار زده ام را جلابخش و چشم دلم را متوجه ساز و چرک روحمن را بشوی و نجاست دلم را تطهیر کن و نهادم را سلامتی و صحت بخش و حرکتم را برای وفا به آن شتابان کن.

پروردگار!! توبه ام را قبول کن که از سر خلوص نیت و فقط بخاطر درستی بصیرت و توجه همه جانیه داشتن و کوشش در پاکی درون کردن و تثبیت نمودن بازگشت بدرگاهت و شتاب در فرمانات است خدایا بوسیله توبه تاریکی اصرار برگناه را روشن و آنچه گناه از پیش فرستادم را محو کن و مرا به لباس تقوی و روپوش هدایت ملبس کن، زیرا که من افسار نافرمانی را از خود کندم و پیراهن گناه را در آوردم در حالیکه به قدرت تو دست یازیده‌ام و از تو طلب کمک کرده‌ام و توبه‌ام را از ترس شکست

به تو سپردهام و از پرده پوشی تو پرده برگرفتهام تا گرفتار
خواری نشوم و این جمله آویزه گوش دلم است که لاحول
ولاقوة الا بك هیچ توانایی و تصرفی جز باذن و قدرت تو
نیست.

ز: المناجاة بطلب الحج؛

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم ارزقني الحجَّ الذي افترضته علىَ مَنْ استطاعَ اليه سبيلاً
اجعل لي فيه هادياً واليه دليلاً وقرب لي بعْدَ المسالك واعِنِّي
على تأديةِ المنسِكِ و حَرَمَ باحرامي على النَّارِ جَسْدِي وزَدْ
للسفر قُوتِي وجَلْدي وارزقني ربَ الْوَقْوفَ بَيْنَ يَدِيكَ وَالْأَفَاضَةِ
إِلَيْكَ واظفرني بالنُّجُحِ بِوافِرِ الرِّيحِ واصدرني ربَّ من مَوَاقِفِ
الحج الأَكْبَرِ إِلَى مُرْدَلَةِ المَشْعُرِ الْحَرَامِ واجعلها زُفْفَةً إِلَى
رحمتك وطَرِيقاً إِلَى جَنْتَكَ وَأَوْقِنْنِي موقِفَ المَشْعُرِ الْحَرَامِ وَ
مَقَامِ وقوفِ الْأَحْرَامِ وَاهْلِنِي لِتَأْدِيَةِ المَنَاسِكِ وَنَحْرِ الْهَدَىِ
التَّوَامِكَ بَدَمِ يَسْجُونَ وَأَوْدَاجِ تَمْجِعَ وَارَاقَةِ الدَّمَاءِ المَسْفُوحَةِ وَالْهَدَىِ
الْمَذْبُوحَةِ وَفَرِي اوِداجِها عَلَى مَا امْرَتَ وَالْتَّنَقُّلُ بِهَا كَمَا وَسَمَّتَ
واحضرُنِي اللَّهُمَ صَلْوَةُ الْعِيدِ راجِيًّا لِلْوَعْدِ خَائِفًا مِنَ الْوَعْدِ حَالِقًا
شَعْرَ رَأْسِي وَمَقْصِرًا مُجْتَهِدًا فِي طَاعَتِكَ مُشَمِّرًا رَامِيًّا لِلْجَمَارِ
بَسَيْعٌ بَعْدَ سَيْعٍ مِنَ الْأَحْجَارِ وَادْخِلْنِي اللَّهُمَ عَرَصَةَ بَيْتِكَ
وَعَقْوَتِكَ وَأَوْلِجْنِي مَحَلَّ أَمْبِكَ وَكَعْبَتِكَ وَمَسَاكِينِكَ وَ

سوالک و محاویجک وجُد علیَ اللهم بِوافرِ الأَجْرِ مِنَ الْانْكِفَاءِ
والنَّفَرِ وَاخْتِمِ اللَّهُمَّ مَنَاسِكَ حَجَّيْ وَانْقِضَاءِ عَجَّيْ بِقَبُولِ مِنْكَ لِي
وَرَأْفَةِ مِنْكَ بِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

مناجات طلب حج

ترجمه: بار خدايا آن حجى را که بر توانمندان واجب کردي را
قسمت من بکن و در راه آن برایم راهنمایی گذار، راه دور آن را
برایم نزدیک و برانجام عبادات و مناسکش یاریم فرما و چون
احرام کنم آتش جهنم را بر بدنم حرام کن و برای این سفر توان
و توشه ام را زیاد ساز.

پروردگار!! قسمتم کن که بتوانم مقابلت به عبادت بیایستم و
بسوی تو روان شوم و مرا به سودهای فراوان بهرهمند کن.
خدایا! مرا از ایستگاههای حج اکبر به مشعر برسان و آنجا را
جایی برای نزدیکی به رحمت و راهی بسوی بهشت قرار بده،
مرا ای خدا در مشعر وقوف ده و برای انجام مناسک و قربانی
شترهای کوهان بزرگ با خون جوشان و رگهای خونفشان و
خونهای ریزان و قربانیهای ذبح شده و بریدن رگهای
گردنشان همان طور که تو امر کردی و انجام وظیفه آنچنان که
مقرر کردي شایسته ساز.

خدایا مرا به انجام نماز عید موفق کن تا با اميد به وعده هایت و

ترس از تهدیدات و با سر تراشیده شده و ناخنها چیده شده و
حالنی کوشان در انجام عبادات و در حالیکه دامن بکمر زده ام و
٧ سنگ بعد از ٧ سنگ به جمره‌ها زده ام، به انجام نماز پردازم.
خداآندا! مرا به خانه امانت و کعبه ات داخل کن و بین محتاجان
و درخواست کنندگان قرارم ده، پروردگارا هنگام بازگشت مرا
مزد فراوان ده.

خدایا، پایان مناسک حج و انتهاء گریه و زاریم را به قبول آن و
مهر و عطوفتی از جانب خودت بیانجام.

ح: المناجاه بكشف الظلم:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم انَّ ظُلْمَ عِبَادِكَ قَدْ تَمَكَّنَ فِي بِلَادِكَ حَتَّى أَمَاتَ الْعَدْلَ وَ
قَطَعَ السُّبْلَ وَ مَحَقَّ الْحَقَّ وَ أَبْطَلَ الصِّدْقَ وَ أَخْفَى الْبِرَّ وَ اَظْهَرَ الشَّرَّ
وَاهْمَلَ التَّقْوَى وَازْأَلَ الْهَدَى وَازْأَحَ الخَيْرَ وَأَثَبَتَ الضَّيْرَ وَانْمَى
الْفَسَادَ وَ قَوَىَ الْعِنَادَ وَ بَسَطَ الْجَوَرَ وَعَدَى الطَّورَ.

اللهم يا رب لا يكشف ذلك إلَّا سُلْطَانُكَ وَلَا يُجِيرُ مِنْهُ إلَّا
امْتَنَانُكَ.

اللهم ربَّ فَابْتُرُ الظُّلْمَ وَبُتْ جِبَالَ الغَشْمِ وَ أَخْمِدْ سَوقَ الْمُنْكَرِ
وَأَعِزَّ مَنْ عَنْهُ رُجْرَ وَاحْصُدْ شَأْفَةَ اهْلِ الْجَوَرِ وَ الْبِسْهُمُ الْحَوَرُ بَعْدَ
الْكَوْرَ وَ عَجَّلْ لَهُمُ الْبَتَاتَ وَ انْزَلْ عَلَيْهِمُ الْمَسْلَاتَ وَأَمِتْ حِيَاةَ

المنكريات ليؤمن المخوف و يسكن الملهوف و يشبع الجائع و يحفظ الضائع و يؤوى الطريد و يعود الشريد و يغنى الفقير و يجار المستجير و يوفر الكبير و يرحم الصغير و يعز المظلوم و يذل الظالم و يفرج الغماء و تسكن الدهماء و يموت الاختلاف و يحيي الايتلاف و يعلو العلم و يشمل السلم و تجمل النيات و يجمع الشتات و يقوى الايمان و يتلى القرآن انك انت الدين المنعم المنان.

مناجات براي برطرف شدن ستم

ترجمه: خداوند! ستم بندگان در همه سرزمينها جا گرفته آنجانكه عدالت را نابود، راهها را مسدود حقیقت را هلاک و راستي را باطل نموده است، نیکي را مستور و بدی را آشکار، تقوی را بي خاصیت و هدایت را از بين برده است. خير و خوبی را دور و ضرر و بدی را جايگرین کرده، فساد را بالنده کرده و نافرمانی را تقویت نموده و ستم را گسترانده و از حد گذشته است و در این میان جز به قدرت تو ظلم برطرف نمی شود و ما جز به منت تو رها نمی شویم.

خدایا! ظلم را ریشه کن فرما، کوههای زورگویی را چون گرد خرد کن، بازار منکر را کسداد کن و ناهیان از آن را عزیز کن. خدايا! ریشه اهل ستم را برکن و برآنها پس از آوارگى سرگردانی نازل کن و شبیخونها را بر سر آنها شتاب ده و بلايا

را بر سر آنها فرود آر.

خدایا! زندگی منکر را به مرگ برسان تا آن که ترسیده در امان شود و آنکه دردمند است به آرامش برد و آنکه گرسته مانده سیر شود و آنکه پایمال شده محفوظ بماند و آنکه رانده شده امان گیرد و آنکه گریخته بازگردد و آنکه فقیر است بی نیاز شود و آنکه پناهجوست پناه یابد، پیران احترام شوند و با خردسالان مهربانی شود، مظلوم عزیز و ظالم ذلیل شود و غمزدگان را گشایش فرا رسد، سیاهی آرام گیرد و اختلاف از بین برود و همبستگی باز زنده شود. علم بالا گیرد و سلامتی فرآگیر شود و نیتهاي پاک و زیبا و تفرقه‌ها به وحدت تبدیل شود. ایمان قوى شود و قرآن تلاوت شود، بدرستی که تو مجازات ده خلق و نعمت بخش و منت گذار هستی.

ط: المناجاة بالشكر لله تعالى؛

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم لك الحمد على مراد نوازل البلاء و ملمات الضراء و
كشف نوائب الألواء و توالى سُوء النعماء ولک الحمد رب
على هنيء عطائك و محمود بلايتك و جليل الآئك و لك
الحمد على احسانك الكثير و خيرك الغزير و تكليفك اليسيير و
دفعك العسير ولک الحمد يا رب على ثمیرک قلیل الشکر

واعِطائِكَ وافِرَ الْأَجْرِ وَهَطَّكَ مُتَقَلَّ الْوِزْرِ وَ قَبُولَكَ ضِيقَ الْعَذْرِ
وَ وَضْعَكَ باهْظَ الْأَصْرِ وَ تَسْهِيلَكَ مَوْضِعَ الْوَعْرِ وَ مَنْعِكَ مُفْطَحَ
الْأَمْرِ وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى الْبَلَاءِ الْمَاصُورُ وَ وَافِرَ الْمَعْرُوفِ وَ دَفْعَ
الْمَخْوَفِ وَ اذْلَالَ الْعَسُوفِ.

وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى قِلَّةِ التَّكْلِيفِ وَ كَثْرَةِ التَّخْفِيفِ وَ تَقْوِيَةِ
الْضَّعِيفِ وَ إِغَاةِ الْلَّهِيْفِ وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَعَةِ امْهَالِكَ وَ دَوَامِ
إِفْضَالِكَ وَ صَرَفِ إِمْحَالِكَ وَ حَمِيدِ أَفْعَالِكَ وَ تَوَالِي نُوَالِكَ وَ
لَكَ الْحَمْدُ عَلَى تَأْخِيرِ مُعَاجِلَةِ الْعِقَابِ وَ تَرْكِ مُغَافِصَةِ الْعَذَابِ وَ
تَسْهِيلِ طُرُقِ الْمَآبِ وَ إِنْزَالِ غَيْثِ السَّحَابِ انْكَ الْمَنَانُ الْوَهَابُ.

مناجات شکر

ترجمه: خداوند! ترا شکر بخاطر رد کردن بلاها و ناگواری های سختی که بر من نازل می شود و بخاطر برطرف کردن پیشامدهای ناگوار و نعمت های پی در پی ات.

ترا سپاس بخاطر بخشش های گوارایت و امتحان های ستوده ات و مهربانی های والايت، ترا شکر بخاطر احسان بسیار و خیر جوشان و تکلیف آسان و دفع مشکلاتی که می کنی.

ترا شکر برای به ثمر رساندن شکرگزاری اندک من و اجر فراوانی که در مقابلش می دهی و گناه فراوانی که در برابر آن پاک می کنی و عذر های بی موردی که از من می پذیری و بارهای سنگینی که از دوشم بر می داری ترا بخاطر آسان کردن

دشواری‌ها و جلوگیری از امور جانگداز شکر می‌گوییم.
 ترا شکر بر بلائیکه برگردانده شد و خیراتی که فراوان شد و
 ترسی که برطرف شد، و سرکشی‌هایی که رام شد، ترا شکر
 می‌گوییم برای تکلیف کمی که بر عهده‌ام گذاشتی و تخفیف‌های
 زیادی که برایم قائل شدی و ضعفی که توان دادی.
 ترا شکر بخاطر فرباد رسی بیچارگان و مهلت زیادی که می‌دهی
 نعمت‌های پرداز و رویگردانی از عقوبت ترا سپاس بخاطر
 کارهای ستوده و عطاها پی در پی و تأخیر در عقوبتهای و ترک
 عجله در عذاب و آسان کردن راه توبه و فرو فرستادن باران از
 ابر رحمت، بدرستی که تویی خدایی که نعمت زیاد و
 بخشش‌ات کثیر است.

٤: المناجاة بطلب الحاجة؛

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم جَدِيرُ مَنْ أَمْرَتَهُ بِالدُّعَاءِ، إِنْ يَدْعُوكَ وَمَنْ وَعَدْتَهُ بِالْإِجَابَةِ
 آن يرجوكم ولی اللهم حاجه قد عجزت عنها حيلتی و کلت فيها
 طاقتی و ضعفت عن مرامها قوتی و سوکت لی نفسي الامارة
 بالسوء و عدوی الغور الذى أنا منه مبتلى أن أراغب فيها الى
 ضعيف مثلی ومن هو في النكول شکلی حتى تداركتی
 رحمتک و بادرتني بال توفيق رأفتک و ردت علی عقلی
 بتطويک والهمتی رشدی بفضلک واحیتی بالرجاء لک قلبی

وَأَزْلَتْ خُدْعَةَ عَدُوِّي عَنْ لُبِّي وَصَحَّحَتْ بَا لَتَامِيلِ فِكْرِي وَشَرَحَتْ بِالرَّجَاءِ لِاسْعَافِكَ صَدْرِي وَصَوَرَتْ لِي الْفَوْزَ بِبُلوغِ مَارْجُوْتِهِ وَالْوُصُولِ إِلَى مَا أَمْلَتُهُ.

فَوَقْفْتُ اللَّهُمَّ رَبَّ بَنِي يَدِيكَ سَائِلًا لَكَ ضَارِعًا إِلَيْكَ وَاتَّقَاً بِكَ مُتَوَكِّلًا عَلَيْكَ فِي قَضَاءِ حَاجَتِي وَتَحْقِيقِ أُمْنِيَّتِي وَتَصْدِيقِ رَغْبَتِي فَانْجِحْ اللَّهُمَّ حَاجَتِي بِأَيْمَنِ النَّجَاحِ وَاهْدِهَا سَبِيلَ الْفَلَاحِ وَاعْذُنِي اللَّهُمَّ رَبَّ بَكْرِمِكَ مِنَ الْخَيْرَةِ وَالْقُنُوتِ وَالْإِنَاءِ وَالتَّثْبِيتِ بِهَنْيِي إِجَابَتْكَ وَسَابِعَ مُوْهِبَتِكَ انْكَ مُلِّيُّ وَلَيُّ وَعَلَى عَبَادِكَ بِالْمَنَائِحِ الْجَزِيلَةِ وَفِيْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرُّ وَبِكُلِّ شَيْءٍ مَحِيطُّ وَبِعَبَادِكَ خَبِيرُّ بَصِيرُّ.

مناجات در خواست حاجت

ترجمه: خدایا! همین سزاست که آنکه به دعا کردن امرش کردی ترا بخواند و آنکه به اجابت و عده اش کردی به تو امید بندد.

بارالها! حاجتی دارم که تلاشم به آن نمی‌انجامد و طاقتمن در جستجوی آن تاب شده و قدرتم در رسیدن به آن به ضعف رسیده است، نفس اماره این دشمن فریبکار که بدان چار شده‌ام تشویقم می‌کند که در رسیدن بآن به کسی مثل خودم ضعیف و ترسو دل بیندم و از او کمک بخواهم تا اینکه رحمت تو چاره سازم شد و رأفت توفیق را همراهم ساخت و بخششت

عقلم را به من بازگرداند و راه درست را بمن یاد داد و امید به تو قلبم را زنده ساخت و مکر دشمنم را برطرف ساخت و امیدم به تو فکر کردنم را تصحیح نمود و امدادت سینه ام را گشاده ساخت و رسیدن به آرزوها و آمال را برایم تصویر کرد. و بدینسان موقم کردی که در برابرت بعنوان یک گدای ضعیف با اطمینان به اینکه حاجتم را خواهی داد و به آرزویم میرسانی بایستم.

پس ای خدا حاجتم را به بهترین وجه روا دار و راه رستگاریش را بنما و مرا ای خدا به کرمت از نامیدی و یأس، سستی و کندی و رخوت به اجابت گوارایت و نعمت زیادت پناه پخش، بدرستی که تو دارا و مهرورزی و بر بندگانت بوسیله بخشش های بزرگ مهربانی را تمام می کنی. تو بر هر چیز توانایی و به همه چیز احاطه داری و نسبت به بندگانت باخبر و بینا هستی.

نمونه هایی از عبادت امام (ع) :

قاسم صیقل می گوید: هیچ کس را سخت کوش تر از اباجعفر در برابر آفتتاب ندیدم، هنگام احرام دستور می داد که طاق و سایه بانهای محل طواف را بردارند آنگاه به طواف و عبادت مشغول می شد.

علی بن مهزیار می‌گوید: در یکی از شباهای ایام زیارت ابا جعفر را دیدم که پس از طواف نساء در مقام ابراهیم نماز خواند سپس به سرچشمه زمزم رفت و با دلوی که آنجا بود آبی کشید. از آن نوشید و قسمتی از آب را به جاهای مختلف بدنش پاشید، آنگاه دو مرتبه سر را در آب کرد.

عبدالله زریق می‌گوید: من در مدینه بودم و می‌دیدم که هر روز ابو جعفر هنگام ظهر به مسجدالنبی در صحن می‌نشست سلامی به پیامبر (ص) عرض می‌کرد و بعد به خانه فاطمه(س) می‌رفت کفش‌هایش را در می‌آورد و به نماز می‌ایستاد. راوندی می‌گوید: امام جواد(ع) را تسیبیحی بود با این جملات:

«سبحانَ من لَا يَعْتَدُ عَلَى أَهْلِ مَلْكَتِهِ، سَبَّحَنَ مَنْ لَا يُؤْخَذُ أَهْلَ

الْأَرْضِ بِالْوَانِ الْعَذَابِ سَبَّحَنَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ»^۱

ترجمه: پاک و منزه است آنکه بر مردم تحت حکومتش تجاوز روانی دارد، پاک و منزه است آنکه زمینیان را دچار عذابهای رنگارنگ نمی‌کند، پاک و منزه است خدا و من به شکر او مشغولم.

^۱ - راوندی-الدعوات ص ۹۳

فصل سوّم:

أوضاع اجتماعی

و

سياسي زمان امام جواد(ع)

YY

از نظر تاریخی نقش هیچ یک از ائمه را جدا از نقش ائمه قبلی یا بعدی نمی‌توان بررسی کرد. زیرا هر امام مکمل نقش ائمه قبلی و زمینه ساز ائمه بعدی بود و اگر در انجام مسئولیت خطیر پیشبرد دین تفاوتی در نحوه اجرا دیده می‌شود بخاطر اختلاف شرایط سیاسی و زمینه‌های موجود برای فعالیت هریک از آنها و با توجه به مقتضیات حکمت و مصلحت بود بنابراین کوشش امام سوم برای انقلاب بخاطر مصلحت‌های موجود در آن زمان بود و حکمت و مصلحت چنین عملی را اقتضا می‌کرد در حالیکه همین شرایط و مقتضیات در زمان سبط اکبر امام حسن مجتبی(ع) مقتضی صلح با معاویه بود و اگر امکان داشت که این دو امام زمان، موقعیت و مسئولیت خویش را عوض کنند حتماً هریک کاری را انجام می‌داد که دیگری انجام داده بود و همین مطلب درباره بقیه ائمه نیز صادق است. ویژگی زمان امام نهم (ع) آنچنان بود که شرایط محدودی

را برای فعالیت آنحضرت تأمین کرده بود بطوری که از بسیاری از تحرکات او را محروم ساخته بود و همین مصالح و مقتضیات بود که چگونگی ایفای نقش هریک از ائمه را تعیین می کرد. قبل از بیان خصوصیات رسالت تاریخی که امام برای انجام آن کمر همت بسته بود باید کمی پیرامون اوضاع و شرایط زمانی آنحضرت صحبت کنیم.

شرایط و اوضاع و احوالی که امام جواد(ع) در آن بسر بردا و طی آن به انجام مسئولیت اجتماعی سیاسی خویش پرداخت را می توان از دو منظر مورد بررسی قرار داد.

دستگاه حکومت و امام(ع) :

لازم به ذکر است که حکومت عباسیان در دوران امام نهم(ع) (زمان مأمون و معتصم) پس از گذشت یک دوره جنگ و جدال سخت که بخاطر اختلاف های سیاسی بین دو دسته خاندان عباسی روی داده بود به یک حالت ثبات رسیده بود.

این دو گروه عبارت بودند از جناح بغداد که هواداران امین فرزند هارون بودند و جناح خراسان که سرگروه آن مأمون برادر امین بود.

پس از جنگی سخت چرخه اوضاع به نفع مأمون چرخید. او جام پیروزی را سر کشید و بدین ترتیب بزرگترین فتنه‌ای که تا آن زمان بدامان خاندان عباسی افتاده بود خاموش شد.

اگرچه قیام‌های علویین و شورش‌های منطقه‌ای در گوشه و کنار همچنان وجود داشت اما با این همه سلطه مأمون همراه با استقرار و ثبات ادامه یافت و در این برده بود که امام جواد(ع) متصدی مسئولیت رهبری مسلمین شد و همانطور که قبل‌آمد در آن زمان آنحضرت کودک خردسالی بیش نبود در اینجا باید به دو نکته نظر داشت:

۱- قدرت گروه‌های طرفدار اهل بیت در جامعه و حتی در دولت عباسی که نتیجه تلاش‌ها و مجاهدت‌هایی بود که ائمه قبلی و یاران آنها انجام داده بودند.

۲- شیوع این مطلب که قاتل امام رضا(ع) مأمون است و امام با سم او از دنیا رفته است نکته‌ای که بابعد خطرناک خود مانعی بر سر راه حکومت عباسی شمرده می‌شد.

با توجه به این نکته مأمون عباسی حداکثر سعی و تلاش خویش را مبذول ساخت تا خود را اهل ولایت و محبت امام جواد(ع) و دوستدار و شیفته او معرفی نماید تا دوستداران اهل بیت این ذهنیت که او قاتل امام رضا(ع) است را از ذهنشان بیرون کنند و دامنه شایعات برچیده شود و از جنبش بزرگی که بخش بزرگی از موالیان و دوستداران اهل بیت ممکن

بود بر ضد او براه اندازندخود را ایمن سازد.

یک داستان ساختگی:

مورخان در مورد اولین برخورد و سرآغاز دوستی مأمون
نسبت به امام داستانی را نقل کرده‌اند که ما پس از ذکر آن به
بررسی آن می‌نشینیم، تفصیل داستان چنین است:
یکسال پس از وفات امام رضا(ع) مأمون به بغداد آمد و
بساط حکومتش را در آنجا گسترانید.

روزی از روزها مأمون و همراهانش به قصد شکار و تفرج از
دارالخلافه خارج شدند و به سمت خارج شهر حرکت کردند در
مسیر به محلی رسیدند که کودکان مشغول بازی بودند چون
خیل سواران خلیفه به آنجا نزدیک شد کودکان پا به فرار
گذاشتند اما یکی از آنها فرار نکرد خلیفه باو که یازده ساله
می‌نمود نزدیک شد، نظری به او انداخت و باو گفت: تو چرا
مثل بقیه فرار نکردی؟

کودک گفت: ای امیرالمؤمنین نه راه تنگ بود که با کنار
رفتنم باز شود و نه جرمی مرتكب شده بودم که از ترس
مجازات آن فرار کنم و به تو گمان نیکو دارم که به کسی که
گناهی نکرده آزاری نمی‌رسانی، لذا برجای خویش ایستادم.
مأمون که از طرز صحبت او خیلی خوش آمده بود پرسید:

نام تو چیست؟ کودک پاسخ داد: من محمد پسر علی بن موسی الرضا(ع) هستم. در این هنگام مأمون بیاد پدر او افتاد و دلش بحال او سوخت و او را در آغوش گرفت...

در برخی از کتب تاریخی داستان ادامه پیدا می‌کند و گفتگوی دیگری بین امام و مأمون در بازگشت از شکار انجام می‌شود که باعث دلبستگی بیشتر مأمون می‌شود او را با خود سوار اسب می‌کند و ادامه داستان به ازدواج امام با دختر مأمون می‌انجامد.

با بررسی نکات زیر می‌توان به نقاط ضعف این داستان که از جعلی بودن آن پرده بر می‌دارد پی بردن:

۱- در داستان محل اقامت امام و مأمون بغداد عنوان شده است و این به این معناست که امام قبل از این ملاقات در بغداد بسر می‌برده است در حالیکه حقایق تاریخی بیانگر آن است که امام مقیم مدینه بوده است و تا هنگامی که مأمون ایشان را به بغداد دعوت نکرده بود به آنجا نیامده بود و حتی در کتب تاریخی آمده است که امام جواد(ع) حتی در مسافرت پدرش به خراسان او را همراهی نکرده بود، و از مدینه خارج نشده بود، همان مسافرتی که متنه به شهادت آنحضرت شد).

۲- در این داستان امام تلویحًا به عدالت و حسن سلوک مأمون شهادت داده است در بخشی از داستان خواندیم که امام به مأمون می‌گوید «من گمان نیکو دارم که تو به کسی که گناهی

نکرده آزاری نمی‌رسانی» مفهوم این حرف آن است که تمام کسانی که مأمون باعث آزار آنان می‌شود انسان‌های مجرم و گناهکاری هستند.

و نیز بر اساس این سخن، امام(ع) او را به حسن سلوک معرفی کرده است و لذا از گناه قتل امام رضا(ع) نیز طبعاً مبری شناخته می‌شود زیرا طبق بیان این داستان حضرت فرموده است: «من جرمی نکرده ام که از تو بترسم ...».

۳- این داستان علت ایجاد علاقه امام(ع) در دل مأمون را وقوع این گفتگو برمی‌شمارد در واقع این داستان خود کوششی است تا جنبه سیاسی اظهار علاقه مأمون را پنهان سازد و در پی آن قضیه به ازدواج در آوردن امام با دخترش را بعنوان یک موضوع صرفاً قلبی و نه سیاسی مطرح می‌سازد.

۴- ظاهراً این داستان ساخته دست تحریف کنندگان است خصوصاً اینکه در ادامه آن گفته‌اند باز شکاری مأمون یک ماهی (یا مار) که شکم آن سبز و پشت آن خال داشت را شکار کرد. مأمون از دیدن آن حیوان عجیب وحشت کرد و دست از شکار کشید و به شهر بازگشت در مسیر برگشت در همان محل سابق امام(ع) را دید و باو عرض کرد از آسمانها چه خبری داری؟ امام(ع) در پاسخ گفت: پدرم از قول پدرش و آنها از قول پیامبر(ص) و او از جبرئیل نقل کرد که خدا می‌فرماید: ما بین آسمان و آب، دریابی است با امواج خروشان که در آن

ماهی‌هایی وجود دارد که شکم آنها سبز و پشت آن‌ها پر از خال است پادشاهان با باز شکاری‌شان آنرا شکار می‌کنند تا بوسیله آن علماء (و بنابر نقلی دیگر سلاله اهل بیت پیامبر(ص)) را امتحان کنند.

به نظر می‌رسد بافتمن این داستان به این شکل که اشاره به کرامتی از سوی امام(ص) دارد بخاطر این است که به هدفی سیاسی که همانا تبرئه کردن مأمون از قتل امام رضاست برسد و مأمون را به عنوان یک انسان خوش نیت، امانت دار که در وراء درخواستش از امام(ع) برای ازدواج با دخترش چیزی جز محبت قلی نبوده است معرفی کند. در آخر بد نیست گفته شود که این داستان در بعضی از کتب مؤلفین شیعه به نقل از افرادی نقل شده است که منسوب به مذاهب غیر شیعه هستند.

نقشه مأمون؛

تظاهر شدید خلیفه عباسی در ابراز محبت نسبت به امام جواد(ع) در واقع کوششی بود در جهت اهداف و خط مشی‌های سیاسی مأمون برای محقق کردن برنامه‌ها در رسیدن به هدف نهائی خویش یعنی برائت از خون امام رضا(ع) در چشم شیعیان تا بدین‌وسیله خود را از غائله‌ها و شورش‌هایی که گوشه و کنار توسط شیعیان پیا می‌شد مصون کند.

این علاقه نشان دادن‌های ظاهری بقدرتی کار ساز بود که

حتی خاندان عباسی نیز این توهمندی در ذهنشان ایجاد شد که خلیفه واقعاً ارادتمند امام شیعیان است.

این ذهنیت‌ها باعث اعتراضات و کشمکش‌های لفظی بین برخی از رجال عباسی و خلیفه شد که مشخصاً در قضیه ازدواج امام(ع) با دختر خلیفه جلوه نمایی کرد و همانطور که قبل از اشاره شد آنها علت مخالفت خویش را در دو مطلب عنوان می‌نمودند.

اول: سن کم امام(ع).

دوم: ترس از آینده حکومت عباسی که با ورود امام(ع) و به تبع آن علویان به دربار امکان کودتای آنها بر ضد عباسیان می‌رفت.

در مورد اول مأمون در جواب اعتراض آنها گفت: من او را بخاطر برتری که بر سایر دانشمندان و اهل فضل و کمال دارد برای این ازدواج انتخاب کردم و امیدوارم درستی نظرم برای مردم روشن شود.

سپس برای از بین بردن ریشه این اعتراضات از آنها خواست که هر که را خواستند برای امتحان امام بیاورند. آنها نیز همانطور که قبل از قبول کردند و ابن اکثم قاضی القضاط عباسی را برای این کار انتخاب کردند که در فصل سابق از سرانجام آن آگاه شدید.

و اما پیرامون علت دوم که خود آنها گفته بودند «ما می ترسیم چیزی را که خدا به ملک ما در آورده از دست ما خارج شود و لباس عزتی که بر تن ما کرده کنده شود تو خود از دشمنی دیرینه ای که بین ما و اینها وجود دارد آگاهی و رفتار خلفاء قبلی با آنها در تبعید و زندانی و تحقیر آنها را می دانی ...».

مأمون جواب این جمله آنها را چنین داد: «اما آنچه که بین شما و آل ابیطالب جاری بوده و هست علت شد خود شما هستید و اگر انصاف دهید خواهید دید که آنها نسبت به شما براین کار اولی هستند و رفتاری که خلفاء قبلی نسبت به آنها داشتند قطع رحم بود ...».

پس از شکست عباسیان در مقابل کرامات امام جواد(ع) مأمون تصمیم خود در مورد ازدواج امام با دخترش را عملی ساخت و برای محکم کاری و تظاهر هرچه بیشتر به محبت امام مراسمی با تشریفات خاص دربار و باشکوه فراوان بر پا کرد. براساس آنچه شیخ مفید در ارشاد خویش آورده است امام پس از مراسم مذکور مدت زیادی در بغداد نماند و پس از اجازه از خلیفه همراه با خانواده خویش به مدینه بازگشت تا مسئولیت خویش را در حرکت تاریخی اسلام در آنجا ادامه دهد.

البته مورخین دیگر همه بر این مطلب اتفاق نظر ندارند و

مدت ماندن امام در بغداد را متفاوت ذکر نموده‌اند و در این مورد ابن اثیر می‌گوید بار اولی که امام به بغداد آمد دختر مأمون را به عقد خویش در آورد اما زندگی زناشوئی را آغاز نکرد و پس از رفتن به مدینه در سال ۲۱۵، بار دیگر به عراق آمد و مأمون را در حالی که عازم جنگ با روم بود در شهر تكريت ملاقات نمود و در آن جا بود که زندگی رسمی امام با ام الفضل آغاز شد و در بازگشت وی همراه امام به مدینه آمد. روایت ابن اثیر هم با ان دسته از روایات که ازدواج امام را در سن نه سالگی می‌دانند موافق است و هم با روایاتی که آغاز زندگی مشترک امام را سالهای بعد می‌دانند همخوانی دارد.

امام جواد(ع) و معتصم عباسی:

مأمون عباسی پس از حدود بیست سال زمامداری از دنیا رفت و بعد از او معتصم عهده دار امر خلافت شد. معتصم از جهات زیادی با مأمون فرق داشت از جمله اینکه مأمون یک سیاستمدار ماهر بود که برای رسیدن به اهدافش از نرمخوبی استفاده می‌کرد و با دشمنانش از راه مکر و در قالب نرمش و دوستی وارد می‌شد.

مأمون یک شخص دوستدار علم بود و حتی در بغداد بزرگترین کتابخانه و دارالترجمه آن روزگار را بنا نهاد و بدلیل

و سعی اطلاعات علمی و انعطاف پذیری فکری که داشت برخی از مورخین او را در جهت‌گیری‌های فکری و عقیدتی خویش شیعه دانسته‌اند اگر چه این مرد فقط در برخی از عقاید و تعدادی از احکام به نظر شیعه گردن نهاده بود.

در مقابل معتصم در هر دو مورد نقطه مقابل مأمون بود او انسانی بود کم فکر که در برابر دشمنان سیاسی و فکری خویش مایل بود از شدت عمل استفاده کند و در اداره امور حکومت بدون تدبیر و درایت عمل می‌کرد.

این روش حکومتی او در رفتار او در مورد بسیاری از حوادث و نا آرامی‌های سیاسی که در مناطق مختلف حکومت او روی می‌داد قابل مشاهده است که البته در این مقال مجال بررسی آنها نیست و علاقمندان می‌توانند به کتب مربوطه رجوع نمایند.

مادر معتصم ترک بود و لذا معتصم در سیاست خود جانب خاندان مادر خویش را گرفت او سپاهی قوى از ترکان فراهم آورد و آنقدر آنها را از امکانات مالی بهره مند ساخت که باعث برانگیخته شدن حسادت نظامیان عرب و شدت یافتن روحیه قومی گری در جامعه شد جانبداری معتصم از نظامیان ترک باعث مسلط شدن آنها بر مجاری امور مملکت شد.

اقدامات معتصم باعث شد دولت عباسی با بزرگترین خطراتی که تا قبل از آن رویرو شده بود مواجه شود و وضعیت

حکومت بعد از او بسیار بحرانی و وخیم شود خطر این نظامیان روز به روز بیشتر می‌شد آنچنان که هر خلیفه‌ای که با سلطه آنها مخالفتی داشت سرنگون می‌شد.

معتصم همان اوایل حکومتش امام جواد(ع) را از مدینه به بغداد خواند و روشن بود که او می‌خواهد امام را به اجبار در بغداد مقیم سازد تا بدین طریق بتواند مراقب تحرکات سیاسی امام شود و جریان اصیل اسلامی را از حرکت بسوی رشد و کمال باز دارد.

اطلاعات تاریخی گویای آن است که خلیفه عباسی کوشید برخی از معتمدین را فریب داده و آنها را به سرزنش و تقبیح امام بخاطر تلاش در براندازی حکومت عباسی وادرد اما امام توانست این نقشه معتصم را نقش برآب سازد.

اطرافیان خلیفه بیشترین تأثیر را در شعله‌ور کردن آتش حقه و کینه معتصم نسبت به امام داشتند البته روشن کننده این آتش خود او بود.

مورخین نقل کرده‌اند که پس از بحث‌ها و مناظراتی که بین امام از یک طرف و فقهاء و قضات دولتی از طرف دیگر انجام شد قلویشان پر از حقه و کینه نسبت به امام شد و شروع به سخن چینی بر ضد او در نزد خلیفه نمودند آنچنان که با سخنها یشان خواب را از چشم خلیفه گرفتند و ترس و وحشت او را برانگیختند و او را وادر ساختند تا برای قتل امام مکری

بیاندیشد.

ابن ابی داود می گوید: روزی نزد خلیفه معتصم رفت و گفت:

مصلحت اندیشی خلیفه بر من واجب است و من آنچه که در این باره می دانم می گویم اگر چه می دانم بواسطه گفتن این حرفها به دوزخ خواهم رفت. معتصم گفت: چه می خواهی بگویی! گفت: در مجلس امیرالمؤمنین همه فقهاء و علماء جمع می شوند، بحثی پیرامون یکی از مسائل دینی پیش می آید خلیفه نظر علماء را می پرسد آنها هم نظر خودشان را به او می گویند آنگاه خلیفه در مقابل همه اقوام و خویشان و علماء و فقهاء حرف و نظر آنها را بخاطر نظر فردی که نیمی از مردم قائل به امامتش هستند و ادعا دارند از خلیفه برای این مقام شایسته تر است رد می کند و سپس حکم به همان می کند که او می گوید:

واین خبر به مردم هم می رسد...

معتصم رنگ رخسارش عوض شد و منظور مرا فهمید و گفت: خدا ترا بخاطر این دلسوزی و صلاح اندیشی ات جزای خیر دهد.

سپس به یکی از درباریان دستور داد تا امام جواد(ع) را به منزلش دعوت کند آن مرد امام را دعوت به میهمانی کرد اما امام امتناع فرمود و پیغام فرستاد که خودتان می دانید که من در مجالس شما شرکت نمی کنم. فرد درباری گفت: من شما را فقط برای خوردن غذا - و نه خوشگذرانی و ... - دعوت کردم و

مشتاق آن بودم که شما قدم به منزل من بگذارید و بدین وسیله آن را متبرک سازید.

بهر تقدير امام(ع) راضى شد و در مجلس ميهمانى او شرکت کرد و چون چند لقمه غذا خورد فهميد که غذا مسموم است برخاست و عزم رفتن نمود. صاحبخانه از امام خواست که در مجلس بماند اما امام در جوابش فرمود: اگر از خانهات بروم برای تو بهتر است. امام رفت و همان شب امام از اثر سم دارفانی را وداع گفت. اين داستان غم انگيز گويای چند حقیقت است.

۱- حکم امام جواد(ع) رقیب حکم خلیفه و خودش تهدید کننده کیان خلافت منحرف عباسی محسوب می‌شد، اگر چه این امر کتمان می‌شد، اما نیمی از مردم آن روزگار بر رهبری او اتفاق نظر داشتند.

۲- حرکت شیعه در هواخواهی خاندان پیامبر و بی‌میلی نسبت به دیگران آنقدر وسیع و گسترده شده بود که اطرافیان معتقد را مضطرب و نگران ساخته بود و وادار کرده بود اعتراف کنند که نیمی از مردم قائل به امامت این مرد هستند و او را از خلیفه شایسته‌تر می‌دانند.

۳- این داستان گویای يکی از روشهای ناپسند و ناگوار ترور سیاسی است که سلاطین طاغوتی معمولاً برای تصفیه رهبران اصلاح طلب و هدایت‌گران جامعه بکار می‌برند.

بد نیست گفته شود استعمال سم برای تصفیه دشمنان از بارزترین و بدترین روش‌هایی است که حکام عباسی از آن استفاده می‌کردند.

لازم به ذکر است که بر اساس نظر برخی از مورخین مسموم کردن امام بوسیله همسرش ام الفضل انجام گرفت بدین ترتیب که معتصم و جعفر بن مأمون او را براین عمل رشت که تجسم قباحت و پستی بود تحریک و ترغیب کردند.

این نظر مورد تأیید بسیاری از مورخین قرار گرفته شده است و علت آن هم بدخویی ام الفضل نسبت به امام است که بارها به شکل شکایت از امام و وارد کردن تهمت‌ها به او ظاهر شده بود. نظیر این بهتان که امام آنقدر با زنان مراوده دارد که باعث برانگیخته شدن حس غیرت زنانه او شده است و این مراودات بخاطر نازا بودن ام الفضل بوده است. ضمن اینکه امام همسر دیگرش که مادر امام هادی(ع) بود را بخاطر دینداری و برتری‌های اخلاقی‌اش مورد عنایت بیشتری قرار می‌داد.

سید مرتضی در عيون المعجزات می‌گوید: معتصم برای از بین بردن ابو جعفر(ع) شروع به دسیسه چینی نمود و به دختر مأمون، همسر امام، اشاره کردکه او را مسموم سازد زیرا از کینه او نسبت به امام و حسادت زنانه‌اش نسبت به همسر دیگر امام آگاه بود. آن زن نیز قبول کرد و انگور مسموم را در مقابل امام نهاد و چون حضرت مقداری از آن میل نمود ام الفضل پشیمان

شد و شروع به گریه کرد.

چون ابا جعفر(ع) شهید شد هزاران نفر از موالیان و شیعیانش او را تشیع جنازه نمودند و در گورستان قریش در شهر بغداد و در کنار قبر جدش شهید زندان هارون، موسی بن جعفر(ع) دفن کردند.

و بدین ترتیب داستان زندگی ولی خدا ابو جعفر محمد بن علی الجواد(ع) به پایان رسید در حالیکه او هنوز در میانه راه برپا داری پایه‌های دین و برداشتن موانع راه روشن الهی بود و عمر شریف‌ش در آن هنگام بیست و پنج سال بود.

طرفداران اهل بیت در عصر امام جواد(ع) :

دوران امام جواد(ع) در واقع امتداد دوره پدر وجد گرامیش است و در حالیکه امام سکان هدایت جامعه را بدست گرفته بود طرفداران آنحضرت در اوج مجد و عظمت کمی و کیفی بسر می‌بردند آن چنان که حکام عباسی مجبور شدند در ظاهر سخن از محبت آنها بزنند و بعضًا موجبات رضایت گروه‌های پر جمعیت آنها که در اطراف و اکناف پراکنده بودند را فراهم آوردند برنامه اعطاء منصب ولایت عهدی به امام رضا(ع) از جانب مأمون در راستای همین مطلب بود، همانطور که دعوت امام جواد(ع) به بغداد و به ازدواج درآوردن او با دختر

خلیفه نیز همان هدف را از جانبی دیگر تعقیب می‌کرد به عبارت دیگر این دو کار هریک به گونه‌ای برای کاستن میزان نارضایتی شیعیان از دستگاه حکومتی طرح ریزی شده بود.

بد نیست گفته شود که اگر چه در زمان امام کاظم(ع) و امام رضا(ع) و امام جواد(ع) شیعیان و طرفدارانشان به امکانات مادی و معنوی و جمعیتی چشمگیری دست یافته بودند اما رهبری شیعه این را می‌دانست که این سطح از عظمت شیعه برای بدست گرفتن حکومت کافی نیست. زیرا بدست گرفتن حکومت مسئولیت‌های بزرگی در مقابل مردم و رسالت امامت بردوش آنها می‌گذارد که شرایط و امکانات آن روز اجازه چنین کاری را نمی‌داد.

علیرغم کمبود اطلاعات و اخباری که پیرامون دوران امامت امام جواد(ع) در منابع تاریخی موجود است همان اطلاعات کم تصویر نسبتاً مناسبی از عظمت و شکوهی که شیعه در آن روزگار داشت بدست ما می‌دهد.

این اشارات تاریخی گویای انتشار شیعه در مناطق مختلف دنیای اسلام از مصر گرفته تا عراق و از حجاز گرفته تا بلاد فارس می‌باشد. در اینجا به چند نمونه از این نصوص اشاره می‌کنیم:

۱- این نکته واضح است که مسئله کمی سن امام باعث ایجاد حالت شک و سؤال و اضطراب در بین شیعیان شده بود.

روایت زیر اگرچه اشاره به یکی از موارد این اختلافات می‌کند اما در ضمن وسعت و گستره سرزمین‌هایی که شیعیان در آن بسر می‌برند را نشان می‌دهد. این روایت تاریخی که از عیون المعجزات سید مرتضی نقل شده است چنین است. «چون عمر امام رضا(ع) به پایان رسید سن ابی جعفر(ع) حدود ۷ سال بود و در بین مردم بغداد و در شهرهای دیگری بر سر امامت او اختلاف افتاد».

۲- در همان کتاب ضمن نقل واقعه دیگر آمده است: «... چون موسم حج فرا رسید عده‌ای از فقهاء بغداد و شهرهای دیگر که تعدادشان به هشتاد نفر می‌رسید برای انجام حج قصد مدینه کردند تا به ملاقات ابا جعفر نائل شوند...».

۳- عده‌ای از مردم نواحی مختلف برای ملاقات ابی جعفر اذن گرفتند ...

۴- در فصول گذشته این روایت را آوردیم که علی ابن اسباط گفت: امام به سوی من آمد، پس من به سرو پای او بدقت نگاه کردم تا وصف قامت او را برای رفقايم در مصر تعریف کنم.

بر اساس این روایات تاریخی طرفداران ائمه در عصر امام جواد(ع) در پایتخت دولت عباسی، بغداد، در مصر و در شهرهای دیگری از سرزمین تحت حکومت عباسیان منتشر شده بودند و این کثرت بقدرتی بود که حاکم عباسی مجبور شده بود

که برای شیعیان حساب جداگانه‌ای باز کند، میزان این حساب بستگی به نظریات شخصی خلفاء و یا اوضاع و شرایط اجتماعی و سیاسی داشت.

با توجه به این نکته مهم تاریخی است که برما معلوم می‌شود چرا مأمون امام رضا(ع) را به عنوان ولیعهد انتخاب کرد و در پی مرگ او به نزدیکی به فرزندش امام جواد(ع) مبادرت کرد. و نیز بر ما روشن می‌شود که چرا معتقد روش دیگری در رفتار با امام جواد(ع) برگزید و امام را تحت مراقبت و نظارت خویش در آورد تا آنجا که به ترور امام دست یازید.

در هر صورت رشد کمی و کیفی شیعه متوقف نشد و شیعیان نه تنها روز به روز در شهرهای مختلف تعدادشان بیشتر می‌شد بلکه برعی از آنان به مقامهای بلند و حساس دربار عباسی دست یافتند. نظری هرثمة ابن اعین، صحابی خاص امام رضا(ع) که از مهمترین رجال دربار مأمون به شمار می‌رفت، نیز طاهرین حسین خزاعی والی خراسان که او نیز از مهمترین رجال دربار عباسی به شمار می‌رفت و هم او بود که بغداد را فتح کرد و امین را کشت.

یکی دیگر از این رجال حسین بن عبدالله نیشابوری استاندار سیستان در زمان مأمون و معتقد بود که در مورد واقعه‌ای امام نامه زیر را که حاکی از مراتب فضل اوست برایش او نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

أَمَّا بَعْدُ فَانَّ مُوصلَ كَتَابِي هَذَا ذَكَرْ عَنْكَ مَذْهَبًا جَمِيلًا وَأَنَّ مَالِكَ
مِنْ عَمَلِكَ مَا احْسَنْتَ فِيهِ فَاحْسِنْ إِلَى الْأَخْوَانِكَ وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ
عَزَوَّجَ سَائِلَكَ عَنْ مَثَاقِلِ الدَّرِ وَالْخَرَدِ.

بنام خدای بخشایشگر مهربان

ترجمه: اما بعد رساننده نامه خوی نیکوبی از تو برای ما یاد
کرده است بدان آنچه برای تو می‌ماند نیکوکاریهاست، پس
به برادرانت نیکی کن و بدان که خداوند عزوجل از عملی به
خردی ذره و دانه خردل هم از تو سؤال می‌کند.

اگر جستجویی در مورد شیعیانی که به موقعیت‌ها و مقام‌های
مهم دولت عباسی دست یافتند داشته باشیم فهرست بلندی
بدست می‌آوریم از کسانی که برخی از آنها علنًا تشیع و محبت
أهل بیت را اظهار می‌نمودند و برخی دیگر بخاطر شرایط خاص
حاکم بر محیطشان مجبور به مخفی کاری بودند که البته این
جستجو در وسع این مقال نیست و آنچه ما در صدد اثبات آن
هستیم این است که طرفداران و شیعیان اهل بیت بخش وسیعی
از جامعه آن روز را شامل می‌شدند.

چگونگی ارتباط امام و شیعیان؛

بحث از چگونگی ارتباط امام و شیعیانش ارتباط تنگاتنگی با
بحث از اوضاع و شرایط زمانی و مکانی آنها دارد.

چه بسا امام به اعتبار اینکه رهبر جامعه بود برای کم کردن قدرت مانور طاغوت اقداماتش را محدود و کم دامنه و بظاهر بی خطر انجام می داد کما اینکه در برخی از مراحل تاریخ اسلام چنین حالاتی را مشاهده می کنیم و گاهی اوقات هم توده های جامعه در برابر فشاری که حاکمیت طاغوتی برای قطع رابطه بین امام و مردم وارد می کرد مجبور به ابراز وجود و تظاهر به طرفداری از ائمه می شدند البته گاهی اوقات یک حالت آرامشی بین طاغوت، مردم و امام حاکم می شد که نتیجه عواملی بود که یا برخاسته از روحیات حاکم بود و یا بخاطر مشغولیت او به جنگ با دشمنان خارجی، این واقعیات مصادیق زیادی در تاریخ دارند و بعضاً در طول زندگی یک امام دو یا سه مرحله مختلف وجود داشته است نظیر آنچه بر امام صادق(ع) گذشت.

مراحل زندگی مبارک آنحضرت از آزادی عمل و تحرک زیاد و وسیع شروع می شد و تا سختی و خفغان و عدم تحرک و در نهایت به شهادت بوسیله سم طاغوتیان متهمی شد.

و یا امام هفتم که ابتداء امامتش در شرایط خفغان و آزار و اذیت جلادان عباسی گذشت و بخش دیگر آن در زندان هارون و دور از دسترس مردم گذشت در حالی که شیعیان نیز از ظلم و آزار و شکنجه و قتل بی بهره نبودند.

امام رضا(ع) نیز سه مرحله را پشت سر گذاشت:

مرحله اول: سختی و فشار در زمان هارون.

مرحله دوم: دوران آزادی عمل در مدت زمانی که مأمون به محکم کردن پایه های حکومت و سرکوبی مخالفین دیگر مشغول بود.

مرحله سوم: دورانی بود که تحت مراقبت مأمون و به اسم ولیعهدی گذشت و به شهادت آنحضرت متهمی شد.
و اما امام جواد(ع) باید گفت که زندگی این امام به دو مرحله تقسیم می شود:

مرحله اول: که پانزده سال اول زندگی او را شامل می شود و همراه با آزادی عمل بود خصوصاً پنج سالی که در دوران مأمون گذشت.

مرحله دوم: مرحله فشار و سختی و خفغان و اقامت اجباری بود که از اوخر دوران مأمون شروع و تا اوایل حکومت معتصم ادامه یافت و به شهادت امام ختم شد.
در این دوران بود که معتصم آنحضرت را به بغداد فراخواند و تحت مراقبت قرار داد و با دسیسه او را مسموم ساخت و به شهادت رساند.

شهادت امام در سال سوم حکومت معتصم یعنی سال ۲۲۰ هجری رخ داد. همان سالی که امام را از مدینه به بغداد فراخوانده بود.

شایسته است این مطلب ذکر شود که امام جواد(ع) از

اواخر ایام حکومت مأمون تحت فشار و آزار و اذیت واقع شد بطوری که زندگی برایش سخت و درد آور گشته بود. تاریخ صحنه‌های دردناکی از زندگی سخت امام در آن مدت را ثبت کرده است، خود آنحضرت همواره می‌فرمود: **الفرج بعد المأمون بثلاثين شهرًا، فرج و گشايش سی ماہ پس از مأمون خواهد بود.** یعنی مرگ را راحتی و گشايش می‌دانست. در سیره آن حضرت آمده است که هرگاه از نماز جمعه باز می‌گشت دو دستش را به آسمان بلند می‌کرد و می‌گفت:

اللهِ اِنْ كَانَ فَرْجٌ فِي مَوْتِي فَاجْعَلْ وَفَاتِي لِسَاعَتِي؛
خَدَايَا! اَغْرِي گشايش کار من به مرگم است همین الان مرگم را برسان. و نیز آمده است که آنحضرت پیوسته غمگین و محزون بود تا به شهادت رسید. برای روشن شدن چگونگی ارتباط و تأثیر گذاری امام بر شیعیان لازم است تحرکات سیاسی فکری و اجتماعی که در دوره اول حیات امام رخ داده است را به دقت بررسی کنیم و اینکه تحرکات مزبور در دوره دوم را زیاد مهمنمی‌دانیم بدین علت است که امام در این دوره جز در موارد محدودی نظیر بیان بعضی از مسائل عقیدتی و احکام شرعی نمی‌توانست تحرک و اقدامات جدی انجام بدهد و این بخاطر وجود جو خفقان و فشار دوران حکومت معتصم بود.

كتب سیره و احادیث به وضوح اشاره به این مطلب دارند که

روابط بین امام و شیعیان در دوران مأمون بسیار آسان و با مشکلات کمتری نسبت به دوران معتصم بود با در سطور بعدی به نمونه هایی از این روابط اشاره می کنیم. البته ذکر ارتباط بیشتر خصوصاً با علماء شاگردان مناظرات امام، راویان او و مطالب دیگر را به فصول بعدی موكول می کنیم.

چند نمونه از روابط امام با امت؛

در کتب احادیث و سیره نمونه های متعددی از ارتباطات کتبی و شفاهی امام با امت ذکر شده است که گویای آسانی این ارتباطات می باشد از آنجا که موضوع بعضی از این مکاتبات با هدف کتاب ارتباط چندانی ندارد لذا به ذکر ناتمام آن بستنده می شود.

۱- علی بن مهزیار می گوید: یکی از مردان بنی هاشم در نامه ای به ابی جعفر نوشت: سالها پیش من نذر کردم که به یکی از نواحی بندری که محل عبور و مرور کاروان های حجاج و مسافرین دیگر است بروم، بنظر شما آیا وفا کردن به این نذر بر من لازم است یا لازم نیست و آیا می توانم خرج این سفر را در راه خیر خرج کنم و از عهده نذر خارج شوم؟ امام در جواب با خط مبارکش نوشت: ...

۲- محمد بن حسین اشعری می گوید: یکی از دوستان ما در

نامه‌ای به ابوجعفر نوشته: پوستینی که از بازار خریداری می‌شود
چه حکمی دارد؟

امام در پاسخ نوشته: اگر ضمانت شده باشد عیبی
ندارد.(یعنی اگر فروشنده ذبح شرعی و پاک بودن آن را تضمین
کند نیازی به تحقیق بیشتر و دقیق و وسوس نیست).

۳- ابوهاشم جعفری می‌گوید: من نزد ابوجعفر بودم که
مردی از او پرسید: آیا در قرآن برای خدا اسماء و صفاتی ذکر
شده است؟ و آیا اسماء و صفات خدا خود او هستند یا چیزی
اضافی از ذات او هستند؟ امام پاسخ داد ...

۴- کلینی در کافی نقل می‌کند که: عده‌ای از شیعیان از اهل
نواحی مختلف از امام اذن دخول خواستند، حضرت اجازه
فرمود آنها وارد شدند و شروع به سؤال و جواب کردند.

۵- در حلیله الابرار آمده است که یک جمع هشتاد نفره از
فقهاء بغداد و سایر شهرها و دانشمندانشان برای انجام مناسک
حج بسوی حجاز حرکت کردند و برای دیدن ابوجعفر به مدینه
آمدند.

در پایان بررسی پیرامون زندگی امام جواد(ع) نکات زیر را
یادآور می‌شویم.

۱- طولانی ترین مراحل زندگی امام که همراه با آزادی و
فعالیت نسبی بود فاصله بین سالهای ۲۰۳ تا ۲۱۸ هجری
محسوب می‌شود.

- ۲- یاران و هواداران امام بخش وسیعی از جامعه آن زمان را تشکیل می‌دادند آنچنان که رجال عباسی نیمی از مردم آن روزگار را هوادار امام قلمداد میکردند.
- ۳- بیشترین سالهای امامت امام جواد(ع) در مدینه سپری شد علت این امر آن بود که نفوذ و قدرت سیاسی امام(ع) در مدینه نسبت به جاهای دیگر بیشتر بود.
- ۴- زمینه عمومی برای حرکت‌های بزرگ در جهت تغییرات و تأسیسات بنیادی در راستای دلخواه امام بطور نسبی موجود بود. درباره این نکته بعداً توضیح خواهیم داد.

فصل چهارم:
نقش امام جواد(ع)
در حرکت تاریخی اسلام

امام جواد(ع) در کنار فعالیت‌هایی که برای تغییر بنیادهای فکری و سیاسی جامعه می‌کرد توانست گروهی از نیروهای فکری که شامل راویان حدیث، فقهاء، متکلمین و اصلاحگران اجتماعی شیعه می‌شدند را برای تحقق رسالتش آماده سازد. برخی از این افراد از ملازمین امام موسی کاظم(ع) و برخی دیگر از ملازمین ائمه بعدی شمرده می‌شوند.

شاگردان امام توانستند نقش فعالی را در گسترش فضیلت‌ها و نیکی‌ها در جامعه داشته باشند. آنها با نشر احادیث و روایات، بیان احکام، ارشاد مردم، تألیف کتب و نگاشته هایشان بدین توفیق مهم دست یافتند. در اینجا ما فقط به چند تن از این افراد اشاره خواهیم کرد و به اختصار توضیحاتی پیرامون زندگی و مشخصات هریک می‌دهیم.

۱- ابراهیم بن ابی محمد خراسانی از راویان مورد اطمینان

که روایتهایی را از امام موسی کاظم(ع) و امام رضا(ع) و امام جواد(ع) نقل کرده است.

۲- ابراهیم بن محمد همدانی، او نیز از روایان بزرگوار امام هشتم، نهم و دهم علیهم السلام است.

۳- احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی «کوفی» از یاران جلیل القدر امام هشتم و نهم علیهمما السلام.

۴- احمد بن محمد بن عیسی اشعری، فقیه قمی و شیخ القمین که از اصحاب امام جواد(ع) ، امام رضا(ع) و امام هادی(ع) محسوب می شود.

۵- احمد بن معافی که از یاران امام جواد(ع) است.

۶- جعفرین محمد یونس احول از اصحاب امام رضا(ع) و امام جواد(ع) و امام هادی(ع) .

۷- حسین بن بشار مراینی از یاران امام موسی(ع) امام رضا(ع) و امام جواد(ع) .

۸- حسین بن سعید بن مهران اهوازی، از روایان حدیث امام رضا(ع) امام جواد(ع) و امام هادی(ع) .

۹- حکم بن علباء اسدی از اصحاب امام جواد(ع) .

۱۰- حمزه بن یعلی اشعری قمی راوی مورد اطمینان امام جواد(ع) و پدرش امام رضا(ع) .

۱۱- داود بن قاسم اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب که به ابوهاشم جعفری بغدادی مشهور بود و از روایان امام نهم،

دهم و یازدهم محسوب می‌شود.

۱۲- صالح بن محمد همدانی، از یاران امام جواد(ع) و فرزندش امام هادی(ع).

۱۳- صفوان بن یحیی کوفی از راویان مورد اطمینان که نزد امام رضا(ع) منزلت بالایی داشت و از عباد و زهاد و اهل تقوی محسوب می‌شد آنچنان که دیگر راویان به حد او نمی‌رسیدند، او وکیل امام رضا(ع) و امام جواد(ع) بود و نیز از یاران امام کاظم(ع). شیخ طوسی او را از خاصان درگاه ائمه و از وکلایی که مورد مدح واقع شده‌اند معرفی می‌کند.

۱۴- عبدالجبارین مبارک نهاوندی از یاران امام جواد(ع) و پدرش امام رضا(ع).

۱۵- علی بن بلال بغدادی که تنها توفیق مصاحبت با حضرت جواد(ع) را داشت.

۱۶- عبدالعظيم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب، صحابی خاص امام جواد(ع) و امام هادی(ع) و امام عسکری(ع)، انسان با تقوایی که زیارت مرقدش معادل زیارت مرقد امام حسین(ع) شمرده شده است.

۱۷- عثمان بن سعید عمری معروف «ابو عمرو روغن فروش» و از یاران جلیل القدر امام جواد(ع) و هم عصر امام عسکری(ع) که وکیل ایشان نیز بود.

۱۸- علی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین(ع) انسان

شدید الورع و با فضل فراوان و از راویان جلیل القدر امام جواد(ع) ، امام رضا(ع) ، امام کاظم(ع) و امام صادق(ع) که روایات بسیاری را نقل کرده است.

۱۹- علی بن مهزیار اهوازی از خواص یاران امام جواد(ع) که منزلت زیادی نزد آن حضرت داشت، وکیل امام در بعضی از نواحی نیز بود، روایات بسیاری را از امام رضا(ع) ، امام جواد(ع) و امام هادی(ع) نقل نموده است.

۲۰- فضل بن شاذان نیشابوری، فقیه و متکلم و راوی جلیل القدر از امام جواد(ع) و امام رضا(ع) روایاتی نقل نموده است.

۲۱- محمدبن عبد الجبار قمی، از یاران امام جواد(ع) ، امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) .

۲۲- ابوعلی محمد بن عیسی اشعری، شیخ القمیین که از امام رضا(ع) و امام جواد(ع) روایت کرده.

۲۳- محمد بن فرج رخجی، از اصحاب امام جواد(ع) ، امام رضا(ع) و امام هادی (ع) .

۲۴- محمدبن یونس از اصحاب امام جواد(ع) و پدر و جدش علیهم السلام.

۲۵- مختاربن زیاد عبدی از اصحاب امام جواد(ع) .

۲۶- موسی بن عمر بن بزیع

۲۷- نوح بن شعیب بغدادی فقیه و عالم شایسته و از

اصحاب امام جواد(ع) .

۲۸- یعقوب بن اسحاق سکیت، عالم لغت و از یاران نزدیک امام جواد(ع) و امام هادی (ع) که بخاطر اظهار تشیعیش بدست متوكل شهید شد.

۲۹- ابو یوسف یعقوب بن یزید حماد انباری از راویان امام جواد(ع) و ائمه قبلی علیهم السلام.

۳۰- ابو الحصین بن حضین از اصحاب امام جواد(ع) و فرزندش امام هادی (ع) .

ارشادات و راهنمایی‌های عمومی:

علاوه بر اهتمام امام در جهت نشان دادن حدود و ثغور عقاید اسلامی و احکام شرعی و تلاش زیادش در بازگرداندن مسلمین بسوی اندیشه اسلامی در آن محیط پرتلاطمی که حاصل اجتهادات فکری و نحله‌های عقیدتی بود. آنحضرت بسیار علاقمند بود که وجود مختلف مفاهیم حکیمانه و نکات زندگی ساز و پیام‌های اخلاقی و رهنمودهای اسلام را برای شیعیان تبیین کند.

در این مجال کم کوشش خواهیم کرد برخی از این رهنمودهای هدایتگرانه که در کتب مختلف حدیث نقل شده است را ذکر کنیم.

۱- انَّ انْفُسَنَا وَ امْوَالَنَا مِنْ مَوَاهِبِ اللَّهِ الْهَنِيَّةِ وَ عَوَارِيهِ
 الْمُسْتَوْدِعَةُ يُمْتَنَعُ بِمَا مُتَنَعٌ مِنْهَا فِي سُرُورٍ وَغَبْطَةٍ وَيَأْخُذُ مَا أَخَذَ
 مِنْهَا فِي أَجْرٍ وَ حِسْبَةٍ فَنَّ غَلَبَ جَزْعُهُ عَلَى صَبَرِهِ حَبْطَ اجْرُهُ وَ
 نَعْوَذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ.^۱

جان‌ها و مال‌های ما در واقع هدیه و امانت الهی هستند چون به
 ما بهره‌ای رساند کامرووا و خوشحال می‌شویم و چون آن را از ما
 پس گیرید بخاطر فقدان آن، اجر و پاداش برایمان در نظر
 می‌گیرد. پس آنکه جزع و فزع و ناآرامی اش بر صبر و
 شکیبایی اش غلبه کند، اجرش از بین می‌رود و پناه برخدا از
 چنین چیزی.

۲- تَأْخِيرُ التَّوْيِهِ إِغْتِرَارٍ وَ طِولُ التَّسْوِيفِ حِيرَةً وَالِاعْتَلَالُ عَلَى
 اللَّهِ هَلْكَةً وَالِاصْرَارَ عَلَى الذَّنْبِ أَمَنْ لِمَكْرِ اللَّهِ «وَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ
 إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ».^۲

تأخیر در توبه علامت فریب خوردن است و امروز و فردا
 کردن‌های پی در پی باعث حیرت و سردرگمی است و

^۱ - تحف العقول، ص: ۴۵۶

۲ - تحف العقول، ص: ۴۵۶

بی اعتنایی به خدا انسان را به هلاکت می‌کشاند و اصرار و پاشماری بر گناه چهره دیگری از احساس امنیت از مکر خداست و جز گروه خسارت کننده کسی از مکر خدا خود را در امان نمیداند.

٣- لَا يَنْقُطِعُ الْمُزِيدُ مِنَ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْقُطِعَ الشُّكْرُ مِنَ الْعِبَادِ.^١

تا وقتی شکر بندۀ قطع نشود و فور نعمت الهی پایر جاست.

٤- إِظْهَارُ الشَّيْءِ قَبْلَ أَنْ يُسْتَحْكَمْ مَفْسَدَةُ لَهُ.

آشکار کردن امور قبل از قطعی شدن آنها باعث تباہی آنها می‌شود.

٥- الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ وَاعْظِمْ مِنْ نَفْسِهِ وَقَبُولِ مَمَّنْ يَنْصَحُهُ.

مؤمن باید این سه خصلت را داشته باشد: توفیق از جانب خدا، نصیحت گر درونی، نصیحت پذیری از دلسوزان.

٦- لَا افْسَدَ الرِّجَالَ مِثْلُ الْطَّاغِي.

چیزی چون طمع کاری باعث تباہی امور انسان نمی‌شود.

٧- مَنْ وَتَقِّيَ بِاللَّهِ ارَاهُ السَّرُورَ وَمَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ الْأَمْوَالُ وَالثُّقُّهُ بِاللَّهِ حِصْنٌ لَا يَتَحَصَّنُ بِهِ الْأَمْوَالُ امِينٌ وَالتَّوْكِلُ عَلَى اللَّهِ

نَجَاهَةٌ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَحِرْزٌ مِنْ كُلِّ عَدُوٍ.^٢

١ - تحف العقول ص ٤٥٧

٢ - كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ٢، ص: ٣٤٦

آنکه بخدا اعتماد کند او را شادمان کند و آنکه بر او تکیه و توکل کند خدا هم امور او را کفایت کند. اطمینان بخدا قلعه‌ای است که جز مؤمن امانتدار داخل آن نمی‌شود. تکیه بر خدا باعث نجات از هر بدی و سپری است در مقابل هر دشمن.

۸- انَّ اللَّهِ عِبَادًا خَصَّهُمْ بِالنِّعَمِ وَ يَقِرَّهَا فِيهِمْ مَا بَذَلُوهَا، فَإِذَا

مَنْعُوهَا نَزَعُهَا مِنْهُمْ وَ حَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ.^۱

خداؤند را بندگانیست که آنها را به نعمت‌هایی مخصوص می‌کند و این هدایا و نعمتها را در بین آنها مستقر می‌کند. اما هنگامی که این بندگان از کمک به بندگان دیگر خودداری کنند خدا آن نعمت را از آنها می‌گیرد و به دیگران می‌دهد.

۹- تَرَكُ مَالًا يُعْنِي زِينَةُ الْوَرَعِ.

ترک کارهای بیهوده زیور پرهیزگاری است.

۱۰- لَنْ يَسْتَكْمِلَ الْعَبْدُ حَقِيقَةُ الْإِيمَانِ حَتَّىٰ يُوَثِّرَ دِينَهُ عَلَىٰ شَهْوَتِهِ وَلَنْ يُهْلِكَ حَتَّىٰ تَؤَثِّرَ شَهْوَتُهُ عَلَىٰ دِينِهِ.^۲

تا بnde دینش را بر امیال و خواسته‌هایش ترجیح ندهد ایمانش

^۱ - حلية الأبرار في أحوال محمد و آله الأطهار عليهم السلام، ج ۴، ص: ۵۹۷

^۲ - كشف الغمة في معرفة الأنمة (ط - القديمة)، ج ۲، ص: ۳۴۸

کامل نمی‌شود و تا خواسته‌ها و شهواتش را بر دینش ترجیح
ندهد هلاک نمی‌شود.

^۱ - العلماءُ غرباءُ لكتَّةِ الجَهَالِ بَيْنَهُمْ.

از بس که نادانان زیادند داشمندان در غربت افتاده‌اند.

^۲ - التوبَةُ عَلَى أربعِ دعائِمٍ: نَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَاسْتغفارٌ بِاللِّسَانِ وَ
عَمَلٌ بِالجَوَارِحِ وَعَزْمٌ عَلَى أَن لا يَعُودَ^۳

توبه چهار پایه دارد: پشیمانی قلبی، استغفار کردن با زبان، در
عمل نشان دادن بوسیله اعضاء و جوارح و تصمیم بر عدم
بازگشت.

^۴ - ثلَاثٌ يَبلغُنَ بالعَبْدِ رضوانَ اللهِ تعالى: كثرةُ الاستغفارِ وَ
خَفَضُ الجَانِبِ، وَكثرةُ الصدقةِ.

سه چیز باعث راضی شدن خدا از بندۀ می‌شود: استغفار زیاد،
تواضع و زیاد صدقه دادن.

^۵ - اربعٌ مَنْ كَنَّ فِيهِ استكملَ الایمان: مَنْ أَعْطَى اللهُ، وَمَنْ مَنَعَ
فِي اللهِ وَاحِدَ اللهِ وَابْغَضَ فِي اللهِ.

^۱ - حلية الأبرار في أحوال محمد و آله الأطهار عليهم السلام، ج ۴، ص: ۶۰۰

^۲ - كشف الغمة في معرفة الأنمة (ط - القديمة)، ج ۲، ص: ۳۴۹

^۳ - همان ج ۲ ص ۳۴۹

^۴ - همانجا

هر که چهار ویزگی را داشته باشد ایمانش کامل است: بخاطر خدا بی خشود و بخاطر خدا دریغ دارد، بخاطر او دوست داشته باشد و برای او دشمن داشته باشد.

١٥ - لَا تُعَاجِلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بَلوغِهِ فَتَنْدُمُوا وَلَا يَطْوَئُنَّ عَلَيْكُمُ الْأَمْرُ
فَتَقْسُو قُلُوبُكُمْ وَارْحَمُوا ضُعْفَاءَكُمْ وَاطْبُلُوا الرَّحْمَةَ مِنَ اللَّهِ
بِالرَّحْمَةِ لَهُمْ.^١

قبل از آنکه وقتی شروع بر سر بکاری دست نزنید (و یا در انتظار امر فرج زیاد عجله نداشته باشید) که پشمیان می شوید، کارها را طولانی مشمارید (یامدت انتظار را طولانی مشمارید) که دلتان را قسی می کند، به ضعیفانتان ترحم کنید و با مهربانی به آنها از خدا برایشان طلب رحمت کنید.

١٦ - حَسَبُ الْمَرِءِ مِنْ كَمَالِ الْمَرْوَةِ أَنْ لَا يَلْقَى احَدًا بِمَا يَكْرِهُ؛^٢
از کمال مردانگی انسان آن است که رفتاری که خود دوست ندارد با دیگران نکند.

وَمِنْ حُسْنِ خُلُقِ الرَّجُلِ كَفَهُ اذَاهٌ
واز نیکو خلقی اش همین بس که آزارش به کسی نرسد.

^١ - همان ص ۳۵۰

^٢ - كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ٢، ص: ٣٤٨

وَمَن سَخَايْهِ بِرُّهُ بِمَن يَجِبُ حُقُّهُ عَلَيْهِ؛

وَإِذ سَخَاوَتْشَ هَمِينَ بَسْ كَهْ كَسَانِي كَهْ بِرَاؤْ حَقِّي دَارَنْدَ نِيَكِي
كَنْدَ.

وَمَن كَرِمِهِ اِيشَارَهُ عَلَى نَفْسِهِ؛

وَإِذ بَزَرْگَوَارِيشَ آَنْ كَهْ دِيَگَرِي رَا بِرَخُودَ تَرْجِيْحَ دَهَدَ.

وَمَن صَبَرَهُ قَلَّهُ شَكَواهُ؛

وَإِذ شَكِيَّبَائِيشَ آَنْ كَهْ اِزْ مشَكَلاَتَ كَمْتَرَ شَكَایَتَ كَنْدَ.

وَمَن عَقْلِهِ اِنْصَافُهُ مِنْ نَفْسِهِ؛

وَإِذ كَمَالَ عَقْلَشَ هَمِينَ بَسْ كَهْ بَيْنَ خَوْدَ وَ دِيَگَرَانَ رَعَايَتَ
اِنْصَافَ كَنْدَ.

وَمَن اِنْصَافِهِ قَبُولُ الْحَقِّ إِذَا بَانَ لَهُ؛

وَإِذ اِنْصَافَشَ هَمِينَ بَسْ كَهْ أَگَرَ حَقِّي بِرَايِشَ مَعْلُومَ شَدَ قَبُولَ كَنْدَ
وَ انْكَارَ نِكَنْدَ.

وَمَن نُصْحِحَهُ نَهِيَّهُ عَمَّا لَا يَرْضَاهُ نَفْسَهُ؛

إِذ شَفَقَتْ وَ دَلْسُوزِي اِشَ آَنْ كَهْ إِزْ آَنْچَه بِرَأِيَ خَوْدَ نَمِيَّسِنَدَ
دِيَگَرَانَ رَا نَهِيَ كَنْدَ.

وَمَن رِفْقِيَهُ تَرْكُهُ عَذَلَهُ بَحْضُورَهُ مِنْ يَكْرَهَهُ؛

وَكَمَالَ رَفْقَ وَ مَدارِيَشَ درَ آَنَ استَ كَهْ إِزْ كَنَارَ آَنَكَه دَوْسَتَ
نَدارَدَ بِرَنْخِيزَدَ وَ إِزَ اوَ دُورَى نِكَنْدَ.

وَمَن تَوَاضُعِيَهُ مَعْرُفَتُهُ بَقْدَرَهِ؛

واز تواضعش همین بس که قدر خویشتن بشناسد.

و من سلامتَه قِلَّةٌ حفظِه لعيوبِ غيره و عنایتِه بصلاحِ عيوبِه؛
و سلامتش در آن است که کمتر بدبال عیوب دیگران باشد و
بیشتر به فکر اصلاح خویش باشد.

۱۷- مَنْ وَعَظَ أخاه سرًا فَقَدْ زانه وَمَنْ وَعَظَ علانيةً فَقَدْ شأنه.^۱
کسی که برادرش را در نهان اندرز دهد در واقع باعث آراستگی
او شده و آنکه در آشکار او را پند دهد باعث خواری او شده
است.

۱۸- لَا تَكُنْ وَلِيًّا لِلَّهِ فِي الْعَلَانِيَةِ وَعَدُوًّا لَهِ فِي السِّرِّ.^۲
از کسانی که در ظاهر دوست خدا و در باطن دشمن خدایند
مباش.

۱۹- عَزُّ الْمُؤْمِنِ غَنَاهُ عَنِ النَّاسِ.^۳
عزت مؤمن در بی‌نیازی از مردم است.

۲۰- مَنْ هَجَرَ الْمُدَارَأَةَ قَارِبَهُ الْمَكْرُوهُ.^۴

^۱ - حلية الأبرار في أحوال محمد و آله الأطهار عليهم السلام، ج ۴، ص: ۶۰۱

^۲ - بحار الانوار ج ۷۸ ص ۲۶۵

^۳ - نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص: ۱۳۷

^۴ - همان ص ۱۲۵

کسی که مدارا نکند ناگواری‌ها به او رو می‌آورند.

۲۱- من لم یعرف الموارد اعیته المصادر.^۱

کسیکه راه ورود به کارها را نشناسد راههای خروج او را ناتوان
خواهد ساخت.

۲۲- ملاقاۃ الارکان نشراً و تلقيح للعقل وان كان نزراً قليلاً.^۲

دیدار دوستان هر چند کم باشد باعث انبساط خاطر و زیادی
عقل می‌شود.

امام جواد(ع) به عنوان یک راوی؛

اصل و قاعده در ائمه آن است که راوی احادیث پیامبر(ص)
باشند و در مسائل جاری از علم الهی که از پیامبر(ص) ارث
برده‌اند و خزانه‌دار آن هستند استفاده کنند اما در پیش آمدۀایی
که جدیداً رخ می‌داد و سابقه‌ای نداشت حکم واقعی را با الهام
الهی دریافت می‌کردند احادیثی که از ائمه بدست ما رسیده
مخلوطی است از انچه که به نقل از پیامبر(ص) گفته‌اند و
آنچه که از خدای علام الغیوب به آنها الهام شده است.

یکی از راههایی که بوسیله آن می‌توان منبع علم الهی ائمه که
بروز آن به شکل بیان احکام عقاید، سنتها و ... است را

^۱ - همانجا

^۲ امالی مفید ص ۳۲۹

تشخیص داد آن است که خود امام در ضمن بیان حکم اشاره می‌کند که این مطلب را از پدرش و پدرش از جدش و همین‌طور تا از رسول خدا(ص) شنیده است همین نکته درباره سایر ائمه علیهم السلام نیز صادق است و امثال این سلسله سندها که از امامی به پدرش و تا به پیامبر(ص) منتهی می‌شود در کتب روایی ما نظیر «کافی»، «تهذیب»، «استبصار»، «ومن لا يحصره الفقيه» بسیار دیده می‌شود.

البته باید تذکر داد که احادیث دیگری که از ائمه نقل می‌شود اما در آن اشاره‌ای به استماع آن از پدران و اجدادشان نشده است به این معنا نیست که در مضمون با سخنان پیامبر(ع) همگون نیستند خود امام صادق(ع) می‌فرماید:

انَّ حَدِيثَ ابِي وَحْدَيْثَ ابِي حَدِيثِ جَدِي وَ حَدِيثِ جَدِي حَدِيثَ عَلَى بْنِ ابْنِ طَالِبٍ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ حَدِيثَ عَلَى امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثَ رَسُولِ اللَّهِ(ص) وَ حَدِيثَ رَسُولِ اللَّهِ(ص)

قول الله عزوجل^۱.

ترجمه: سخن من سخن پدرم است و سخن پدرم سخن

^۱ - الكشف الواهى فى شرح أصول الكافى (للشريف الشيرازى)، ص: ۲۲۲

جدم است و سخن جدم کلام علی بن ابی طالب است و کلام او حرف پیامبر(ص) است و حرف پیامبر(ص) حرف خدا است.

با همه این حرفها آنچه اینجا مورد نظر ماست احادیثی است که امام جواد(ع) آن را از ائمه قبلی نقل کرده است و در سلسله سند آنها نام ایشان برده شده است و ما می‌توانیم نمونه‌های عدیده‌ای از این گونه احادیث بیاوریم که ده مورد از آن به نظر تان میرسد.

۱- اخرج الشیخ الصدوق عن محمد بن القاسم المفسر البرجاني

بسنده عن الامام محمد بن الجواد عن ابیه الرضا عن ابیه موسی بن جعفر، قال: سُئل الصادق عن الزاهدِ فی الدنيا قال:
الذی یتَرُکُ حلالَهَا مخافَةَ حِسَابِهِ ویترُکُ حرامَهَا مخافَةَ عِقابِهِ.^۱

ترجمه: سلسله سند این حدیث از شیخ صدوق تا امام جواد(ع) و از او تا به امام صادق(ع) می‌رسد از امام صادق(ع) پرسیده شد زاهد چه کسی است، حضرت پاسخ داد: زاهد آن کسی است که حلال دنیا را بخاطر ترس از حساب آن و حرام آن را بخاطر ترس از مجازاتش رها کند.

۲- و عنه بنفس الاسناد قال: قيل للصادق (ع) صِفْ لنا الموت
فقال للمؤمن كَاطِبَ رِيحَ يَشْمُهُ فِينَسْ لطِيْهِ وَيَنْقُطُعُ التَّعَبُ

والالم كله عنه وللكافر كالسع الا فاعي ولدغ العقارب اوآشد.

ترجمه: سلسله سند اين روایت هم نظير قبلی است. به امام صادق(ع) گفته شد: مرگ را برای ما توصیف کن حضرت پاسخ داد: مرگ برای مومن مثل بوئین گل خوشبو است که انسان را به عطسه می اندازد و پس از این بوئین تمام دردها و سختی ها تمام می شود اما برای کافر مرگ بسان نیش عقربها و افعی ها بلکه بدتر از آن است.

-٣- اخرج الشيخ الصدوق بسنده عن الحسن العسكري عن أبيه عن محمدبن علي الجواد عن آبائه عن علي بن الحسين (ع)
 في قول الله عزوجل: الذى جعل لكم الارض فراشاً قال: جعلها ملائمة لطبعكم موافقة لاجسادكم لم يجعلها شديدة الحرما والحرارة فتحرقكم ولا شديدة البرد فتجمدكم ولا شديدة طيب الريح فتصدع هاماتكم ولا شديدة النتن فتعطبكم ولا شديدة اللين كالماء فتغيركم ولا شديدة الصلابة فتمتنع عليكم في دوركم وابنيتكم و قبور موتاكم ولكن عزوجل جعل فيها من المثانة ما تنتفعون به و تتما سكون و تتما سك عليها ابدائكم و بنيانكم و جعل فيها ما تنقاد به لدوركم وقبوركم و كثير من منافعكم فلذلك جعل الارض فراشاً لكم ...^١

^١ - التوحيد (الصدوق)، ص: ٤٠٤

ترجمه: سلسله سند این حديث از امام حسن عسکري (ع) تا امام جواد(ع) و از او تا به امام سجاد (ع) می‌رسد آنحضرت درباره آیه شریفه ۲۲ سوره بقره که می‌فرماید: «آن خدایی که زمین را برای شما چون فرش و زیرانداز قرار داد» چنین فرمود: خداوند زمین را مطابق و موافق طبع‌ها و بدن‌هایتان آفرید نه آن را پر حرارت و داغ کرد که بدنتان بسوzd و نه آنقدر سرد کرد که بین بزند نه آنقدر خوشبو که سر درد بگیرید نه آنقدر متعفن که حالتان بهم بخورد، نه آنقدر نرم کرد که مثل آب در آن فرو روید و غرق شوید و نه آنقدر آن را سخت کرد که ساختن خانه‌ها و کندن قیرها برایتان ناممکن شود. بلکه خداوند عزوجل آن را آنقدر متین و محکم ساخت که بتوانید از آن بهره بگیرید و خودتان و ساختمان‌هایتان برآن قرار گیرد و در زمین چیزی قرار داد که خاکش مناسب خانه‌ها و قبرها و بسیاری از منافع دیگر شما گردد و بخاطر همین فرمود: زمین را چون فرش قرار داد.

٤- روی الحر العاملی باسناد عن الجواد (ع) عن آبائه عن علی (ع) قال: لا تنتظروا الى كثرة صلاتهم وصومهم و كثرة الحج و المعروف طنطنههم بالليل انظروا الى صدق الحديث و

^۱ اداء الامانة.

ترجمه: به زیاد نماز خواندن و روزه گرفتن و حج رفتن و کارهای ظاهري و حتی به زمزمه های شبانه افراد نگاه نکنید بلکه به راستگویی و امانتداری آنها بنگرید.

۵- و عنه (ع) عن آبائه عليهم السلام عن علی (ع) قال: يعني النبي (ص) الى اليمن فقال لى وهو يوصيني: يا علي ما حار من استخار ولا ندم من استشار يا علي عليك بالدله فانَّ
الارض تطوى في الليل مala تطوى بالنهار ...^۲

ترجمه: امام جواد(ع) از جدش امام علی (ع) چنین نقل می کند: هنگامی که پیامبر(ص) خواست مرا بسوی یمن بفرستد این سفارشات را به من کرد: ای علی کسی که طلب خیر کند حیران نشود و آنکه در کارها با دیگران مشورت کند پیشمان نشود. ای علی بر تو باد به سفر در شب زیرا مسافتی که در شب پیموده می شود بیش از روز است.

۶- و عنه (ع) عن علی (ع) قال: فی کتاب علی بن ابیطالب (ع) : انَّ ابْنَ آدَمَ اشْبَهُ شَيْءٍ بِالْمُعِيَارِ امَارَأَحَجَّ بِعِلْمٍ اُونَاقَصٍ بِجَهَلٍ.^۳

^۱ - وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة - ج ۱۹ ص ۶۹

^۲ - امالی طوسی - ص ۱۳۶

^۳ - كشف الغمة في معرفة الأئمة ج ۲، ص: ۳۴۶

ترجمه: همچون حدیث قبلی امام جواد(ع) از پدرانش و از علی(ع) نقل می‌کند که: بدرستی که فرزند آدم شبیه ترین چیز به ترازوست، کفه وجودش به علم سنگین و به جهل سبک می‌شود.

۷- و عنه عن علی (ع) انه قال لابى ذر عندهما نفاه الخليفة الثالث عثمان بن عفان الى الربذة: انما غضبت الله عزوجل فارج مِنْ غضبت له انَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَا هُمْ وَخَفْتُهُمْ عَلَى دِينِكَ وَالله لو كانت السماوات و الارضون رتقاً على عبد ثم اتقى الله لجعل الله له منها مخرجاً ولا يؤنسك الا الحق و لا يوحشنك الا الباطل.^۱

ترجمه: امام جواد(ع) نقل می‌کند که چون خلیفه سوم ابوذر را به ربذه تبعید کرد هنگام خدا حافظی حضرت علی (ع) به او فرمود: تو بخاطر خدا غصب کردی پس از او امید اجر داشته باش این مردم ترا از دنیا یشان ترساندند و توهمن آنان را از دینت ترساندی و بخدا اگر درهای آسمانها و زمین بر بندهای بسته شود، اما او تقوا پیشه کند، خداوند راه گشايشی برای او باز می‌کند، آرامش خویش را تنها در حق جستجو کن و جز باطل چیزی ترا به وحشت نیفکند.

۸- اخرج الشيخ الصدوق (رض) بسانده عن الامام الجواد(ع)

^۱ - همانجا

قال: قال رسول الله(ص) لعلى بن ابيطالب (ع) يا على لا
تحبك الا من طابت ولادته ولا يبغضك الا من خبشت ولادته
ولا يواليك الامؤمن ولا يعاديك الا كافر ...^۱

ترجمه: به نقل امام جواد(ع) پیامبر(ص) به علی (ع) فرمود:
ای علی جز آنکه ولادت پاکی دارد ترا دوست ندارد و جز آنکه
ولادتش ناپاک است ترا دشمن ندارد جز مؤمن ترا دوست
نگیرد و جز کافر ترا دشمن ندارد ...۰۰۰

۹- اخرج الحر العاملی (رض) باسناده عن الامام ابی جعفر(ع)
عن آباءه عن علی (ع) قال: قال النبی (ص) من احیا ليلة
القدر غرفت له ذنبه ولو كانت عدد نجوم السماء و مثاقيل
الجبال و مكائيل البحار.^۲

ترجمه: شیخ حر عاملی با سلسله سندي که یکی از آنها امام
جواد(ع) است از پیامبر(ص) نقل می کند که: هر کس شب قدر
را احیا بدارد همه گناهانش بخشیده می شود اگر چه به تعداد
ستارگان آسمان و سنگینی کوهها و گستردگی دریاها باشد.

^۱- کمال الدین و اتمام النعمة - ج ۱ ص ۲۶۱

^۲- وسائل الشیعہ - ج ۸ ص ۲۱

مناظرات علمی امام(ع) :

گفتگوها و مناظرات علمی ائمه یکی از بهترین زمینه هایی است که ائمه برای اثبات حقشان و ابطال ادله مخالفین به آن اهتمام داشتند. مناظراتی که نزد ائمه برگزار می شد شامل مباحث مختلفی می شد از جمله مباحث اعتقادی، فقهی، تفسیری و ... علیرغم کوتاهی عمر امام و حاکمیت سیاست سرکوب خشن عباسی کتب تاریخ، سیره، فقهی و کلامی نمونه هایی از مناظرات علمی آنحضرت را ضبط نموده اند که همچون نگینی بر تارک تاریخ می درخشد. مهمترین گفتگوهای انجام شده پیرامون موضوعات عقیدتی و فقهی بوده است و ما در این مجال کوتاه به نمونه هایی از این گفتگوهای سازنده و هدفمند اشاره می کنیم.

گفتگوی امام با عمویش عبدالله بن موسی؛

پس از وفات امام رضا(ع) عده ای از شیعیان که برای انجام فریضه حج به مدینه آمده بودند به خانه امام جواد(ع) رفتند در خانه امام افراد زیادی از سرزمینهای مختلف برای دیدن امام آمده بودند. قبل از اینکه امام از اتاق اندرونی به محل ملاقات بیاید عمویش عبدالله که پیرمرد نجیب و بزرگواری بود در حالیکه لباس خشنی در برگرده بود و در پیشانیش آثار سجده

مشهود بود به مجلس وارد شد. در این هنگام امام در حالی که لباس و ردائی نرم و لطیف و کفش‌هایی سفید و نو پوشیده بود از اتاق خویش خارج شد و چون به مجلس وارد شد مردم و عبدالله به احترام او برخاستند، عبدالله به استقبال حضرت رفت میان دو چشم او را بوسید و سپس امام در جایگاه خویش نشست، مردم نیز به نظاره او نشستند و بعضی نیز یکدیگر را نگاه می‌کردند و متعجب بودند که چگونه یک کودک خردسال چنین منزلتی دارد.

در این وقت یکی از آنان از عبدالله پرسید: خدا خیرت دهد حکم مردی که با یک حیوان نزدیکی کند چیست؟ عبدالله پاسخ داد: دست راستش را باید قطع کرد و حد هم باید بخورد. از این پاسخ امام ناراحت شد نگاهی به عمومیش کرد و فرمود: ای عمو از خدا بترس، از خدا بترس که خیلی دردنگ است که در مقابل او بایستی و او از تو بپرسد چرا به چیزی که نمی‌دانستی فتوای دادی؟ عبدالله پاسخ داد: استغفار الله، آقای من مگر پدرتان همین طور فتوای نداده بود؟ حضرت فرمود: پدرم در جواب سوال از حکم مردمی که نیش قبر کرده بود و با زنی که در آن بود زنا کرده بود فرمود: بخاطر نیش قبر دست راستش قطع شود و نیز باید حد زنا بخورد چون حرمت زنا با مرده و زنده یکسان است.

عبدالله گفت: راست گفتی آقای من، من از خدا طلب

مغفرت می‌کنم. در این هنگام مردم که از این گفتگو متعجب شده بودند از حضرت اجازه خواستند تا سؤال‌هایشان را از ایشان بپرسند، حضرت اجازه دادند و سپس پرسش‌ها و پاسخ‌های زیادی بین مردم و امام رد و بدل شد.

منظره امام با ابن اکثم پیرامون احادیث جعلی؛
در یکی از مجالس معتصم که با حضور امام تشکیل شده بود یحییٰ ابن اکثم از حضرت پرسید: یا بن رسول الله نظر شما درباره این حدیث چیست که:

«جبرئیل بر پیامبر(ص) نازل شد و گفت: ای محمد، خدای عزوجل سلامت می‌رساند و می‌گوید به ابوبکر بگو من از تو راضیم آیا تو هم از من راضی هستی؟»

امام فرمود: من منکر برتری‌های ابوبکر نیستم! اما کسی که این خبر را روایت کرده باید به این سخن پیامبر(ص) در حجه الوداع توجه کند که فرمود: دروغ بندان بر من زیاد شده‌اند و بیش از این هم می‌شوند و هر کس که عمداً بر من دروغی بیندد جایگاهش را در آتش قرار داده است پس هرگاه حدیثی به شما رسید آن را برقرآن و سنت من ارائه کنید، اگر موافق کتاب و سنت بود آن را قبول کنید و اگر مخالف کتاب و سنت بود آن را دور بیاندازید.

آنگاه امام ادامه داد: این حدیث موافق کتاب خدا نیست، خدا

می فرماید: ما انسان را آفریدیم و خود می دانیم آنچه در دلش
می گذرد و ما به او از رگ گردن نزدیکتریم.

طبق این حدیث خدا از رضایت یا عدم رضایت ابی بکر بی
خبر است آنچنان که از خود او سوال می کند و این از نظر عقل
محال است.

سپس یحیی بن اکثم گفت: روایت دیگری هم داریم که
پیامبر(ص) فرموده: ابوبکر و عمر در زمین مثل جبرئیل و
میکائیل در آسمان هستند.

امام پاسخ دادند: این حدیث نیز محل تأمل است زیرا
جبرئیل و میکائیل دو ملک مقرب خدا هستند که هیچ گاه
نافرمانی خدا را نکرده‌اند و لحظه‌ای از اطاعت خدا جدا
نشده‌اند، در حالیکه آن دو نفر به خدا شرک ورزیده بودند اگر
چه بعداً مسلمان شدند اما بیشتر دوران عمرشان را در شرک
بسربردند و محال است که شبیه آن دو ملک باشند.

یحیی گفت: همچنین روایت شده که عمر و ابوبکر دو آقا و
سید پیران بهشت هستند، نظر شما چیست؟

امام فرمود: این خبر نیز از محالات است زیر اهل بهشت
همگی جوان هستند و در میان آنها پیر وجود ندارد این خبر را
بنی امیه در مقابل حدیث معروف پیامبر درباره حسین علیهمما
السلام که حسن(ع) و حسین(ع) دو آقای جوانان بهشت
هستند، جعل کردند.

یحیی گفت: روایت دیگری داریم که عمر بن خطاب چراغ
اهل بهشت است. امام پاسخ داد: این نیز از محالات است در
بهشت ملائکه مقرب و آدم (ع) و محمد (ص) و تمام انبیاء
هستند از نور هیچ یک بهشت روشن نمی شود تا چه رسد به
عمر.

یحیی گفت: روایت شده که آرامش با زیان عمر سخن
می گوید. امام فرمود: من منکر برتری های عمر نیستم اما ابابکر
که از او برتر است بالای منبر گفت: مرا شیطانی هست که
دچارش می شوم و آنگاه که باو مایل می شوم سراغ دیگران
می رود.

باز یحیی گفت: حدیث دیگری از پیامبر(ص) نقل شده که
اگر من مبعوث نشده بودم عمر مبعوث می شد. امام فرمود:
کتاب خدا راستگوتر از این حدیث است. خدا در قرآن
می فرماید: و آنگاه که ما از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از
نوح(ع) و از ابراهیم(ع) و موسی(ع) و عیسی بن مریم(ع)
پیمان گرفتیم ... خدا از پیامبران پیمان گرفته چگونه ممکن
است پیمانش را عوض کند، انبیاء حتی یک چشم بر هم زدن
هم مشرك نبوده اند و حال آنکه اکثر ایام عمر او در شرك
گذشته بود و نیز رسول الله(ص) فرمود: من به پیامبری رسیدم
در حالی که آدم بین روح و جسد بود.

باز یحیی گفت: از پیامبر(ص) روایت دیگری داریم که:

هرگاه وحی بر من قطع می‌شد گمان می‌کردم بر عمرین خطاب نازل شده. حضرت پاسخ داد: این نیز محال است زیرا ممکن نیست پیامبر(ص) در نبوتش شک کند. خدا می‌فرماید: خداوند از بین ملائکه و انسانها فرستادگانی را انتخاب می‌کند ... چگونه ممکن است نبوت از کسی که خدا انتخاب کرده به کسی که بخدا شرک ورزیده منتقل شود.

ابن اکثم باز گفت: پیامبر(ص) گفته است اگر عذاب نازل می‌شد هیچ کس جز عمر از آن نجات نمی‌یافت. امام فرمود: این نیز محال است زیرا خداوند فرموده: اگر تودر بین مردم باشی خدا مردم را عذاب نمی‌کند و اگر مردم استغفار کنند نیز عذابشان نمی‌کند. بدین ترتیب خدا خود خبر داده که تا پیامبر(ص) در بین مردم است و تا مردم استغفار می‌کنند عذابی نازل نمی‌کند.^۱

منظره امام با فقهاء دربار عباسی؛

در تفسیر عیاشی آمده است که در زمان معتصم عده‌ای در سرزمین جلولا (از شهرهای عراق) اقدام به راهزنی و ترساندن

^۱ - الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۲، ص: ۴۴۹ - ۴۴۶

مسافرین می کردند و سپس مخفی می شدند این خبر به گوش معتصم رسید، معتصم نامه ای به والی آن سرزمین نوشت و به او امر کرد که امنیت را برقرار کند والا او را چونان قطاع الطريق مجازات می کند.

حاکم آن سرزمین به جستجوی آنها پرداخت و توانست آنان را بیابد و دستگیر کند، آنگاه خبر دستگیری آنان را برای خلیفه نوشت و از او حکم آنان را پرسید. معتصم فقهاء و دانشمندان را برای بحث پیرامون مطلب دعوت کرد. در جلسه مذکور امام جواد(ع) نیز حضور داشت فقها گفتند طبق آیه قرآن یکی از چند مجازات قطع دست و پا، تبعید، قتل، تصلیب برای آنهاست و خلیفه مختار است که یکی از این مجازات‌ها را بر آنان جاری کند.

در این هنگام خلیفه رو به ابو جعفر(ع) نموده و پرسید: نظر شما چیست؟ حضرت فرمود: این فقها و این قاضی نظرشان را گفتند چه احتیاج به نظر من دارید؟ معتصم گفت: من می خواهم نظر شما را هم بدانم.

حضرت پاسخ داد: آنان در نظر دادن دچار اشتباه شدند، حکم این است که این قطاع الطريق اگر فقط مردم را ترسانیده‌اند اما کسی را نکشته‌اند و مالی را نبرده‌اند باید زندانی شوند و این همان معنای دورکردن آنها از زمین است و اگر ضممن ترساندن به قتل و سرقت هم دست یازیده‌اند دست و

پایشان برخلاف هم باید قطع شود و سپس به صلیب آوریخته شوند. معتصم نظر حضرت را پسندید و به عامل خویش نوشت که طبق نظر امام عمل کند.^۱

همچنین روز دیگری سارقی را به نزد معتصم آوردند که به دزدی خویش اقرار کرده بود و از خلیفه تقاضای پاک کردن خودش را کرده بود. (یعنی حد را برابر او جاری سازد). باز خلیفه فقهرا را دعوت کرد و از آنها پرسید که دست او را از کجا باید قطع کرد؟

ابن ابی داود قاضی درباری گفت: باید از مج دست را قطع کرد زیرا در قرآن آمده که «فاقتعوا ایدیهما» و در بحث تیمم می فرماید: «فامسحوا بوجوهکم وايديکم: صورت و دستانتان را مسح کنید». و با توجه به نحوه تیمم که تا مج دست مسح می شود معنای ید فهمیده می شود، لذا قطع دست نیز باید از ناحیه مج صورت پذیرد.

عده‌ای موافق ابی داود شدند و عده دیگری گفتند: باید از آرنج قطع شود، زیرا با توجه به آیه وضو «فاغسلوا وجوهکم و

^۱ - حلية الأبرار في أحوال محمد و آله الأطهار عليهم السلام، ج ۴، ص: ۵۷۹

ایدیکم الى المراافق: صورتتان و دستانتان را تا آرنج بشوئید». محدوده دست تا آرنج است.

معتصم رو به ابا جعفر نمود و گفت نظر شما چیست؟ حضرت فرمود: اینها که نظرشان را دادند دیگر نظر مرا می خواهی چکار؟ باز معتصم گفت: حرف آنها را رها کن خودت در این باره چه می گویی؟ حضرت فرمود: مرا عفو کن از گفتن، معتصم گفت: ترا بخدا قسمت می دهم که نظرت را بگویی چون وضع چنین شد حضرت فرمود: حال که قسم دادی می گوییم، به نظر من این جماعت اشتباه کردند، قطع دست باید از مفصل انگشتان باشد و کف دست نباید قطع شود.

معتصم گفت: دلیل شما چیست؟ حضرت پاسخ داد: زیرا پیامبر(ص) فرمود: سجده بر هفت عضو است، صورت، دو دست، زانوها و پاها و اگر دست کسی از میچ قطع شود یکی از اعضاء سجده کم می شود در حالی که خداوند می فرماید: مسجدها از آن خدا هستند (مسجد یعنی محل سجده) و منظور این آیه اعضاء سجده است و بعد می فرماید: همراه با خدا کس دیگری را نخوانید. فلذا آنچه مخصوص خداست نباید قطع شود.

معتصم از این پاسخ خیلی خوش شدم و دستور داد دست آن دزد را از همانجا بی که امام تعیین کرده بود قطع کنند. این ابی داود بعدها گفت: در آخر آن جلسه گویا قیامت من برپا

شده بود و از خدا آرزوی مرگ می‌کردم.^۱

یک سؤال فقهی:

در ضمن مناظرات متعددی که بین امام و یحیی بن اکثم اتفاق افتاد، سؤالات فقهی نیز مطرح می‌شد. روزی مأمون به ابن اکثم گفت: یک سوالی برای اباجعفر طرح کن که او را بشکنی. ابن اکثم از حضرت پرسید: به نظر شما مردی که با زنی زنا کرده آیا می‌تواند با او ازدواج کند. حضرت فرمود: ابتدا باید زن را رها کند تا فرزندش از او یا هر که هست متولد شود بعد از آن می‌تواند. زیرا ممکن است آن زن با مرد دیگری همبستر شده باشد. لذا باید تا تولد آن بچه صبر کند.

مثال او مثال کسی است که از درخت نخلی به دزدی خرمایی خورد سپس آنرا بخرد و به حلال از آن خرما بخورد. آنچه آمد نمونه‌هایی از مناظرات و گفتگوهای فکری امام جواد(ع) بود که در واقع مصاديقی از کوشش‌های امام در جهت بلند کردن پرچم رسالت الهی اش می‌باشد.

تلاش امام برای تفہیم معنای توحید:

از اساسی ترین مفاهیم در تفکر اسلامی مفهوم توحید است. علیرغم آنچه در قرآن آمده است و تلاش علمی که پیامبر اکرم(ص) و ائمه طاهرین (ع) در جهت متبlocور ساختن این

^۱ - تفسیر عیاشی-ج ۱ ص ۲۲۰

مفهوم بزرگ در اذهان مسلمین کرده‌اند مکاتب فلسفی و حل‌های گوناگونی که بعد از پیامبر(ص) در میان مسلمین ظهور کرد خصوصاً در عهد اموی و عباسی باعث شدن افکار و تصورات گوناگونی پیرامون این مسأله در بین مسلمین منتشر شود که فاصله زیادی از حقیقت و عقیده مورد تأیید قرآن داشت و این بخاطر نفوذ فرهنگ‌های مختلف شرقی و غربی بود که بعد از فتوحات مسلمین و بعد از نهضت ترجمه بواسطه ترجمه کتب دانشمندان هندی، ایرانی، یونانی و متفکرین یهودی و مسیحی در جامعه اسلامی رخ داد.

از طرف دیگر جمود فکری بر ظواهر قرآن از طرف برخی دیگر از متفکرین اسلامی و عدم رجوع آنها به قرائی غیر لفظی تا حدودی در ایجاد افکار و تصورات دور از حقیقت توحید واقعی در جامعه نقش داشت اگر چه همه ائمه هدی(ع) برای تفہیم و تبلور مفهوم توحید کوشش نمودند اما تلاش ائمه‌ای که در اوخر دوران اموی و در خلال دوران عباسی می‌زیستند بسیار وسیعتر و پردازنه تر بود و این بخاطر ورود افکار کشورهای فتح شده و شیوه مفاهیم جدیدشان در بلاد مسلمین وفور امکانات لازم برای نشر آن افکار بود که از طرف خلافت عباسی فراهم می‌شد. این همکاری دولت عباسی یا بخاطر عدم آشنایی آنان به منافع و مصالح مسلمین بود و یا بخاطر تعمد آنان در نشر افکار منحرف برای ثبت پایه‌های حکومت خود

بود.

تلashهای امام صادق(ع) و ائمه بعدی نقاط بر جسته‌ای از تلاش در جهت تبلور ایمان صحیح و عقاید مطابق قرآن را در جامعه آن روز از خود بر جای گذاشت. مناقشات و گفتگوهای علمی فراوانی در این زمینه بوقوع پیوست نظری گفتگوهایی که آن حضرت با معتزله، اشاعره و اصحاب دینهای دیگر انجام داد. امام جواد(ع) نیز ید طولایی در این مباحث داشت کتب حدیث و سیره و کلامی مباحثات و مناظرات و سؤال و جوابهای زیادی را از آن حضرت ثبت نموده‌اند که هریک از آنها قدمی در جهت نشان دادن جهات مختلف عقیده توحید ناب و گامی برای نابودی افکار منحرف بوده است.

برای آشنایی بیشتر با این زاویه از زوایای شخصیت امام به چند نمونه از این سوال و جوابها اشاره می‌کنیم.

۱- ابوهشام جعفری از امام جواد(ع) پرسید: معنای احد چیست؟ فرمود: اتفاق زبانها در یکتا دانستن او همانطور که در قرآن آمده و اگر از آنها پرسی چه کسی شما را آفریده بی گمان گویند الله.^۱

^۱ - متباشه القرآن و مختلفه، ج ۱، ص: ۱۰۵

۲- داود جعفری از امام (ع) پرسید: فدایت شوم معنای صمد چیست؟ امام پاسخ داد: آقا و سروری که در هر کم و زیاد بسوی او توجه شود.

۳- باز ابوهشام جعفری روزی از امام درباره آیه شریفه «لاتدرکه الا بصار و هو يدرك الا بصار» سوال کرد. حضرت پاسخ داد: ای ابوهشام نیروی واهمه دقیقتر و لطیف تر از نیروی بینایی است بطوریکه تو در قوّه واهمه ات تصوّری از رود سنند و کشور هند داری در حالیکه تابحال آنجا نرفتی و آن را ندیدی پس خدایی را که حتی قوه واهمه نیز نمی تواند درک کند چگونه چشم‌ها بتوانند ببینند؟^۱

۴- عبدالرحمن بن ابی نجران از امام پرسید آیا می‌توانم تصوّری از توحید داشته باشم؟ امام فرمود: آری او آن است که قابل تعقل و قابل تعریف نیست و حدی ندارد و هرچه که تو در ذهن خودت از او تصوّر کنی غیر از آن است هیچ چیزی شبیه او نیست و هیچ ذهن و وهمی توانایی درک او را ندارد و چگونه بخواهند او را درک کنند در حالی که او غیر از معقولات است و با آنچه در اذهان تصوّر می‌شود تفاوت دارد تنها چیزی که از او فهمیده می‌شود آن است که او چیزی است نامحدود و

غیر قابل درک.

۵- حسین بن سعید می‌گوید: از امام جواد(ع) پرسیده شد: آیا می‌توان گفت خدا شیء است؟ امام پاسخ داد: آری و بدین‌وسیله او از دو محدودیت خارج می‌شود: محدودیت تعطیل (نبودن خدا، زیرا اگر خدا چیزی نباشد پس نیست و اگر نباشد خداوندیش تعطیل و نابود می‌شود) و محدودیت تشبیه (زیرا هرچه غیر از کلمهٔ چیز=شیء گفته شود نوعی تشبیه صورت می‌پذیرد).

۶- مردی به نزد امام آمد و به او گفت: آیا اسماء و صفاتی که در قرآن برای خدا هست خود خدا هستند یا نه؟ امام فرمود: سخن تو دو معنا دارد، اگر مقصود تو از اینکه می‌گویی اینها خود او هستند آن است که خدا متعدد و منتشر است، خدا بتر از این سخن است و اگر مقصودت آن است که این اسماء و صفات ازلی و همیشگی می‌باشند باید گفت ازلی بودن دو معنا دارد. اول: اگر بگویی خدا همیشه به آنها علم داشته و سزاوار آنها بوده صحیح است. دوم: واگر بگویی تصویر آنها و الفبای آنها همیشگی بوده پناه می‌برم بخدا که با خدا چیز دیگری در ازل بوده باشد بلکه خدا بود و مخلوقی نبود. سپس او این اسماء و صفات را پدید آورد تا میان او و مخلوقاتش واسطه باشند و بوسیله آنها بدرگاه خدا تصرع کنند و او را پرستش نمایند و آنها

ذکر او باشد.

خدا بود و ذکری نبود و کسی که بوسیله ذکر یاد شود همان خدای قدیم است که همیشه بوده و اسماء و صفات مخلوقند و معنانی آنها و هر چه از آنها مقصود است همان خدایی است که اختلاف و پیوستگی سزاوار او نیست. چیزی که جزء دارد اختلاف و بهم پیوستگی دارد - نه خدای یگانه یکتا - پس نباید گفت خدا به هم پیوسته است خدا نه کم است و نه زیاد بلکه او به ذات خود قدیم است زیرا هرچیز که یکتا نباشد تجزیه پذیر است و خدا یکتاست و تجزیه پذیر نیست و کمی و زیادی نسبت باو تصور نشود هر چیز که تجزیه پذیرد و کم و زیادی نسبت به او تصور شود مخلوقی است که بر خالق خویش دلالت کند. اینکه گویی خدا تواناست خبر دادهای که چیزی او را ناتوان نکند و با این کلمه ناتوانی را از او برداشتهای و ناتوانی را غیر او قرار داده ای و نیز اینکه گویی خدا عالم است با این کلمه جهل را از او برداشتهای و جهل را غیر او قرار دادهای و چون خدا همه چیز را نابود کند صورت تلفظ و مفردات حروف را هم نابود کند و آنکه عملش همیشگی است همیشه باقی است.

آن مرد باز پرسید: پس چگونه خدا را شنوا می‌نامیم؟ امام فرمود از آن رو که آنچه با گوش درک شود برخدا پوشیده نیست ولی او را به گوشی که در سر است توصیف نمی‌کنیم

همچنین او را بینا می نامیم از آن جهت که آنچه با چشم درک شود مانند رنگ و شخص و غیره بر او پوشیده نیست ولی او را به بینایی با نگاه چشم توصیف نمی کنیم.

و نیز او را لطیف (باخبر) می نامیم زیرا به هر چیز لطیف (کوچک و ظریف) مانند پشه و کوچکتر از آن و محل رشد او و شعور و شهوت جنسی او و مهرورزی او به اولادش و سوار شدن برخی بر برخی دیگر و بردن خوردنی و آشامیدنی برای اولادش در کوهها و کویرها و نهرها و خشکزارها خبر دارد از اینجا دانستیم که خالق پشه لطیف است بدون کیفیت، کیفیت تنها برای مخلوق است که چگونگی دارد و نیز پروردگار خود مشهور است زیرا اگر توانایی او توانایی این چنینی باشد تشییه به مخلوق شده است و احتمال زیادتر و کمتر بودن دارد و آنچه که نقصان و کمی دارد قدیم نیست و آنچه قدیم نباشد عاجز است.

پس پروردگار ما نه مانند دارد و نه ضد، نه همتا و نه چگونگی نه انتها دارد نه به چشم دیده می شود بر دلها حرام شده است که او را تشییه به چیزی کنند و نیز افکار ممنوع شده است که او را محدودش دانند و بر اندیشه ها که برای او چگونگی قائل باشند او از ابراز مخلوقش و نشانه های آفریدگانش بالا و برکنار است و از ان برتری بسیار دارد.

اهتمام به امور مختلف جامعه:

علاوه بر اهتمام ائمه اطهار به حل مسائل اساسی جامعه اسلامی نظیر مسائل سیاسی و موضوعات عمومی - مسائل جاری و موضوعات عادی و روزمره نیز از چشم تیزبین آنان مخفی نمی ماند.

رسیدگی به امور روزمره و جزئی در واقع مصدق یکی از واجبات ثابت شده در شرع یعنی وجوب اهتمام بامور مسلمین - که به کرات در سخنان پیامبر(ص) بدان اشاره شده است - می باشد. تلاش ائمه برای رتق و فتق اینگونه مسائل همراه با نقش پدرانه‌ای که برامت داشتند بطور منسجم درجامعه بروز می کرد.

این نقش به شکل‌های گوناگون در جامعه و تاریخ اسلام بروز کرده است، زمانی به شکل تخفیف دردها و شکایت‌های مردم و دستگیری و التیام زخم‌های ظلم و ستم و حکام جور و زمانی به شکل نصیحت‌ها و هدایت افراد به آداب دینی و زمانی دیگر به شکل ارشاد افراد به نکات اخلاقی و ... بروز میکرد.

در زندگی امام نهم نمونه‌های زیادی از اینگونه فعالیت‌ها دیده می شود، ما در زیر به چند مورد اشاره می کنیم.

آموزش آداب و اخلاق؛

الف: ابوشمامه به امام عرض کرد: من دوست دارم همیشه در مکه و مدینه بمانم اما برگردنم دینی دارم که صاحب آن در شهری دیگر است چه کنم؟ حضرت فرمود: برو دینت را ادا کن و چنان کن که هنگام ملاقات با خدا دینی برگردن نداشته باشی زیرا مؤمن خیانت نمی کند.^۱

ب: قاسم صیقل به امام نوشت: من قبلًا برای پدرتان نامه هایی می نوشتیم چنین و چنان اما اکنون روزگار بر من سخت شده است ... امام در پاسخ نوشت: همه کارهای نیک باصبر به انجام میرسد ...

رسیدگی حال محتاجان و دردمدان؛

الف: اسماعیل بن عیاش نزد امام آمد و از سختی زندگی و تنگی معاش شکایت کرد. امام سجاده اش را به کنار زد و از زیر خاک کیسه‌ای از سکه‌های طلا بیرون آورد و به او عطا کرد آن مرد به بازار رفت و چون سکه‌ها را شمرد آنها را شانزده عدد

^۱-کافی ج ۹ ص ۵۸۵

یافت.^۱

ب: داود بن قاسم جعفر می‌گوید: من به منزل امام رفتم، آنحضرت سیصد دینار بمن داد و امر فرمود که آن را به یکی از پسرعموهایش برسانم سپس فرمود: اگر او از تو خواست که او را به کسیکه با این پول برایش چیزی بخرد راهنمایی کنی اینکار را انجام بده ...

اهتمام به شفای دردمدان؟

ابویکربن اسماعیل به امام عرض کرد: کنیزکی در خانه من هست که از درد زانو شکایت می‌کند، حضرت فرمود او را نزد من بیاور. چون ابویکر او را نزد امام آورد امام پرسید دردت چیست؟ کنیز گفت: زانویم ورم کرده است. امام دستش را از روی لباس به زانوی او کشید. آن زن از خانه امام رفت و دیگر از درد پا شکایت نکرد.

و نیز محمدبن عمیر رازی می‌گوید مرا دردی در ناحیه لگن بود که هر چند روز یک بار شدت می‌یافتد. لذا از امام جواد(ع) درخواست کردم که برای رفع این درد دعا بکند. امام فرمود:

^۱ - كشف العمّة في معرفة الأنّمّة، ج ۲، ص: ۳۶۸

خدا شفایت دهد. از آن روز به بعد دیگر دردی احساس نکردم.
اینگونه گره گوشائی‌ها باعث شده بود اعتماد مردم به امام روز
افزون شود و تمایل آنان به سیره و روش زندگی او بیشتر شود.

هدایت جامعه بسوی امام دهم:

اگرچه پیامبر اکرم(ص) صریحاً و در موضع متعدد اوصیاء
دوازده گانه خویش را معرفی نموده بود باز هم هریک از اوصیاء
معرفی امام بعدی را یکی از وظایف اصلی خویش می‌دانست و
به نحوی سعی می‌کرد به عموم و یا خصوص یاران خویش او
را بنمایاند در همین راستا امام جواد(ع) نیز با تأسی به پدرانش
در موقع مناسب به معرفی امام دهم حضرت علی النقی(ع)
می‌پرداخت که ما به دو مورد اشاره می‌کنیم:

اسماعیل بن مهران می‌گوید: بار اولی که ابا جعفر از مدینه به
بغداد مسافرت می‌کرد هنگام خارج شدن از مدینه با عرض
کردم: فدایت شوم من از رفتن شما می‌ترسم اگر برای شما
اتفاقی افتاد ما به که رجوع کنیم؟ امام با حالت خنده رو به من
کرد و فرمود: امسال غیبت من (مرگ) اتفاق نمی‌افتد.

این واقعه گذشت تا بار دوم که امام در زمان معتصم قصد
مسافرت به بغداد کرده بود. باز خدمتش رسیدم و عرض کردم:
قربانت گردم شما می‌روید پس به ما بگوئید بعد از شما ما به که
رجوع کنیم؟ حضرت با شنیدن این سخن به گریه افتاد
آنچنان‌که محاسنش خیس شد آنگاه رو به من کرد و فرمود: این

سفر برای من خطرناک است، پس از من بار مسئولیت برشانه
پسرم علی است.

خیرانی از پدرش نقل می‌کند که او گفت: من مدتها ملازم
خانه ابا جعفر بودم و خدمتگزار آن حضرت بودم. احمد بن
محمد اشعری نیز هر شب هنگام سحر برای گرفتن خبر از امام
بدآنجا می‌آمد هرگاه واسطه‌ای که از ابا جعفر برای من خبر
می‌آورد و پیغامهای مرا بسوی او می‌برد. نزد من می‌آمد احمد ما
را با هم تنها می‌گذاشت تا او اخبار مخفی و سری را به من
بدهد.

شبی باز آن واسطه نزد من آمد و طبق معمول احمد بن
محمد ما را تنها گذاشت اما دور نشد بلکه درجایی ایستاد که
سخن ما بگوشش می‌رسید آن شب آن فرستاده بمن گفت:
مولایت به تو سلام می‌رساند و می‌گوید من رفتنی هستم و پس
از من امر بدست پسرم علی است و هرچه من بعد از پدرم
داشتمن او نیز پس از من دارد.

پس از رفتن او احمد بن محمد نزد من آمد و گفت: او به
تو چه گفت؟ گفتم امر خیری بود. احمد گفت: من شنیدم که او
چه گفت و سپس هرچه شنیده بود به من گفت. به او گفتم: کار
حرامی را مرتكب شده‌ای زیرا خدا می‌فرماید و «لا تجسسوا».
اما حالا که این مطلب را شنیدی پس آن را بخطاطر بسپار،
شاید روزی به گواهی دادن تو نیازمند شویم. اما تا آن روز به

کسی چیزی مگو. سپس موضوع را بر روی ده کاغذ نوشتیم و آنها را مهر زدم و سرآنها را بسته و به ده نفر از بزرگان و سردمداران شیعه دادم و به آنها گفتم اگر قبل از اینکه شما را دعوت کنم مرگم فرا رسید این نامه ها را باز کنید و بدان عمل کنید.

چون ابو جعفر(ع) از دار دنیا رحلت کرد از منزلم خارج نشدم تا اینکه شنیدم بزرگان شیعه نزد محمد بن فرج جمع شده و مشغول رایزنی پیرامون امام بعدی هستند، نامه‌ای هم از او بدستم رسید و ضمن دادن خبر فوق گفته بود اگر ترسی از آشکار شدن و انتشار خبر نبود ما همگی به نزد تو می‌آمدیم لذا دوست داریم تو پیش ما بیایی، با خواندن این نامه من سوار شدم و بدانجا رفتم وقتی رسیدم همه به استقبالم آمدند و از سخنانشان دانستم که بعضًا چهار شک و تردید شده‌اند در این هنگام به افرادی که آن نامه را داده بودم و در آن جمع حاضر بودند گفتم آن نامه ها را باز کنید و بخوانید پس از خواندن نامه برخی از آن جمع گفتند ما دوست داشتیم علاوه بر خودت کس دیگری نیز صحت این مطلب را تأیید کند تا دلمان آرام گیرد. گفتم آنچه دوست داشتید خدا برایتان مهیا کرده، این ابو جعفر اشعری که اینجاست شهادت خواهد داد که او هم این مطلب را از فرستاده امام جواد(ع) شنیده است. آن جمع از اشعری خواستند که شهادت بدهد اما او امتناع

ورزید به او گفتم حال که گواهی نمی دهی باید با من مباھله کنی، اشعری از این سخن می ترسید و اقرار کرد که آن مطلب را شنیده است و بعد گفت: امامت مقام بالایی است که من دوست داشتم نصیب فرد دیگری شود اما حال که سخن از مباھله به میان آمد راهی برای کتمان شهادت نیست.
بدین ترتیب قبل از پایان آن مجلس همگی به امامت امام هادی(ع) تسلیم شدند.

فصل پنجم:

قیامهای علوی

در عصر امام جواد(ع)

قیامهای علوی در عصر امام جواد(ع) :

پس از نهضت عاشورا و کشته شدن فرزند پیامبر(ص) سلسله قیامهای شیعیان یکی پس از دیگری در برابر حکومت طاغوتیان قد برافراشت و هیچ‌گاه شمشیر قیام کنندگان کند نگشت مگر این که گروه دیگری خواب حکام جور را آشفته ساختند.

قیام زیدبن علی بن الحسین(ع) ، نفس زکیه، قیام فخ و ... زنجیری از روشنگری‌ها را تشکیل می‌دادند که یکی پس از دیگری باعث بیداری غافلین و افشا شدن دسیسه‌های ظالمان می‌شد.

تاریخ اسلام شاهد ثنا و مدح ائمه اطهار درباره این قیام‌ها و رهبران آنان است امام صادق(ع) حرکت زیدبن علی را چنین

تأثید می‌کند:

رَحِيمُ اللّٰهُ عَمِيْ زَيْدًا أَنَّهُ دَعَا إِلٰى الرّضا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَوْظَفَرَ

لَوْفَى اللّٰهُ مِنْ ذَلِكَ أَنَّهُ قَالَ: أَدْعُوكُمْ إِلٰى الرّضا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ.^۱

ترجمه: خدا رحمت کند عمومیم زید را که او مردم را به فردی از

آل محمد دعوت می‌کرد (منظورش ما بودیم) و اگر پیروز می‌شد

به قولش وفا می‌کرد و حکومت را به ما می‌سپرد و بخاطر همین

به مردم می‌گفت شما را به فرد پسندیده‌ای از آل محمد(ص)

دعوت می‌کنم.

و باز آنحضرت می‌فرمود:

لَا أَزَالُ أَنَا وَشِيعَتِي بِخَيْرٍ مَا خَرَجَ الْخَارِجِي مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ

لَوْدَدَتُ أَنَّ الْخَارِجِي مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ خَرَجَ وَعَلَى نَفْقَةِ عِيَالِهِ.^۲

ترجمه: تا زمانی که عده‌ای از شیعه به قیام دست می‌زنند من و

شیعیانم در خیر بسر می‌بریم و من دوست دارم کسی از شیعه

قیام کند و خرج خانواده اش را من بدهم.

امام کاظم(ع) هنگام خدا حافظی با حسین بن علی (شهید

^۱ - رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار، ج ۲، ص: ۷۱

^۲ - وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص: ۵۴

فَخَ (كَه) پَسْرِ عَمُوی آنحضرت بود فرمود:
 يَا بْنَ عَمَّ انْكَ مَقْتُولُ فَاحَدُ الْضَّرَابَ، فَانَّ الْقَوْمَ فُسَّاقٌ يُظَهِّرُونَ
 اِيمَانًا وَ يُضْمِرُونَ نِفَاقًا وَ شِرِّكًا فِي انَّا اللَّهُ وَ اَنَا عَلَيْهِ رَاجِعونَ.^۱

ترجمه: ای پسر عمو تو کشته خواهی شد ۰۰۰ پس شمشیرت را
 تیز کن زیرا که این قوم افراد فاسقی هستند که در ظاهر ادعای
 ایمان می کنند و در باطن دلشان آکنده از نفاق و شرک است ما
 از خدائیم و بسوی او باز می گردیم.

اگرچه تاریخ سخنان صریحی از امام جواد(ع) درباره
 قیام‌های علوی نقل نکرده است اما رفتار ائمه دیگر و سیره کلی
 آنها درباره قیام‌های مذکور دلیلی است بر تأیید آنحضرت نسبت
 به قیام‌های زمان خویش است.

مهمنترین قیام‌های علوی در عصر امام جواد(ع) :

هر چند حکومت عباسی در زمان مأمون تمام تلاش خویش
 را مصروف ساخت تا شیعه را قانع کند که تعارضی با ائمه شیعه
 ندارد (از انواع تلاش‌ها می‌توان انتساب امام رضا(ع) به ولایت

عهدی و نیز بکار گماردن برخی از شیعیان در مناصب دولتی را نام برد) اما شیعیان تشخیص داده بودند که در وراء این اعمال مأمون و اطرافیانش هدفی جز تخدیر شیعه و اتلاف وقت ندارند.

در عصر مأمون خلافت عباسی دچار بحران‌های سیاسی شدیدی شد که در رأس آنها باید از مناقشه امین و مأمون نام برد که باعث چند دستگی عباسی‌ها شده بود و تا کشته شدن امین و تسلط نیروهای مأمون بر بغداد فتنه پایان نپذیرفت. با توجه به این مسائل یاران ائمه همچنان بر موضع دشمنی خویش نسبت به حکومت عباسی پایدار ماندند اگر چه دولت عباسی سعی زیادی در نزدیکی به ائمه از خود نشان داد. لذا شمشیر قیام کنندگان علوی علیرغم وعده‌های زیاد عباسیان هیچ‌گاه برزمین قرار نگرفت و سهم دوران مأمون از این قیام‌ها کمتر از دوران معتصم نبود.

تمام تلاش دولت عباسی برای تصفیه و ریشه کنی انقلاب‌های شیعیان نافرجام ماند دو عامل مهم باعث می‌شد تا این انقلاب‌ها که برای جلوگیری از انحراف عباسی‌ها پدید می‌آمد استمرار و رشد داشته باشند.

عامل اول: تاکتیک‌های مختلف و مستمری که ائمه اطهار بسته به شرایط و اوضاع بکار می‌بستند تا بستر مناسب جهت این نهضت‌ها فراهم باشد بطوری‌که با خاموش شدن شعله یکی

از این قیامها به تدبیر امام بعدی شعله قیام دیگری برافروخته می‌شد.

عامل دوم: استمرار فساد دولت عباسی و عدم توجه آنها به مبانی شرعی باعث می‌شد پیوسته دوستداران مکتب و متشرعنین غیرتمند در پی ایجاد و راهاندازی قیام‌های معترضانه جدید باشند در آنجا به مهمترین انقلاب‌هایی که بدست شیعیان و در زمان حضرت جواد(ع) براه افتاد اشاره می‌نماییم:

۱- انقلاب کوفه: در امتداد نهضت‌های علوی و شیعی که بر ضد دولت عباسی براه افتاده بود کوفیان نیز به سرکردگی عبدالله بن منصور در سال ۲۰۳ هجری دست به قیام زدند که رهبر معنوی و روحیه دهی آنان علی بن محمد بن جعفر الصادق(ع) بود.

این قیام از آنجا شروع شد که والی کوفه مردم را برای بیعت با مأمون تحت فشار قرار داده بود در حالیکه مردم اصرار بر بیعت با امام علی بن موسی الرضا(ع) داشتند.

قبل از اینکه سپاه عباسی و سپاه کوفی‌ها به هم برسند کوفیان شعار می‌دادند «لاطاعة للمأمون» مأمون اطاعت نباید شود. بدین ترتیب آتش جنگ برافروخته در حین جنگ بخش‌هایی از شهر کوفه توسط سپاه خلیفه به آتش کشیده شد که باعث خسارات جانی و مالی بسیار شد. اما پس از مدتی

ابتکار عمل بدست انقلابیون کوفی افتاد و انقدر به یورش خویش ادامه دادند تا سپاه عباسی درهم کوبیده و تار و مار شد. از خلال کتب تاریخی چنین فهمیده می‌شود که حکومت عباسی پس از این واقعه مجبور به تعویض والی کوفه شد و فردی بنام فضل بن محمد کنده که انسانی سیاستمدار و فریبکار بود برای این کار انتخاب شد. فضل با حیله توانست رئیس اهل کوفه ابوعبدالله منصور را ترور کند. این امر باعث شد اوضاع انقلابیون متینج شود و در شهر هرج و مرج شود و در انتهای برخی از بزرگان راحت طلب کوفه تسلیم مأمون گشتند و سفره قیام موقتاً برچیده شد و این در زمانی بود که مأمون پس از شهادت امام رضا(ع) به بغداد آمد.

۲- قیام عبدالرحمان علوی: این قیام در یمن به رهبری عبدالرحمان بن احمد بن عبدالله بن محمد بن علی بن ابیطالب(ع) صورت گرفت.

در سال ۲۰۷ هجری او با شعار «الرضا من آل محمد» مبادرت به قیام کرد و عده زیادی از اهل یمن خصوصاً آنهاei که از دست حکومت عباسی به تنگ آمده بودند او را همراهی کردند و این قیام در زمانی رخ داد که مأمون توانسته بود با تسلط بر همه جا اوضاع آرامی را فراهم نماید. او برای سرکوبی قیام تازه بپا شده سپاهی به سرداری دینارین عبدالله بسوی یمن فرستاد و سپاه عبدالرحمان بوسیله این سپاه سرکوب و منهدم

گشت.

در کتب تاریخی اطلاعات جامعی پیرامون این قیام ثبت نشده است و تنها طبی بطور اشاره توضیحی داده است. پس از تار و مار شدن این قیام بود که مأمون به دوکار مبادرت ورزید:

- ۱- سختگیری‌هایش را بر شیعیان شدیدتر نمود و دستور داد همه آنها باید همانند عباسیان لباس سیاه پوشند (لباس سیاه علامت و لباس رسمی عباسیان بود).
- ۲- ولایت یمن را به یکی از دشمنان اهل بیت یعنی محمدبن ابراهیم زیادی که از نوادگان زیادبن ابیه بود سپرد و سلیمان بن هشام بن عبدالملک اموی را بعنوان وزیر و مشاور اوی تعیین نمود.

والی جدید نیز اقداماتش را در راستای تخریب اموال، تعقیب افراد و جنگ با قبایل دوستدار اهل بیت قرار داد در عوض مأمون نیز کلیه امکانات لازم را برای سرکوبی علویون در اختیار او گذاشت و نیروهای سپاه خراسان را به کمک او فرستاد و آنقدر این اختیارات و امکانات فراوان شد که والی مذکور به فکر تشکیل حکومتی خود مختار در داخل مملکت عباسی افتاد و نام آن را حکومت زیادیه گذاشت و جانشینان او این حکومت را تا سال ۵۵۳ هجری ادامه دادند.

قیام محمدبن قاسم؛

مهمنترین نهضت علوی شیعی که در زمان امام جواد(ع) برپا شد قیامی بود که در سال ۲۱۹ هجری توسط محمدبن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب(ع) که مشهور به ابوجعفر بود صورت پذیرفت. او اهل علم و فقاہت و شخصی زاهد بود و بدلیل پوشیدن لباس پشمی (صوفی) مردم عادی به او صوفی می‌گفتند.

محمدبن قاسم علوی دعوت خویش را از مرو «خراسان» و اطراف آن آغاز کرد یارانش در شهرها و روستاهای مردم را به گردآمدن دور او دعوت می‌کردند بطوری که پس از مدتی نزدیک چهل هزار نفر از موالیان اهل بیت گردآگرد او جمع شدند.

پس از آن ابوجعفر مرو را به قصد طالقان که چهل فرسخ با آنجا فاصله داشت ترک نمود. آنجا نیز مردم را به شخص برگزیده و مورد رضایتی از آل محمد (الرضا من آل محمد) دعوت کرد.

مرحله نظامی قیام او با رودر رویی با سربازان عباسی در همان منطقه شروع شد و سرانجام این درگیری نیز به شکست قوای عباسی انجامید که ریاستشان را حسین بن نوح به عهده داشت پس از شکست قوای عباسی نیروهای کمکی که به سرکردگی نوح بن حیان به منطقه گسیل شده بودند با قوای

ابو جعفر به نبرد پرداختند.

ابن حیان نیز در آستانه شکست قرار گرفت اما با رسیدن دومین گروه کمکی توانست نیروهای ابو جعفر را شکست بدهد و انها را پراکنده سازد.

در این گیرودار ابو جعفر مخفیانه فرار کرد و به شهر نسا در خراسان رفت. اما پس از مدتی جاسوسان حکومت به محل اختفای او پی بردن و بدین ترتیب حکومت باو دست یافت. ابو جعفر پس از دستگیری به مرکز حکومت محلی یعنی نیشابور فرستاده شد. حاکم نیشابور عبدالله بن طاهر، سه ماه او را در زندان نگاه داشت اما از ترس مردم چنین شایع کرد که او را به بغداد فرستاده است و بالاخره ابو جعفر به بغداد منتقل شد و هنگام ورود به بغداد به دستور خلیفه او را عریان نمودند. در مدتی که وی در نسا مخفیانه زندگی می کرد اشیاء نفیسی را به او عرضه کردند اما او جز یک مصحف قرآن چیزی را قبول نکرد.

ورود ابو جعفر به بغداد در نوروز سال ۲۱۹ هجری اتفاق افتاد. او را به مجلس خلیفه وارد کردند در حالیکه مجلس مملو از کسانی بود که برای جشن و تفریح حاضر شده بودند و مثل همیشه مجلس جشن خلیفه با ساز و آواز و رقص همراه بود چون ابو جعفر بن قاسم را وارد مجلس خلیفه کردند شروع به گریه کرد و گفت: خدایا تو شاهدی که من پیوسته برای نابودی

این وضعیت تلاش کردم، سپس در حالی که لبانش بذکر مشغول بود در مقابل فرعون زمان معتصم ایستاد.

به دستور خلیفه او را در زیر زمینی که شبیه چاه بود زندانی کردند و تا حد مرگ او را آزار دادند، مدتی بعد او را در اتاقی که در یک باغ بود حبس نمودند.

ابا جعفر در زندان بفکر فرار افتاد برای اینکار از زندانیان به بهانه چیدن ناخن قیچی طلب کرد و با آن فرش اتاق را بصورت نوارهایی برید و با اتصال آنها و چند تکه چوب نرده‌بافی ساخت و توسط آن شبانگاه از پنجره به بیرون اتاق رفت صبحگاهان همراه با کارگران از باغ خارج شد و تا آخر عمر زندگی مخفیانه‌ای را گذراند.

در بعضی از مراجع تاریخی آمده است که متوكل عباسی او را دستگیر کردند و پس از زندانی کردن وی را مسموم ساخت. و بدین ترتیب پرونده آخرین قیام علوی که در زمان امام جواد(ع) برپا شده بود بسته گردید.^۱

^۱ - جهت کسب اطلاعات بیشتر درباره قیامهای علویون می‌توانید به منابع زیر مراجعه نمایید:

ابوالفرح اصفهانی، مقالات الطالبین ؛ مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ج ۲ ؛ ابن اثیر، الكامل في التاريخ ، ج ۲ ؛ ابن كثير، البداية والنهاية، ج ۱۰

فهرست منابع

١. اثبات الوصيّه ، على بن حسين مسعودي، انصاريان، قم ، ١٤٢٦ق
٢. الإحتجاج على أهل اللجاج ، احمد بن على طبرسى ، نشر مرتضى ، مشهد ١٤٠٣ق
٣. الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد ، محمدين محمد (شيخ مفيد) ، كنگره شیخ مفید ، قم ، ١٤١٣ق
٤. اعلام الورى باعلام الهدى ، فضل بن حسن طبرسى ، اسلامیه ، تهران ، ١٣٩٠ق
٥. إقبال الأعمال ، على بن موسى ابن طاوس ، دار الكتب الاسلاميه ، تهران ، ١٤٠٩ق
٦. إلزم الناصب في إثبات الحجة الغائب (عج) ، على يزدي حابري ، مؤسسة الأعلمى ، بيروت ، ١٤٢٢ق
٧. امالى ، محمد بن بابويه (شيخ صدوق) ، كتابچى تهران ، ١٣٧٦ ش
٨. امالى محمدين حسن (شيخ طوسى) ، دار الثقافة ، قم ، ١٤١٤ق
٩. امالى ، محمدين محمد (شيخ مفيد) ، كنگره شیخ مفید ، قم ، ١٤١٣ق
١٠. بحار الانوار ، محمد باقر مجلسى ، دار إحياء التراث العربي ، بيروت ، ١٤٠٣ق
١١. تحف العقول ، ابن شعبه حراني ، انتشارات جامعه مدرسین قم ، ١٤٠٤ق
١٢. التوحيد ، محمدين على (شيخ صدوق) ، جامعه مدرسین ، قم ١٣٩٨ق
١٣. تفسير عياشي ، محمد بن مسعود ، علميه ، تهران ، ١٣٨٠ق

١٤. الجواهر السنیه فی الحادیث القدسیة ، محمدبن حسن (شیخ حر عاملی)،دھقان،تهران ، ۱۳۸۰ اش
١٥. حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار (ع)، سید هاشم بحرانی، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ ق
١٦. الدعوات،قطب الدين راوندی، مدرسة الإمام المهدی، قم، ۱۴۰۷ ق
١٧. ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار،نعمت الله جزایری، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۷ ق
١٨. الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف،علی بن طاووس، خیام، قم، ۱۴۰۰ ق
١٩. عيون المعجزات،حسین بن عبد الوهاب، مکتبة الداوری، قم
٢٠. الكافی (أصول الكافی) ، محمد بن یعقوب کلینی – ترجمه سید جواد مصطفوی، کتاب فروشی علمیه اسلامیه، تهران، ۱۳۶۹
٢١. کشف الغمة فی معرفة الأنثیة ، علی بن عیسی اربیلی، بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱
٢٢. الكشف الواقی فی شرح أصول الكافی، شریف شیرازی، محمد هادی ، دارالحدیث، قم ، ۱۴۳۰ ق
٢٣. کمال الدین واتمام النعمة، ابن بابویه، محمد بن علی، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ ق
٢٤. کنزالعمال، النعمانی، علاء الدین متقی هندی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۹۷۹
٢٥. متشابه القرآن و مختلفه ، محمد ابن شهر آشوب، نشر بیدار، قم ۱۳۶۹،

٢٦. نزهة الناظر و تنبية الخاطر، حلوانى، حسين بن محمد، مدرسة الإمام المهدى : قم، ١٤٠٨
٢٧. نهج البلاعه، سيد رضى، هجرت، قم، ١٤١٤
٢٨. وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، حر عاملی، محمد بن حسن، آل البيت، قم، ١٤٠٩،